



پرونده ویژه

اجتماع ما در شبکه‌های اجتماعی

امید معماریان:
ظرفیت‌های
شبکه‌های اجتماعی
برای حکومت ایران
جذاب است

مسیح علی‌نژاد:
اعتراض به
اعدام‌های دهه‌ی ۶۰
در شبکه‌های اجتماعی
علنی شد

۳	شما چه گفته‌اید؟
۳	کارتون ماه/ کاری از سهیل اکبرپور
۴	دیده‌بان
۵	قانونی با فرایند لاکپشتی تصویب/امیرسالار داودی
۶	قبح بدیهی شعار مرگ بر کشورها و سوزاندن پرچم‌های آن‌ها/محمد محبی
۹	در باب نفی آموزش زبان مادری/قهرمان قنبری
۱۳	شعر: مجوز کشتار/باب دیلن
۱۴	قتل صیادان و بی‌توجهی افکار عمومی/دانیال بابایانی
۱۶	پرونده ویژه: اجتماع ما در شبکه‌های اجتماعی
۱۷	کوچ کاربران ایرانی از شبکه‌ای به شبکه‌ای دیگر/علی عجمی
۱۹	فعالین مدنی و میزان موفقیت در استفاده از شبکه‌های اجتماعی/شاهین صادق زاده میلانی
۲۱	امید معماریان: ظرفیت‌های شبکه‌های اجتماعی برای حکومت ایران جذاب است/سیمین روزگرد
۲۷	شبکه‌های اجتماعی، بازوی توانای جنبش‌های مدنی/اللهه امانی
۳۱	در تویتر فارسی چه می‌گذرد؟/مریم شفیع پور
۳۵	تلگرام و اینستاگرام، آزمایش‌های نظام/حسین ترکاشوند
۳۷	مسیح علی‌نژاد: اعتراض به اعدام‌های دهه‌ی شصت در شبکه‌های اجتماعی علنی شد/بهزاد حقیقی
۴۳	نقش شبکه‌های اجتماعی در جامعه و افکار عمومی/امیر رزاقی
۴۵	عرصه‌ی عمومی و پیامدهای دوگانه‌ی شبکه‌های اجتماعی/علی افشاری
۴۹	آیا تلگرام در انتخابات پیش رو باز هم پیشرو خواهد شد؟/به‌آذین مهاجریان
۵۱	کنشگری و آفت سلبریتی‌های مجازی/مهدی عربشاهی
۵۳	چالش‌های شبکه‌های اجتماعی و پیامدهای آن؛ در گفتگو با مهرداد درویش‌پور/علی کلائی
۶۰	روستای دیل؛ روایتی مستند از تاثیر شبکه‌های اجتماعی بر افکار عمومی
۶۵	معرفی کتاب: شبکه‌های خشم و امید: جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت

ماهنامه‌ی حقوقی، اجتماعی خط صلح

صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

سردبیر: سیمین روزگرد

دبیر اندیشه: محمد محبی

دبیر اجتماعی: علی کلائی

دبیر حقوقی: حسین رئیسی

طراح گرافیک: غزاله شاکری

دبیر فرهنگی: رضا نجفی

همکاران این شماره: امیرسالار داودی، شاهین صادق زاده میلانی، مریم شفیع‌پور، رضا اکوانیان، علی عجمی، حسین ترکاشوند، اللهه امانی، به‌آذین مهاجریان، علی افشاری، امیر رزاقی، مهدی عربشاهی، بهزاد حقیقی، سهیل اکبرپور، قهرمان قنبری، دانیال بابایانی و الهام ذوالقدر

ماهنامه‌ی خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می‌دارد.

استفاده از مطلب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.



اطلاعات تماس با ما :

Address:

12210 Fairfax Towne Center, Unit 911

Fairfax VA 22033

United State

Phone: +1 (571) 223 54 06

Fax: +1 (571) 298 82 17

E-mail: Info@ Peace-Mark.org

Web: www.peace-mark.org

شما چه گفته اید، درباره‌ی ...

از کودک فروشی تا گور خوابی! / محمد حبیبی

حمید رضوانی: بله، این روایت روزانه‌ی زندگی در شهری به اسم تهران، پایتخت ایران، است. روایتی که برای همه‌ی ساکنان این شهر به امری عادی و روزمره تبدیل شده و دیگر با دیدن این وقایع حتی احساسات مردم هم برانگیخته نمی‌شود. قبح زشتی‌ها و فجایع ریخته شده و تک تک ما در به وجود آمدن این شرایط به خاطر بی توجهی‌هایمان سهم داریم.



نیلوفر خانی: یک زمانی حرف زدن از شکاف طبقاتی به این معنی بود که شما چپ هستی و ایدئولوژیک فکر می‌کنی. نه این که چپ بودن بد باشد یا خوب باشد، اما به هر حال برجسب می‌زدند. اما حالا بخش زیادی از مردم توی کوچه و خیابان و تاکسی و جمع‌ها و حتی خود مسئولان هم از این شکاف حرف می‌زنند. علتش هم این است که امروز در یکی-دو محله در هر شهر فقیر و غنی نداریم، وجب به وجب شهرها و محلات این وضع را دارند.

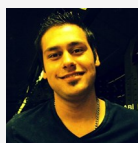
گورخواب‌ها فراموش شده‌اند / محمد محبی

رضا پاشازاده: متأسفانه مردم فقط الکی جوش می‌آوردند و تا یک مسئله‌ی دیگر جایگزین می‌شود، قبلی را رها می‌کنند؛ در صورتی که باید همه را جمع کنند. این خصلت بد مردم ایران است که راحت طلب هستند؛ همان‌طور که به هر کسی پیشنهاد موسیقی خوب، فیلم خوب، صدای خوب، صحبت از مشکلات، صحبت از پیدا کردن راه چاره برای مشکلات و غیره را می‌کنی می‌گویند ولمان کن و بگذار زندگی‌مان را بکنیم!

بابک جمشیدیان: تلنگر خوبی بود. متأسفانه حتی سایت‌ها و روزنامه‌ها هم با آمدن یک خبر جدید، اخبار قبلی را فراموش می‌کنند. البته این خصلت برخی رسانه‌هاست که فقط کار خبر رسانی می‌کنند و به خاطر جذب مخاطب، اخبار داغ برایشان اهمیت دارد. اما رسانه‌هایی هم باید باشند که تا پیدا شدن راه حل، از تحلیل و صحبت در مورد آن اخبار و مشکلات دست نکشند. من اخبار کشورهای دیگر و رسانه‌هایشان را نگاه نمی‌کنم اما بعید می‌دانم که در همه جا وضع

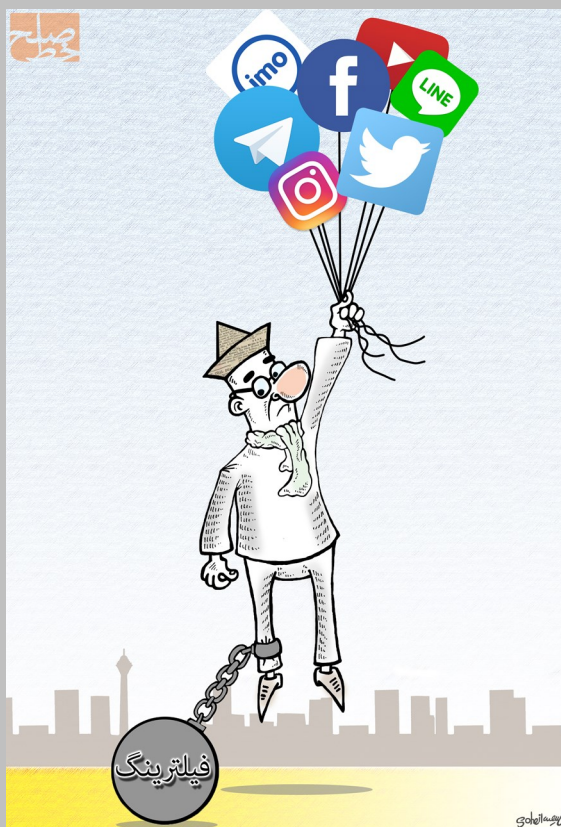


این طوری باشد.



کاری از سهیل اکبرپور

کارتون ماه

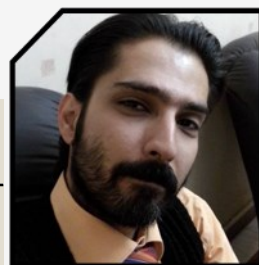




در پی تهدید فدراسیون جهانی والیبال نسبت به تعلیق رقابت‌ها، زنان اجازه‌ی ورود به محل برگزاری تور جهانی والیبال ساحلی کیش را پیدا کردند.
در اقدامی بی سابقه (با توجه به محدودیت و منع کار زنان به عنوان قاضی)، دادستان تهران از انتصاب یک زن به سرپرستی دادرسی اطفال و نوجوانان خبر داد.
رئیس دانشگاه مراغه از تدریس زبان و ادبیات ترکی از ترم دوم سال تحصیلی جاری در این دانشگاه خبر داد.
نماینده‌ی مردم سقز و بانه در مجلس اعلام کرد که طرح دو فوریتی حمایت از کولبرها به هیات رئیسه مجلس تحویل داده شد.
سختگوی ناچا از تشکیل بازارچه‌ی موقت مرزی برای ساماندهی وضعیت کولبران خبر داد.
سازمان پزشکی قانونی از مرگ ۲ هزار و ۳۶۱ تن بر اثر سوء مصرف مواد مخدر از ابتدای فروردین تا پایان آذر ماه سال جاری خبر داد.
مولانا عبدالحمید، امام جمعه‌ی اهل سنت زاهدان، گفت که اجازه‌ی سفر به استان‌های دیگر را به او نمی‌دهند.
دادستان کل کشور در همایش قوه‌ی قضائیه گفت که هر هفته ۲۰ هزار شبکه و کانال تلگرامی را می‌بندیم.
معاون دادستان کل کشور در امور فضای مجازی، از راه‌اندازی بسیج در فضای مجازی خبر داد و گفت که حدود ۱۸ هزار نفر، رصد سایت‌های متخلف را به دادستانی کل گزارش می‌کنند.
سه تن از معلمان غیربومی عسویه که از روی اجبار سال‌های نخست اشتغالشان را در این منطقه می‌گذرانند، به دلیل عدم توان تامین مسکن در چادری در خیابان سکنی گزیدند.
هشت دختر که قصد داشتند برای تماشای بازی فوتبال استقلال و پرسپولیس وارد ورزشگاه آزادی شوند، بازداشت شدند.
در پی حضور بدون حجاب "درس‌درخشانی"، در یک تورنمنت جهانی و مسابقه دادن برادر او با حریف اسرائیلی، این دو شطرنج باز بنا بر اعلام فدراسیون شطرنج، محروم شدند و یک نماینده‌ی مجلس نیز خواهان برخورد دستگاه‌های امنیتی با رئیس فدراسیون شطرنج شد.
مشاور معاون تحقیقات و فناوری وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی گفت که طبق بررسی‌های انجام شده سالانه افزون بر ۱۰۰ هزار مورد جدید ابتلا به انواع سرطان‌ها در ایران رخ می‌دهد.
عضو شورای عالی استان‌ها با بیان این‌که ایلام استانی محروم است و فقر و بیکاری در آن بیداد می‌کند، گفت که این استان با رتبه‌ی اول خودکشی، پایتخت خودکشی‌های کشور است.
سهیلا بابادی زندانی عقیدتی زندان رجایی شهر کرج پس از اتمام ۵ سال حبس، جهت اجرای حکم دو سال تبعید به شهرستان بندرعباس اعزام شد.
کینوش سنجری، بلاگر و فعال حقوق بشر ساکن آمریکا که در مهرماه سال جاری به ایران بازگشته بود، چند هفته پس از مراجعت بازداشت شده است.
شهناز اکملی مادر مصطفی کریم بیگی، از جانب‌اختگان اعتراضات سال ۸۸، در منزل شخصی خود توسط مأموران امنیتی بازداشت شد.
در حین عملیات پاکسازی اراضی آلوده به مین در جزایه خوزستان، یک مین روب به نام "عباس ارباب" بر اثر انفجار مین مجروح شد.
در جریان پاکسازی منطقه‌ی میمک در ایلام یکی از کارکنان مرکز مین زدایی به نام "جواد سعادت" بر اثر برخورد با مین مجروح شد.
معاون سیاسی فرماندار قصر شیرین از مجروح شدن یک شهروند "در حال چرای دام" بر اثر انفجار مین در این منطقه خبر داد.
یکی از کارکنان مجموعه‌های وابسته به اتوبوسرانی کرج که به وضعیت شغلی خود معترض بود، در این سازمان اقدام به خودسوزی کرد.
یک زندانی جدیدالورود به زندان مرکزی اردبیل، به نام "عباس علیپور"، به ظن این‌که همراه خود (داخل شکم) مواد مخدر وارد زندان کرده، به میله‌ی آهنی پرچم در میانه‌ی حیاط این زندان در هوای بسیار سرد زنجیر شد.
زندانیان زندان اهواز (کلینیک) نسبت به قطعی سراسری آب و برق دست به اعتراض گسترده زدند که این اعتراضات با برخورد خشن گارد ویژه‌ی زندان توام با تخریب وسایل زندانیان و انتقال هفت تن از معترضین به سلول انفرادی همراه شد.
یک نوزاد چند روزه‌ی سر راهی، پس از انتقال به بهزیستی سیرجان کرمان به دلیل سرمازدگی جان خود را از دست داد.
شمار هویت افراد شناسایی شده‌ی حادثه‌ی پلاسکو که به پزشکی قانونی ارجاع شده‌اند، توسط مدیر کل این سازمان ۱۶ نفر اعلام شد.
معلمی در شهرستان رودبار جنوب استان کرمان با فرو کردن مداد در سر دانش آموز پایه‌ی سوم ابتدایی، او را تنبیه کرده است.
زوج جوانی که مردی به نام "منصور" را در پی آزار و اذیت زن توسط او، به طرز فجیعی کشته بودند، به دلیل مهورالدم شناخته شدن مقتول در دیوان عالی کشور، تبرئه شدند.
مرد جوانی که سر رئیس یک شرکت خصوصی را به دلیل ارتباط نامشروع با همسرش بریده است از اتهامات به دلیل اثبات "مهورالدم بودن قربانی" تبرئه شد و در آستانه‌ی آزادی قرار گرفت.
زن جوان که در ماجرای قتل شوهرش تبرئه شده به اتهام "ابطله‌ی تلفنی" با یک مرد با شکایت مادر و پدر همسر مقتول خود، محاکمه و به شلاق و تبعید محکوم شد.
یک خواننده‌ی پاپ به اتهام "ابطله‌ی نامشروع"، در دادگاه کیفری تهران محاکمه و به ۹۹ ضربه شلاق، ۲ سال تبعید و ۵ سال محرومیت از فعالیت‌های فرهنگی و خوانندگی محکوم شد.
"مصطفی براری" و "ارش شعاع شرق"، مسئولان دو سایت "گیلان نوین" و "گیلان نو" در دادگاه کیفری شهرستان رشت، با شکایت یکی از نمایندگان مجلس، به اتهامات "نشر اکاذیب" و "انتشار نشریه‌ی بدون پروانه"، به ترتیب به ۱۱۴ و ۴۰ ضربه شلاق محکوم شدند.
واحد علوم پزشکی دانشگاه آزاد یک جسد را که مربوط به یک اعدامی بود و گویا خانواده نداشت، به قیمت ۱۰ میلیون تومان از سازمان پزشکی قانونی خریده است.
چهار انگشت کارگر شانزده ساله‌ی تهرانی به دلیل فقدان ایمنی محیط کار هنگام کار با چرخ گوشت صنعتی، قطع شد.
معاون وزیر کار خبر داد که طی ۳ سال اخیر، نرخ حوادث ناشی از کار به روزانه ۴/۵ نفر رسیده است.
آلودگی هوا در شهر اهواز به ۶۶ برابر حد مجاز رسید و به گفته‌ی مدیر کل حفاظت محیط زیست خوزستان، میزان گرد و خاک در اهواز ۹ هزار و ۹۸۵، خرمشهر ۲۵۸، شادگان ۷۳، بهبهان ۶۸، شوش ۵۰ و شوشتر به ۴۴ میکرو گرم بر متر مکعب ثبت شد.
بر اثر بروز گرد و غبار شدید در خوزستان و رطوبت بسیار بالای این استان، آب و برق حدود ۹۰ درصد مشترکان در ۱۱ شهر قطع شد.
مردم اهواز طی روزهای پایانی ماه گذشته، روزانه با حضور در مقابل استانداری نسبت به وضعیت بحرانی قطع آب و برق و خاموشی‌ها مکرر و بی توجهی دولت نسبت به این شرایط فاجعه بار، اعتراض کردند.
در شهر شادگان استان خوزستان، نیروی انتظامی در تعقیب دو شهروند موتور سوار اقدام به تیراندازی کرده که یک عابر پیاده با نام "حسن آلبوغیش" از ناحیه‌ی سر مورد اصابت گلوله قرار گرفت و در دم جان باخت.
در پی حادثه‌ی ریزش بهمن در پیرانشهر، حداقل پنج کولبر کشته شده و تعدادی دیگر نیز زخمی شدند.
بر اثر حمله‌ی نیروهای نظامی ایران به کاروان کولبران در شهرستان سلماس، دستکم چهار کولبر کشته و مجروح شده‌اند.
شعبه‌ی پنجم دادگاه کیفری یک استان تهران سه متهم به سرقت را جدا از حبس به قطع دست نیز محکوم کرده است.
"یوسف پروانه"، زندانی ۷۰ ساله‌ی متهم به سرقت از زندان قزل حصار جهت اجرای حکم قطع انگشتان دست به زندان ارومیه منتقل شد.
طی حکم دادگاه انقلاب ارومیه، "هدایت عبدالله پور" در پی درگیری مسلحانه خرداد ۹۵ در منطقه‌ی آشنویه بین نیروهای سپاه پاسداران و چند تیم وابسته به یکی از سازمان‌های اپوزیسیون کردستان، به اعدام محکوم شد.



قانونی با فرایند لاکپشتی تصویب



امیرسالار داودی

وکیل پایه یک دادگستری

نمایندگان مجلس شورای اسلامی یک فوریت طرح "الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر" را که منجر به کاهش موارد اعدام در این جرایم می‌شود به تاریخ سوم آذر ۱۳۹۵ تصویب کردند.

بنابراین آن‌طور که کاملاً هویداست، هدف از الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر، نه مطلقاً که در واقع به نسبت و آن هم در خصوص برخی موارد از قاپاق انواع مواد مخدر، حذف می‌گردد.

طرح کاهش موارد اعدام از قانون مبارزه با مواد مخدر البته در

مجلس نهم کلید خورد و هدف از آن نبود جز این‌که حمل‌کنندگان و نگهدارندگان و حتی فروشندگان خرده پای انواع مواد مخدر از مجازات سختگیرانه‌ی قاپاق مواد مخدر معاف گردند و لیکن تیغ اعدام (مجازات سالب حیات) بی‌تردید بر گردن

قاپاقچیان عمده‌ی مواد مخدر و یا موسسین و اداره‌کنندگان و اعضای سازمان‌های تشکیلاتی متهمین این دست جرایم، سنگین خواهد آمد.

علی‌ای حال، اجرای چنین قانونی این‌گونه است که ابتدا باید یا در کمیسیون قضایی مجلس تصویب و متعاقباً به ممیزی شورای نگهبان رسیده و در صورت تایید آن شورا، جهت اجرای آزمایشی در روزنامه‌ی رسمی منتشر گردد و یا در صحن علنی مصوب و البته آن هم پس از ممیزی شورای نگهبان، آن‌گاه اجرای دائمی (تا بازبینی بعدی مجلس) بیابد.

و اما چشم‌های زیادی هم اکنون در پی بهره‌مندی از الحاق یک ماده به قانون مجازات جرایم مواد مخدر هستند و لیکن با وجود هزاران مجرم محکومیت یافته که حکمشان قطعی شده است و یا در شُرُف قطعیت است، فرایند تصویب چنین قانون رهایی بخشی قاعدتاً می‌بایست با سرعت بیش‌تری سپری گردد.

لذا این‌که فوریت این ماده حدود دو ماه پیش مصوب گردیده است و هنوز اما بعد دو ماهی که از سوم آذر ۹۵ (روز تصویب فوریت) سپری شده است، مجلس وارد تصویب کلیات و جزئیات طرح نمایندگان نشده است، تعلل پیش گفته تا حد قابل توجهی غیر طبیعی به نظر آمده و در نظر برخی این شائبه را ایجاد کرده است که نکند مجلس منتظر کاهش جمعیت منتظر حکم از طریق اجرای احکام قطعی شده است تا در صورت تصویب چنین قانونی افراد مجرم کم‌تری امکان رهایی و بازگشت به جامعه را بیابند!

به تعبیر دیگر وقتی حاکمیت امکان باز تولید افراد جامعه را نداشته و

نمی‌تواند قاپاقچیان خرده پا را در فرایندی کارا و با بازده مطلوب اصلاح و روانه‌ی جامعه نماید به این امید که دیگر شاهد ارتکاب جرایم مشابه از سوی آن‌ها در متن و بطن جامعه نباشیم، ترجیح می‌دهد که لغو برخی موارد اعدام در خصوص قانون پیش گفته ناظر به آتی باشد و نه این‌که عملاً عطف به ما سبق گردد.

در هر حال باید منتظر ماند و دید تا آیا اقدام خود بنیان مجلسیان در لغو مواردی از مجازات اعدام جرایم مواد مخدر سرانجامی خواهد یافت؟

انتظاری که بیش‌تر و بیش‌تر برای محکومین در زندان مانده‌ی جرایم مواد مخدر و خانواده‌هایشان توأم با بیم‌ها و امیدها است. این‌جاست که با قاطعیت باید گفت که طرح الحاق یک ماده به قانون مجازات جرایم مواد مخدر با موضوع لغو برخی موارد مجازات اعدام جرایم مواد مخدر، فرایند لاکپشتی تصویب را طی می‌کند!



قبح بدیهی شعار مرگ بر کشورها و سوزاندن پرچم‌های آن‌ها



محمد محبی

کارشناس ارشد حقوق بین الملل

است.

متأسفانه در نظام حقوق کیفری ایران، توهین به نمادهای ملی کشورها، مجازات جرم انگاری نشده‌اند و فقط دو عمل "سوء قصد به مقامات خارجی" و "توهین به مقامات خارجی" در خاک ایران، جرم انگاری شده‌اند و برای آن‌ها مجازات بسیار سبکی در نظر گرفته شده است.

ماده‌ی ۵۱۶ قانون مجازات اسلامی (کتاب تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) مقرر می‌دارد: "هرکس به جان رئیس کشور خارجی یا نماینده‌ی سیاسی آن در قلمرو ایران سوء قصد نماید به مجازات مذکور در ماده‌ی ۵۱۵ محکوم می‌شود؛ مشروط به این که در آن کشور نیز نسبت به ایران معامله‌ی متقابل بشود، والا اگر مجازات خفیف‌تر اعمال گردد به همان مجازات محکوم می‌شود".

ماده‌ی ۵۱۷ آن قانون مقرر می‌دارد: "هرکس علناً نسبت به رئیس کشور خارجی یا نماینده‌ی سیاسی آن توهین نماید، به یک تا سه ماه حبس محکوم می‌شود؛ مشروط به این که در آن کشور نیز در مورد مذکور نسبت به ایران معامله‌ی متقابل بشود".

در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، ماده‌ی صریحی برای عدم توهین به نام و پرچم و کلاً نمادهای کشورها ذکر نشده است. این مسئله شاید به این دلیل بوده است که ممکن بود این محدودیت، باعث تفسیرهای موسع از مسئله‌ی توهین و ابزاری برای محدودیت آزادی بیان شود. اما بر اساس ماده‌ی ۱۹ "میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی" که در مورد آزادی بیان است، تصریح شده است:

۱- هر کس حق دارد که نظرات خود را بدون دخالت و مانع بیان

در فرهنگ ایرانی نیک اندیشی و نیک خواهی و قبح بد اندیشی، حتی برای دشمن هم یک ویژگی مثبت بوده است. به قول حکیم توس: "هر آن کس که اندیشه بد کند/ به فرجام، بد با تن خود کند".

شعار مرگ خطاب به کشور خصم و سوزاندن پرچم آن کشور، بی تردید از مصادیق توهین صریح، اساسی و به غایت خطرناک به دولت و ملت آن کشور است، و از آنجایی که این اعمال به خصومت بیش‌تر می‌تواند منجر شود و احتمال رویارویی نظامی را هم افزایش دهد و با توجه به این که بدترین فجایع حقوق بشری تاریخ، در جنگ‌ها به وقوع پیوسته است، لذا در این یادداشت سعی می‌شود که این اعمال از دو منظر یاد شده مورد تحلیل قرار گیرد.

توهین

توهین در لغت، به معنای سست گردانیدن (به قول فقها: الاهانه الاستخفاف) است و توهین کردن در اصطلاح حقوقی و قضایی، نسبت دادن هر فعل و ترک فعلی است که عرفاً مخالف حیثیت و احترام فرد، گروه یا ملت تلقی گردد. و یا انجام کاری که موجب احساس توهین به یک یا چند نفر و یا یک ملت شود.

عنوان توهین یک عنوان کلی است و به قول حقوقدانان، مصادیق آن متکثر است، و فحاشی یکی از مصادیق آن است.

فحش در اصطلاح، به هر کلام زشت و مستهجن و قبیحی گفته می‌شود که باعث اذیت و آزار شنونده گردد، فحش و ناسزا گفتن در لغت به معنی خارج شدن از حد اعتدال در گفتار است. و در اصطلاح، فحاشی به هر کلام زشتی اطلاق می‌گردد که برای تحقیر، توهین و کسر شأن طرف، به کار برده شود؛ همچنین توهین شامل افتراء نیز می‌شود.

شعار مرگ بر کشورها، در خوش‌بینانه‌ترین حالت و در نگاه حداقلی رکن روانی جرم، مصداق بارز فحاشی است. چون هیچ چیزی به اندازه‌ی آرزوی مرگ، شنونده را آزار نمی‌دهد. و سوزاندن پرچم هم، مصداق بارز توهین به نمادهای ملی یک کشور و ملیت

دارد.

۲- هر کس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی کسب دانش، گرفتن و دادن اطلاعات و هر نوع عقایدی، بدون توجه به چگونگی ارائه‌ی آن به طور زبانی یا نوشتاری یا چاپی و در شکل هنری یا به هر وسیله‌ی دیگری که خود انتخاب می‌کند، است.

۳- اعمال حقوق ارائه شده در بند ۲ این ماده که همراه با وظایف ویژه و مسئولیت‌ها است، ممکن است که تابع محدودیت‌های معینی قرار گیرد. این (محدودیت‌ها)، فقط باید بنا به ضرورت‌های ذیل و به وسیله‌ی قانون انجام گیرد:

الف) برای احترام حقوق یا حیثیت دیگران

ب) حفظ امنیت ملی یا نظم و سلامت و اخلاق عمومی

محدودیت‌های مشخص شده در این ماده کاملاً مشخص است و جای هیچ گونه ابهامی را در مورد عدم توهین به نمادهای ملی کشورها باقی نمی‌گذارد. بی شک توهین به نام کشورها و پرچم‌های آن‌ها، با احترام به حیثیت و حقوق مردم آن کشورها در تضاد آشکار است. توهین هم‌چنین سلامت و اخلاق عمومی در هر جامعه‌ای را مورد خدشه جدی قرار می‌دهد و اگر توهین در یک جامعه تبدیل به یک "عادت واره" شود، بازگرداندن اخلاق به آن جامعه بسیار سخت خواهد بود. از طرفی توهین‌های بی حدوحصر به نام، پرچم و نمادهای یک کشور باعث خصومت هرچه بیش‌تر شده و این می‌تواند به امنیت ملی و صلح خدشه وارد کند که در ذیل به طور مفصل به آن پرداخته می‌شود.

افزایش خصومت

بی تردید وقتی یک شخصی صراحتاً می‌گوید "مرگ بر آمریکا" هم معنای مرگ مشخص است و هم معنای آمریکا. کلمه‌ی

"آمریکا" لزوماً فقط بر معنای دولت آمریکا، و یا سیاست‌های احتمالاً خصمانه‌ی آن هم دلالت ندارد؛ لفظ "آمریکا"، حداقل بر کل کشور ایالات متحده آمریکا با بیش از ۹ میلیون کیلومتر مربع وسعت و افزون بر ۳۰۰ میلیون نفر جمعیت، و حداکثر بر کل قاره‌ی آمریکا (با بیش از ۴۰ کشور در آمریکای شمالی، جنوبی، مرکزی و

حوزه دریای کارائیب) دلالت دارد. دلیل این همه اصرار بر توهین و آرزوی مرگ بر این همه ساحت انسانی را نمی‌توان درک کرد!

احترام به انسان یکی از اصول مسلم تربیت، و نشان رشد و شکوفایی فرهنگی و لازمه‌ی



ایجاد روحیه‌ی بشردوستی و تحکیم مبانی اخلاقی و قوام پایه‌های صلح و دوستی و از اصول مهم حقوق بشر است. و از سوی دیگر، عدم رعایت این صفت نیک، موجب اختلافات، کدورت‌ها، دشمنی‌ها و احیاناً جنگ‌های کوچک و بزرگ، قتل عام‌ها و کشتارهای دسته جمعی گردیده و هزینه‌های سخت و سنگینی را بر فرد و جامعه تحمیل خواهد کرد.

منظور از احترام گزاردن به ملت‌ها، ارج نهادن به آن چیزی است که نزد آن‌ها عزیز و گرامی است و افراد بدان تعلق دارند. آن امور ممکن است که حیثیت و موقعیت اجتماعی ملت‌ها، اموال، سلامتی جسمی و روحی افراد، ملیت کشورها، نام کشورها، پرچم و نمادهای ملی کشورها و ملل گوناگون باشد که نزد انسان‌ها عزیزترین و پربهاترین چیزها است؛ به طوری که اغلب، برای حفاظت و مواظبت از این موارد از بذل مال و جان دریغ نمی‌کنند.

حالا در نظر بگیریم که دو دولت ایران و آمریکا به مرحله‌ای از تنش برسند که به رویارویی نظامی تمایل پیدا کنند؛ آیا در چنین جنگ احتمالی، تصاویر آتش زدن پرچم آمریکا در ایران، در ذهن سرباز و افسر آمریکایی مجسم نخواهد شد؟ آیا این مسئله به

تفکری مخالفت و دشمنی داشته باشد، با "شعار" به مصاف آن نمی‌رود، بلکه با "شعور" می‌رود. و جالب است که تفاوت "شعار" با "شعور" در لفظ فقط یک کلمه است، اما در معنا، یک دنیا فاصله بین این دو وجود دارد. یک ملت متمدن با علم و دانش و صنعت و کوشش به مقابله با مخالف یا دشمن خود می‌رود. حتی اگر جنگ نظامی هم داشته باشد، با سلاح به مصاف آن کشور می‌رود و جانانه می‌جنگد. دیگر این شعار مرگ و سوزاندن پرچم چه

افزایش انگیزه‌ی افراد در جنگ و ارتکاب جنایات جنگی منجر نخواهد شد؟ جیمز متیس، وزیر دفاع دولت ترامپ، که از تفنگداران دریایی آمریکاست، هنوز هم کینه‌ی کشته شدن صدها تفنگدار دریایی آمریکایی در لبنان بر اثر انفجار برنامه ریزی شده توسط نیروهای مورد حمایت ایران را در دل دارد و هیچ ابایی از تصریح بر آن هم ندارد. آیا شعار مرگ و آتش زدن پرچم، این کینه‌ها را افزایش نمی‌دهد؟

سخن آخر

صیغه‌ای است؟! در ادبیات حماسی ایران، به خصوص در شاهنامه‌ی حکیم ابوالقاسم فردوسی و در جنگ‌های گوناگونی که در این اثر فاخر از آن‌ها یاد شده است، لزوم برخورد فاخرانه و از موضع فرزاندگی و جوانمردی با دشمن سرسخت هم تأکید شده است. در این حماسه‌ی ملی جنگ و خصومت مقابل خرد قرار گرفته است و تمامی پهلوانان و جنگ آوران، در همه‌ی آوردگاه‌ها سعی دارند که از خصومت بکاهند و از بروز جنگ جلوگیری کنند و برای طرف

فرض بگیریم که ایرانیان و تک تک مردان و زنان ایرانی بابت کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بابت ساقط کردن هواپیمای مسافربری و کشتن نزدیک به ۳۰۰ انسان بی‌گناه سوار بر آن هواپیما توسط نیروی دریایی آمریکا بر فراز خلیج فارس، بابت مسائلی که در جنگ ایران و عراق اتفاق افتاد، بابت تحریم‌های مختلف، و غیره از دست دولت آمریکا عصبانی باشند و این دولت را دشمن سرسخت خود بدانند؛ حتی در این صورت هم شعار مرگ و سوزاندن پرچم، نه توجیه اخلاقی، نه توجیه عقلی و نه توجیه شرعی دارد.

برای انتقاد، مخالفت، مقابله به مثل، پاسخ به دشمنی و حتی نفس دشمنی، صدها راه وجود دارد، ولی نمی‌دانم چرا در برخی کشورها از جمله ایران - به خصوص ایران دوران حاکمیت جمهوری اسلامی - بدترین و نامناسب ترین راه‌ها انتخاب می‌شوند؟ نمی‌دانم چرا در گفتمان ما ایرانیان، فقط مرگ، حق دشمن و مخالف است؟ حتماً در مقاطع مختلف این شعار "مرگ بر ..." را

مقابل خود مرگ نخواهند. و خرد را جانشین تخاصم کنند.

جهانا شگفتی ز کردار تست

هم از تو شکسته هم از تو درست

ازین دو یکی را نجیبید مهر

خرد دور بد مهر نمود چهر

همی بچه را باز داند ستور

چه ماهی به دریا چه در دشت گور

نداند همی مردم از رنج و آز

یکی دشمنی را ز فرزند باز

همی گفت رستم که هرگز نهنگ

ندیدم که آید بدین سان به جنگ

مرا خوار شد جنگ دیو سپید

ز مردی شد امروز دل ناامید

شنیده‌ایم. بحث آمریکا یا اسرائیل نیست. به احتمال زیاد، بسیاری از ایرانیان اساساً خود را دشمن آمریکا نمی‌دانند و این شعار ساخته‌ی ایدئولوژی حاکم بر ایران است. من حد نهایت فرض را می‌گیرم، فرض بگیریم که ایرانیان و تک تک مردان و زنان ایرانی بابت کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بابت ساقط کردن هواپیمای مسافربری و کشتن نزدیک به ۳۰۰ انسان بی‌گناه سوار بر آن هواپیما توسط نیروی دریایی آمریکا بر فراز خلیج فارس، بابت مسائلی که در جنگ ایران و عراق اتفاق افتاد، بابت تحریم‌های مختلف، و غیره از دست دولت آمریکا عصبانی باشند و این دولت را دشمن سرسخت خود بدانند؛ حتی در این صورت هم شعار مرگ و سوزاندن پرچم، نه توجیه اخلاقی، نه توجیه عقلی و نه توجیه شرعی دارد.

یک ملت فرهیخته و متمدن اگر هم با کسی یا کشوری یا

در باب نفی آموزش زبان مادری



قهرمان قنبری

فعال مدنی

فارسی و بالتبع آن استریوتایپ فارس زبان نتیجه گرفته شود، که تحمیلی از اتوریته‌ی سیاسی است که بی ارزش بودن ذاتی ما را به عنوان گویش‌وران زبان‌های غیرفارسی، بر روح و روانمان تحمیل می‌کند. ما اگر از کودکی با انسان فارس به عنوان غیر و سوبجکتیو والامقام هم روبرو نشده باشیم، از همان دوران یاد می‌گیریم که خود را از دریچه‌ی چشم انسان فارس ببینیم؛ این که انسان فارس در مقام فرد که تنوعی بی پایان دارد مای غیرفارس را چگونه می‌بیند، امری فرعی است، چون که او حتی در حوزه‌ی رفتار فرد انسانی مانند انسان‌ها دیگر است که نه اخلاقاً و نه اصولاً می‌توان رفتار را به او نسبت داد. این دید در اصل تلقین نظام سلطه‌ی سیاسی- فرهنگی است که استریوتایپ زبان فارسی و بالتبع گویش‌وران آن را باکلاس، واجد ارزش و والامقام بودن ترسیم می‌کند که شایسته‌ی تقلید، تحصیل علم و خلق ادبیات است و استریوتایپ میلیون‌ها ایرانی غیرفارس را احمقانه، بی کلاس و حقیر ترسیم می‌کند که قابلیت آموزش و خلق علم و ادبیات به زبان آن‌ها حرفی خنده آور است که نباید حتی به ذهن آدمی با شعور و با عقل پایین هم خطور بکند که از خزعات بیافد.

ژان پل سارتر در کتاب خودش، ضد یهودی گر و یهودیان، این مسئله را با عطف به رابطه‌ی یهودیان و مسیحیان فرانسوی چنین واکاوی می‌کند که در پروسه تاریخ، یهودیان یاد گرفتند که خود را از دریچه‌ی چشم تحقیر کنندگان بنگرند و از دریچه‌ی

چشم آنان خود را به صورت غیر و ابژه و در نتیجه همانند آن‌ها، خود را پست و بی ارزش ببینند. انسان در پروسه مقاومت درونی توام با غرور هر روزه‌اش در مقابل این حس حقارت سعی می‌کند که با این حس حقارتی که به او از بیرون تحمیل می‌شود از درون مقابله کند. او در این مرحله که دچار مازوخیسمی قوی می‌شود، برای گریز از

در حال تحصیل در کلاس چهارم ابتدایی بودم که برای اولین بار با نام فرهنگستان زبان فارسی، که حاملی به نام غیر برایم بود، مواجه شدم. صدایی دلنشین اما جدی در میان برنامه‌ها تلویزیون با ضرب آهنگ موزون هر از چند گاهی می‌گفت: ”نگوییم ... بگوییم ... ! فارسی را پاس بداریم“؛ بچه‌ها هم مصرفی اضافه کرده بودند که ترکی یا کرد را زاپاس بداریم! در همان سال معلم کلاسمان هر هفته یک نفر را مسئول قُلکی میکرد که هر کس را که ترکی حرف بزند، به صورت تصاعدی در صورت تکرار از یک تومان تا ۱۰ تومان جریمه کند. معلممان اول هر هفته از پول‌های جمع شده، شیرینی و یا میوه می‌خرید و بین دانش آموزان تقسیم میکرد.

این تجربه‌ی دهشتناک شاید بعد از بحران اول دبستان، دومین



بحران برخورد من با غیر به نام ”فارس“ بود. فارسی که در مقام زبان، بر زبان‌هایی که ما در خانه به آن صحبت میکردیم، ارجحیت داشت. این تلقینی بر ذهن ما بود که ما به زبانی تکلم میکنیم که به خود خود، در مقابل

زبان فارسی بی ارزش است. مانند خودمان که در مقابل انسان فارسی حقیرتر و بارزش‌تر هستیم و هنوز بعد از سال‌ها وقتی ”ق“ را ”گ“ تلفظ می‌کنیم، اسباب خنده‌ی رفقای فارسمان می‌شویم؛ ما بدون جک‌ها ترکی هم اسباب انبساط هستیم. این نه از باور ما نشأت دارد که نتیجه تحقیقی باشد که از با ارزش بودن ذاتی زبان

هموطنان فارس‌شان تلقی می‌کنند. این ادعا که تک تک هموطنان فارس‌مان ما را حقیر می‌پندارند، شاید ادعا و یا قضاوتی بی انصافانه باشد و یا حتی تهمتی بی احترام گونه به فرد و یا انسان‌هایی با زبان مادری فارس باشد که حسشان به غیر فارس زبان‌های کشورشان همان حسی است که به یک فارس زبان دارند و حتی در مخیله‌شان هم نمی‌گنجد که به هموطن غیر فارس زبان‌شان با چشم تحقیر نگاه کنند و شاید بیش‌تر از ترک و کرد و بلوچ خواستار ایفای



این حس حقارت خود شروع به تحقیر خود و هموعانش می‌کند تا از رنج خود بودن رهایی بیابد و خود را برا لحظه‌ای در استریوتایپ انکار کننده‌ی خوش بیابد. او با تحقیر و انکار خود و هموعانش که توام با حس قوی آسیمیله شدن در دین مسیحی است، سعی می‌کند بر این احساس حقارت غلبه پیدا کند. او هر روز خود را در همان استریوتایپی مشاهده می‌کند که گریز از آن برای او امکان پذیر نیست. او نسبت به خود، غیر می‌شود که اطرافیانش به چشم

حقوق قومی این‌ها باشند؛ اما این‌ها هر چند مسئله‌ای درست اما در عین حال مسئله‌ای بسیار فرعی است. مسئله‌ی اصلی در این‌جا استریوتایپ فارسی والا و غیرفارسی زبان حقیر است. مسئله در این است که این سیستم توانسته است حقارت و خودکم بینی را

حقارت به او نگاه می‌کنند. سارتر می‌گوید واکنش دیگر تحقیر و انکارشدگان یهود - که می‌توان به همه‌ی انکارشدگان و تحقیرشدگان تعمیم داد-، این است که آنان زندگی را بر خود خراب می‌کنند و شب و روز تلاش می‌کنند تا با خواندن کتاب‌های

در ذهن غیر فارس زبان نهادینه کند. مسئله در این است که این مازوخیسم مورد اشاره‌ی سارتر، چنان در روح غیرفارسی‌ها ایران رخنه کرده است که امروز بسیاری از مخالفان سرسخت آموزش زبان مادری غیرفارسی‌ها، در واقع زبان مادریشان فارسی نیست و خود قربانی همین سیستم انکار و تحقیر هستند. انسانیت زدایی از میلیون‌ها غیرفارسی زبان در نهایت از برخی از قربانیان، شخصیت‌هایی ساخته است که برای غلبه بر این احساس

این که کشتار سیستماتیک یهودیان در جنگ جهانی دوم در حین ارتکاب جرم چندان واکنشی را برانگیخت، نتیجه‌ی این انسانیت زدایی تاریخی از آن‌ها بود که در طول سال‌ها این پروسه موفق شده بود آن‌ها از در چشم مسیحیان از قالب انسانیت بیرون بیاکند و آن‌ها هم به خاطر تراکم در نهایت مقهور نگاه همسایگان به خود شدند.

زیاد، با پول جمع کردن و موفقیت شغلی و غیره اثبات کنند که آن‌ها استریوتایپ یهودی و یا انکار شده‌ی مورد نظر انکار کننده، نیستند و رفتارها نسبت داده شده به آن‌ها را - که همان یهودیت آن‌هاست- پشت سر نهاده‌اند و آنان در نهایت یهودیان باکلاسی هستند که توانسته‌اند به اجتماع ثابت کنند که از هموعان پست یهودشان متمایز هستند.(۱)

این که کشتار سیستماتیک یهودیان در جنگ جهانی دوم در حین ارتکاب جرم چندان

تحقیر شروع به تحقیر و انکار خود و هموعانشان می‌کنند. این مازوخیسم که مثال ساده‌اش به بار آمدن انسان‌های کاتولیک‌تر از پاپ شده است، در حوزه‌های دیگر هم میل به افراط گرایی و تفریط دارد. این افراط و تفریط ریشه در حقارتی دارد که سال‌ها به این افراد تحمیل شده است. افراط و تفریط روزنه‌ای کوچک برای اثبات روح تحقیر شده است تا او نشان دهد که او حقیرتر از غیر -

واکنشی را برانگیخت، نتیجه‌ی این انسانیت زدایی تاریخی از آن‌ها بود که در طول سال‌ها این پروسه موفق شده بود آن‌ها از در چشم مسیحیان از قالب انسانیت بیرون بیاکند و آن‌ها هم به خاطر تراکم در نهایت مقهور نگاه همسایگان به خود شدند. امروز، میلیون‌ها غیر فارس ایرانی در ایران احساس حقارت می‌کنند. آن‌ها از بدو تولد خود را انسان‌هایی چند مرتبه پایین‌تر از

که استریوتایپ فارس زبان باشد- نیست؛ او می‌خواهد خود را اثبات بکند، او می‌خواهد اثبات کند که او هم انسانی است به مانند فارس.

سال‌ها پیش محمدعلی فروغی، از بنیانگذاران فرهنگستان زبان فارسی، در دوره‌ای که سفیر ایران در آنکارا بود، در نامه‌ای به دوستی با تیتیر تدریس زبان فارسی در آذربایجان، توصیه می‌کند نگرانی او را به وزارت معارف منتقل کند که آغاز به آموزش در آذربایجان باید متفاوت از نقاط فارس نشین باشد؛ چون که کودک ترک زبان منطقی نیست که با روش و کتاب کودکی که زبان مادری‌اش فارسی است، به یک شیوه آموزش ببیند. او در آخر نتیجه می‌گیرد که اگر در این زمینه ظرافت‌های لازم به کار گرفته نشود، هم درد و رنج غیر لازم را به کودک با زبان مادری غیرفارس تحمیل می‌کنیم و هم این که ممکن است در ذهن کودک نوعی خصومت و نفرت از زبان فارسی شکل بگیرد. او مثال می‌آورد که درد و رنجی که ما از آموختن زبان عربی در هنگام آغاز آموزش فراگرفته‌ایم، شاید دلیل اصلی نفرت و خصومت ایرانیان نسبت به زبان عربی و اعراب باشد. او می‌گوید که آموزش یکسان در آذربایجان - که زبان مادری ترکی است - با آموزش کودکی که زبان مادری‌اش فارسی است، ممکن است که نتیجه‌ای را که ما می‌خواهیم ندهد و یا دیر نتیجه‌ی مورد نظر را بدهد. (۲)

حتی دست اندرکاران محرومیت میلیون‌ها انسان غیرفارس زبان از آموزش زبان مادری‌شان هم آگاه هستند که با انکار آن‌ها به ایشان درد و رنجی غیر لازم و مضاعف را تحمیل می‌کنند. اما فتیش و جاذبه‌ی یک دولت و یک زبان، آن‌ها را چنان مجذوب خود کرده است که عاجز از توانایی در به رسمیت شناختن حقوق هموطنان غیرفارس زبانشان شده‌اند. آن‌ها چنان اعتقاد مذهب گونه به دولت و ملت تک زبانی پیدا کرده‌اند که از تحمیل درد و رنج مضاعف به روح و روان هموطنانشان خراشی بر وجدانشان ایجاد نمی‌شود. شاید گفته شود محمدعلی فروغی نگران تحمیل درد و رنج مضاعف به روح هموطنان غیرفارس زبانش بوده است؛ البته این همه‌ی مسئله نیست. مسئله‌ی محمدعلی فروغی بیش‌تر

نگرانی از مقاومتی بود که ممکن است این تحمیل درد و رنج به ارمان بیاورد. در واقع درست است که دولت‌ها و برنامه ریزان همه‌ی سوراخ‌های مقاومت در مقابل سیستم یک ملت و یک زبان را به سختی مسدود کرده باشند، اما اصلی بنیادین است که هر کجا فشار و تحمیل قدرت باشد، آن‌جا نوعی از میل به مقاومت در مقابل قدرت و فشار است. امروز بعد از سال‌ها در به همان پاشنه‌ی سابق می‌چرخد و باز همان آتش است و همان کاسه. حتی در دهه‌ی چهل، زنده یاد صمد بهرنگی کتابی نوشته بود که در مراحل آخر تصویب به عنوان کتابی مرجع برای نحوه‌ی درس دادن فارسی به کودکان ترک زبان بود که باز در آخر وحشت از خدشه وارد شدن به تئوری یک دولت و یک زبان، از تصویب نهایی این طرح جلوگیری کرد. این طرح که حتی آموزش زبان مادری و یا آموزش به زبان مادری نبود و بیش‌تر تاکید بر آموزش متد آموزشی درست تدریس زبان فارسی در مدارس به غیر فارس زبان‌ها - خصوصاً ترک‌ها-، بود، تهدید بر علیه زبان فارسی تلقی شد. شاید خنده دار باشد عاشقان سینه چاک یک دولت و یک ملت وجود غیرفارسی را در ایران انکار می‌کنند، حتی باید انکار شود که زبانی به جز زبان فارسی در ایران وجود دارد که حالا خواسته شود برای آموزش زبان فارسی به آن‌ها، مدلی جداگانه به کار برود: "ما وجود نداریم، مسئله‌ی اصلی در این است".

مسئله‌ی آموزش زبان‌های مادری در ایران، مسئله‌ای فقط در حوزه‌ی فرهنگ و آموزش نیست، که مسئله‌ای شدیداً در حوزه‌ی سیاست و ایدئولوژی رسمی دولت است. مسئله در این نیست که در همه جا دنیا در آموزش زبان این نکته را در نظر می‌گیرند که زبان آموز آیا زبان مادری‌اش را یاد می‌گیرد و یا زبان دومش را، و با توجه به آن کتاب و مدل آموزش صحیح را برای موفقیت بیش‌تر طرح در نظر می‌گیرند؛ مسئله در این است که اصولاً در نظام‌های تک ملت و تک زبانی، زبانی به جز زبان رسمی - که در ایران فارسی است - به رسمیت شناخته نمی‌شود. مسئله در وجود نداشتن ماست و ما تنها زمانی وجود داریم که انکار و تحقیر می‌شویم. وجود داشتن ما فقط برای خود ماست، ما فقط برای خود وجود داریم تا به عنوان غیر، خود حقیر و پستمان را از دریچه‌ی

خیلی وقت پیش تبدیل به یک کشور می‌شدند و یا مردم آمریکا علیه سلطه‌ی همزبانان بریتانیایی‌شان جنگ استقلال راه نمی‌انداختند. نکته‌ی دیگر این‌که الان خیلی از این زبان‌ها در مناطق خودشان صحبت می‌شوند و توانایی گویش‌ورانش به نوشتن و آموختن زبان خودشان هم نمی‌تواند دلیلی برای تجزیه‌خواهی باشد. خواستن استقلال از کشور ایران بیش‌تر از این‌که ریشه در دلخوشی داشته باشد، ریشه در تبعیض و میل به رهایی از حقارت‌ها و انکارهای روزمره‌ی فاعلانش دارد که به صورت تجربی از کودکی تا پیری تجربه‌ی خراش و صدمه به روح و روان خیلی از قربانیان تحقیر - که حتی وجودشان را هم انکار می‌شود- اولین دلیل و مهم‌ترین ریشه‌ی آن در پروسه‌ی خواست استقلال و یا تجزیه‌ی ناحیه‌ای از کشور است.

تحصیل به زبان مادری و یا آموزش زبان مادری در آینده‌ی مردمان غیرفارسی زبان و یا فارسی زبان معجزه ایجاد نمی‌کند و به صورت ناپلثونی برای آن‌ها خوشبختی به بار نمی‌آورد، اما انسانیت میلیون‌ها غیرفارسی زبان را به آن‌ها اعاده می‌کند. آموزش زبان مادری همه‌ی مسئله‌ی امروز و فردای ما نیست؛ اما مسئله‌ی کمی هم نیست. مورد احترام واقع شدن و به رسمیت شناخته شدن اولیه‌ترین و اساسی‌ترین حق هر انسانی است که شاید زندگی بدون آن نه ارزش زیستن داشته باشد و نه یک انسانی که شانی از انسانیت را بر خود قائل باشد، اخلاقاً مجاز است از سلب انسانیت کسی حمایت کند. وطن پرستی نه در انکار و تحقیر هموطنان است که باید در حمایت از رفع تبعیض و به رسمیت شناخته شدن انسانیت فرد فرد تابعین ایران باشد؛ در این صورت است که کشور را می‌توان از هر گونه خطر -چه بیرونی و چه درونی- مصون نگه داشت.

منابع:

۱. سارتر، ژان پل، "ضد یهودی گری و یهودیان (۱۹۴۴)"، نیویورک: انتشارات شاکن بوک، صص ۸۱-۱۰۱
۲. فروغی، محمدعلی، مجموعه مقالات، وبسایت کتابناک، ص ۹۲

استریوتایپ مرکز بنگریم تا به جز بار حقارت هیچ‌گونه باری را حمل نکنیم.

وضع در همه جای جهان یکسان است؛ کشورها هم همانند انسان‌ها سخت به هم شبیه هستند. امروز در ترکیه، زبان کرد در بهترین حالت ترکی کوهی و یا لهجه‌ی روستایی زبان ترکی شهر انگاشته می‌شود. چنان‌چه در ایران، زبان ترکی آذربایجانی باقیمانده‌ی لهجه‌ی آذر قدیم است که ریشه‌ی پارسی دارد. وضع زبان‌های کردی و بلوچی و عربی یا لر و غیره در ایران هم به همین منوال است؛ همه به نوعی لهجه‌ای خشن و روستایی و بی‌کلاس از زبان فارسی هستند که اگر درخواست تدریس زبانشان در مدارس ایران توطئه‌ی خارجی و نتیجه‌ی جاسوسی بیگانگان برای فروپاشی ایران نباشد، در نهایت نشان از عقب ماندگی و قبیله‌گرایی خواستارانش دارد. این‌که عدم تدریس زبان مادری باعث قوام و یکپارچگی کشور می‌شود، مسئله‌ای است که بیش‌تر از آن‌که مبتنی بر آینده نگری باشد، بیش‌تر مبتنی بر ترس موهوم از تجزیه‌ی ایران توأم با به صورت افراط مقدس پنداشتن مرزهای ایران است. واقعیت در این است که درست است که با انکار و آسیمیله‌ی بیش از نصف ایران ممکن است که جمعیت فارسی‌های ایران به صورت تصاعد افزایش پیدا کند و خطر تجزیه‌ی ایران در پرپسپکتیو آینده، کم‌تر شود؛ ولی صورت دیگر قضیه هم مقاومت در برابر این انکار تحقیرگونه است که ممکن است شکافی عظیم در بین ملیت‌های ایران ایجاد کند که کابوس را تبدیل به واقعیت نماید. سیاست آسیمیلاسیون زبانی ممکن است و به احتمال زیاد موفقیت آمیز نخواهد بود و مقاومت در مقابل آن شاید بزرگ‌ترین تهدید عینی برای یکپارچگی کشور باشد. مقاومتی که هم مشروع است و هم پشتوانه‌ی مخالفت با آن به جز نیروی قهریه ممکن نیست؛ چیزی که به احتمال یقین نه به سود فارسی زبان‌ها خواهد بود و نه به سود غیرفارسی زبان‌ها. وانگهی گرچه زبان نقش مهمی در گسترش شخصیت و افکار انسانی دارد اما به تنهایی فاکتور لازم برای تشکیل یا اتحاد کشورها با همدیگر نیست که در این صورت ده‌ها کشور عربی

مجوز کشتار

باب دین / ترجمه‌ی: الهام ذوالقدر

حالا در بیراهه‌ی تباهی، ترسان و پریشان است
و مغزش با تواناییهای عظیم دچار گمراهی شده
تنها به چشمهایش اطمینان دارد
چشمهایش هم به او دروغ میگویند

اما زنی در همسایگی من است
آنجا در سرمای ناامیدی مینشیند
میگوید:

چه کسی مجوز کشتار را از انسان خواهد گرفت

شاید تو یک هوچی باشی یا یک جانپرور
دلها بشکنی و از پای بیندازی
تمامی راهها را رفته باشی
در یک صحنه بازی کرده باشی
که شاید تمام دستاوردها همین بوده است

تا این که اشتباهت تو را کاملاً آگاه کرد

اکنون انسان در محراب تالابی را کد عبادت میکند
و از دیدن عکس خویش در آن خشنود میشود
آه که انسان سمت مخالف بازی جوانمردانه ایستاده
او همه را میخواهد، همه را به روش خود میخواهد

زنی در همسایگی من است

زمانیکه شب نرم‌رم دامن می‌گستراند، آنجا مینشیند
و میگوید:

چه کسی مجوز کشتار را از انسان خواهد گرفت

انسان فکر میکند

چون بر زمین فرمان میراند

میتواند هر کاری بکند

و اگر چیزی مطابق میلش نبود تغییرش دهد
آه انسان سرنوشتش را در دست گرفته
و گام نخستینش لمس ماه بود

زنی در همسایگی من است

زمانیکه شب نرم‌رم دامن می‌گستراند آنجا مینشیند
و میگوید:

چه کسی مجوز کشتار را از انسان خواهد گرفت

حالا انسان را میبرند و تیمار میکنند

شستشوی مغزی میدهند، برای زندگی

در مسیری قرارش میدهند، رو به رنجوری

سپس با ستاره‌ها دفنش میکنند

و با جسمش چون ماشین اسقاطی برخورد میکنند

زنی در همسایگی من است

آنجا رو به تپه مینشیند

میگوید:

چه کسی مجوز کشتار را از انسان خواهد گرفت



قتل صیادان و بی توجهی افکار عمومی

خشکسالی‌های اخیر و سد سازی‌های بی رویه‌ی دو کشور ایران و روسیه، منجر به خشک شدن تالاب‌های ارزشمندی چون گمیشان و کم شدن سطح آب و عقب نشینی بی سابقه‌ی دریا از اسکله بندر ترکمن و تغییر اکوسیستم منطقه شده است و این حالی صورت می‌گیرد که طبق قانون اساسی در جمهوری اسلامی ایران فعالیت‌های اقتصادی که باعث آلودگی محیط زیست یا تخریب غیر قابل جبران آن همراه شود، ممنوع است.

در عین حال، صیادی یکی از مشاغل اصلی ترکمن‌های ساکن سواحل شرقی دریای خزر است. زیرا مردم این منطقه از حمایت دولت برای اشتغال زایی و فراهم کردن فرصت‌های شغلی محرومند و دولت تدبیر و امید هم به جای استفاده از نخبگان بومی برای مدیریت استان و کار شیلات، از افراد غیر بومی

استفاده می‌کند و خواسته یا ناخواسته به اختلافات و شکاف‌های قومی و مذهبی در منطقه دامن می‌زند. این امر هم‌چنین باعث مهاجرت نخبگان منطقه به شهرستان و یا استان‌های دیگر برای کار در مشاغل کاذب شده است.

ماموران بدون اخطار "ایست" به سمت صیادان تیر اندازی می‌کنند
برخورد محیط‌بانان با صیادان بسیار خشن است به طوری که بعضاً می‌بینیم محیط‌بانان با قایق موتوری

تندرو به قایق صیادان می‌کوبند. این مسئله حتی واکنش شدید نماینده‌ی کردکوی و بندر ترکمن در مجلس شورای اسلامی را نیز در پی داشت.

به گزارش ایسنا در آذرماه سال جاری، دکتر رامین نورقلی‌پور در



دانیال بابایانی

فعال ترکمن

صحن علنی مجلس نسبت به آزادی بیش از حد و سوءاستفاده از شغل و قدرت محیط‌بانان منطقه اعتراض کرد و گفت: "اخیراً برخی نیروهای محیط‌بانی تحت مدیریت سازمان محیط زیست استان گلستان را - که در سواحل شرقی دریای خزر محیط‌بانی می‌کنند- می‌بینیم که رفتارهای غیر انسانی با صیادان دارند."

در این خصوص یکی از صیادان شهرستان بندر ترکمن با نام محمد قلیچ، آ در گفتگو با ماهنامه‌ی خط صلح گفت: "وقتی ما نصف شب به صورت پنهانی به دریا می‌رویم، اگر توسط ماموران

شناسایی شویم کوچک‌ترین رحمی از خود نشان نمی‌دهند و بدون ایست قبلی، به سمت ما تیراندازی می‌کنند تا درس عبرتی برای دیگران باشیم و صید غیر قانونی نکنیم."

محمد قلیچ، آ در ادامه می‌گوید: "زمانی ماهی غضروفی ازون برون در مذهب شیعه حرام بود و تنها ترکمن‌ها مصرف کننده‌ی خاویار بودند ولی دیری نگذشت که بحث تجارت این ماهیان به میان آمد و بنا بر فتوای جدید علمای شیعه حلال اعلام شد. به همین خاطر تمامی این

یکی از صیادان شهرستان بندر ترکمن با نام محمد قلیچ، آ در گفتگو با ماهنامه‌ی خط صلح گفت: "وقتی ما نصف شب به صورت پنهانی به دریا می‌رویم، اگر توسط ماموران شناسایی شویم کوچک‌ترین رحمی از خود نشان نمی‌دهند و بدون ایست قبلی، به سمت ما تیراندازی می‌کنند تا درس عبرتی برای دیگران باشیم و صید غیر قانونی نکنیم. زمانی ماهی غضروفی ازون برون در مذهب شیعه حرام بود و تنها ترکمن‌ها مصرف کننده‌ی خاویار بودند ولی دیری نگذشت که بحث تجارت این ماهیان به میان آمد و بنا بر فتوای جدید علمای شیعه حلال اعلام شد."

ماهیان به صورت انحصاری دولتی درآمد و متأسفانه دولت در قبال صادرات آن‌ها سهمی برای ترکمن‌ها به غیر از مصوبه سالانه‌ی شهرستان‌ها در نظر نگرفت."

ارائه‌ی طرح به مجلس

سخنگوی ناجا در نشست خبری خود در روز یکشنبه ۲۴ بهمن ماه سال جاری از تشکیل بازارچه‌ی موقت مرزی برای ساماندهی وضعیت کولبران خبر داد تا نظارت کنترل شده بتواند فعالیت کنند. این تصمیم در پی مرگ



سخن آخر
در سواحل جنوب هم هرازگاهی اخبار صیادان کشته شده توسط مامورین دولتی به گوش می‌رسد. صید غیر قانونی صیادان این کشتار را توجیه نمی‌کند؛ زیرا که صیاد برای امرار معاش صید می‌کند و نه برای صید سوداگرانه.

پر شمار کولبران که توجه افکار عمومی و اعتراض به شرایط معیشت و کار پرخطر آنان را در پی داشته، اتخاذ شده است. نمایندگان ترکمن هم باید به کمک دولت برای ساماندهی صیادان با جمع آوری امضا و ارائه‌ی طرحی به هیات رئیسه مجلس با حفظ سلامت آبریزان دریا، گره این شغل سنتی را باز کنند.

اخیراً خبر فوت پنج کولبر در سرما موجب واکنش شدید کاربران شبکه‌های اجتماعی در ایران شد. در مناطق ساحلی ایران، صیادان هم مانند کولبران برای امرار معاش کشته، زخمی و زندانی می‌شوند ولی متأسفانه مسئله‌ی صیادان نسبت به وضعیت کولبران مرزی تا کنون کم‌تر مورد توجه فعالان حقوق بشر قرار گرفته است.

عکس ماه

تجمع مردم اهواز مقابل استانداری در اعتراض به بی توجهی مسئولان نسبت به پدیده گرد و خاک - عکس از تسنیم



پرونده‌ی ویژه؛

اجتماع ما در شبکه‌های اجتماعی



کوچ کاربران ایرانی از شبکه‌ای به شبکه‌ی دیگر



علی عجمی

فعال حقوق بشر

اجتماعی در ایران می‌پردازد به تنهایی برای اثبات تاثیر این ابزارها و رسانه‌های جدید کافی است. ایران پس از چین از نظر سانسور و کنترل اینترنت در مقام دوم قرار دارد و بنا به اعلام وزیر ارتباطات، دولت ایران ۲۰۰ میلیارد تومان برای طرح "فیلترینگ هوشمند" هزینه کرده است. این مبلغ بدون در نظر گرفتن بودجه‌ی نهادهای موازی و غیردولتی است که با عنوان ارتش سایبری به اشکال مختلف وظیفه‌ی کنترل اینترنت و کاربران را بر عهده دارند و مهم‌تر از آن بیش از هزینه‌ی ۲۰ هزار میلیارد تومانی است که ایران برای "شبکه‌ی ملی اطلاعات" یا "اینترنت ملی" هزینه کرده است. برای درک بهتر این اعداد و ارقام کافی است به یاد بیاوریم که بودجه‌ی سازمان محیط زیست ایران، با انواع و اقسام مشکلات زیست محیطی کشور، فقط ۱۷۴ میلیارد تومان بوده است.

با همه‌ی هزینه‌ها و سیاست‌گذاری‌های هدفمند و تاسیس چندین نهاد موازی، حکومت ایران هرگز نتوانسته فضای اینترنت و شبکه‌های اجتماعی را به طور کامل کنترل کند و این شبکه‌ها روز به روز بیش‌تر مورد اقبال کاربران ایرانی قرار می‌گیرد. به بازار آمدن اپلیکیشن‌های جدید، آسان‌تر و ارزان‌تر و نیاز اجباری حکومت و مردم به استفاده از اینترنت، کنترل آن را دشوار می‌کند و حکومت ایران -اگرچه با اکره-، نقش و حضور شبکه‌های اجتماعی را پذیرفته است و به نظر می‌رسد بیش از کنترل و مسدود کردن ناچار است به شیوه‌های استفاده‌ی متقابل از آن در مسیر سیاست‌هایش فکر کند.

بر اساس آمارهای منتشر شده در حال حاضر بیش از سی میلیون ایرانی از شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان موبایلی استفاده می‌کنند. تلگرام با بیش از ۲۴ میلیون کاربر به محبوب‌ترین شبکه‌ی اجتماعی تبدیل شده و پس از آن واتس‌اپ و اینستاگرام با حدود ۱۴ میلیون کاربر ایرانی، در رده‌های دوم و سوم قرار گرفته‌اند؛ شبکه‌های فیسبوک و توئیتر نیز با وجود فیلتر بودن، همچنان مورد استفاده قرار می‌گیرند و به ویژه توئیتر که اخیراً با اقبال سیاستمداران و روحانیون نیز مواجه شده است.

هرچه فیسبوک فضای عمومی و سیاسی‌تری دارد و از ابتدا به عنوان

شبکه‌های اجتماعی هم به عنوان ابزار ارتباطی و هم به عنوان رسانه‌ی جمعی، نقش غیرقابل انکاری در تحولات اجتماعی قرن بیست و یکم بازی می‌کنند؛ با این توضیح که این نقش و مثبت یا منفی بودنش در حال حاضر ممکن است نامحسوس و یا محل بحث باشد. نقش و تاثیر جراید و نشریات در تحولات انقلاب مشروطه برای مخاطب ایرانی یک قیاس مناسب و آشنا است؛ کم‌تر مورخی است که تاثیر جراید به عنوان یک شکل مدرن اطلاع‌رسانی بر انقلاب مشروطه را انکار کند، به همین شکل کم‌تر تحلیلگری را می‌توان یافت که نقش اینترنت و به ویژه شبکه‌های اجتماعی را در جریان اعتراضات ایرانیان در سال ۱۳۸۸ موسوم به "جنبش سبز" نادیده بگیرد.

تنها چند روز پس از انتخابات ۱۳۸۸ و آغاز اعتراضات در ایران، شبکه‌ی اجتماعی توئیتر تعمیراتی را که ممکن بود به قطع چند ساعته‌ی این شبکه بینجامد، به دلیل گستره‌ی استفاده در ایران و به نفع معترضان به تاخیر انداخت. در غیاب ابزارهای قدیمی اطلاع‌رسانی مانند تلویزیون و نشریات و تلفن که همگی از سوی حکومت کنترل می‌شد، شبکه‌های اجتماعی و به ویژه توئیتر و فیسبوک، نقش پر رنگی در نقل و انتقال اخبار و گزارش‌ها و هماهنگی معترضان ایفا کرد. مسدود کردن توئیتر و فیسبوک، بازداشت کاربران و فعال کردن کاربران موافق حکومت، در واقع واکنش‌هایی بود که با هدف کم کردن تاثیرات این شبکه‌ها بر تحولات جاری ایران نشان داده می‌شد.

هزینه‌های هنگفت برای کاهش تاثیر اینترنت و شبکه‌های اجتماعی

هزینه‌ی هنگفتی که دولت برای سانسور و کنترل شبکه‌های

کرد که درخواست مقامات ایرانی برای ایجاد امکان جاسوسی از کاربران ایرانی را رد کرده است؛ پس از آن نیز مسئولان این شبکه‌ی اجتماعی در مقابل انتقال سرورها به داخل ایران مقاومت کردند. خبرگزاری‌های داخلی در آستانه‌ی انتخابات مجلس، در اسفند ماه، گزارش کرده بودند که تلگرام در دو روز آخر انتخابات مسدود خواهد شد اما وزیر ارتباطات دولت میانه‌رو حسن روحانی پس از انتخابات اعلام کرد که برخی از نهادها برای قطع نت و یا فیلتر کردن شبکه‌های اجتماعی در آستانه‌ی انتخابات فشار آورده‌اند ولی ”دولت مقاومت کرده است“.

اگرچه ممکن است تلگرام نیز مانند سایر شبکه‌های اجتماعی، با

سرنوشتی همچون فیلترینگ روبرو شود و یا شبکه‌ای به‌روزتر و جدیدتر جای آن را بگیرد ولی تردیدی در این مسئله نیست که کنترل شبکه‌های اجتماعی روز به روز دشوارتر و گران‌تر می‌شود، انکار تاثیرات شبکه‌های اجتماعی بر

تحولات سیاسی و اجتماعی نیز روز به روز دشوارتر می‌شود؛ هرچند تحلیل مثبت و یا منفی بودن این نقش هنوز به زمان نیاز دارد و انقلاب در عرصه‌ی ارتباط و رسانه لزوماً به معنای تحولات مثبت سیاسی و اجتماعی نیست.

منابع:

۱. توییتر به خواست دولت آمریکا تعمیرات خود را به تعویق انداخت، دویچه‌وله، ۱۶ جون ۲۰۰۹
۲. ۲۰۰ میلیارد تومان هزینه‌ی فیلترینگ هوشمند، مشرق نیوز، ۱۳ تیرماه ۱۳۹۵
۳. راه‌اندازی شبکه ملی اطلاعات با ۲۰ هزار میلیارد تومان سرمایه‌گذاری، خبرگزاری مهر، ۷ شهریورماه ۱۳۹۵
۴. میانگین استفاده‌ی کاربران ایرانی از تلگرام چندین برابر تماشای تلویزیون است، سینتا، ۲۸ دی ماه ۱۳۹۴
۵. نامه‌ی صادق زیباکلام به علی مطهری، زیست‌بوم، ۲۷ اردی‌بهشت ۱۳۹۴
۶. حساب توییتر پاول دورف، سازنده‌ی تلگرام، ۲۰ اکتبر ۲۰۱۵

شبکه‌ای برای بحث و همخوان کردن مطالب طولانی مورد استفاده‌ی فعالان و هواداران جدی بحث‌های سیاسی و اجتماعی بوده، اینستاگرام برعکس فضای خصوصی و تفریحی‌تری دارد و بیش‌تر -و نه کاملاً- در بین هنرپیشه‌ها، فوتبالیست‌ها و عکاسان جا باز کرده است. توییتر نیز بیش از همه از سوی روزنامه‌نگاران و طنزپردازان غیرحرفه‌ای با اقبال مواجه شده است؛ اگرچه وجود امکانی به نام ”طوفان توییتری“ به عنوان محملی برای جهانی کردن اخبار و یا بحث و پروپاگاندای سیاسی جایگاه ویژه‌ای به آن بخشیده است.

مورد خاص تلگرام

تا پیش از به بازار آمدن و فراگیر شدن تلگرام، کاربران شبکه‌های اجتماعی در ایران تقریباً افراد ثابتی بودند که گاه با فیلتر یا بسته شدن از شبکه‌ای به شبکه‌ی اجتماعی دیگری کوچ می‌کردند. تلگرام در میان شبکه‌های

اجتماعی رشد و جهش خیره‌کننده‌ای داشته است؛ به طوری که بنا به اعلام مراجع رسمی بیش از ۲۴ میلیون کاربر ایرانی از این اپلیکیشن استفاده می‌کنند. بر خلاف سایر شبکه‌های اجتماعی، تلگرام نفوذ بیش‌تری در میان مردم عادی و نه فقط علاقمندان حرفه‌ای سیاست پیدا کرده است. سرپرست شرکت مخابرات ایران در دی ماه ۱۳۹۴ اعلام کرد که میزان استفاده‌ی ایرانیان از شبکه‌ی تلگرام چندین برابر تماشای تلویزیون است.

سهولت استفاده، سبکی، قابلیت‌های همزمان ارتباط خصوصی و جمعی، امکان تشکیل گروه‌های تفریحی یا جدی و همزمانی به بازار آمدن آن با فراگیرتر شدن اینترنت موبایلی، می‌تواند از دلایل اقبال ویژه به تلگرام باشد؛ ویژگی‌هایی که باعث شده است مسئولان ایرانی به تاثیرگذار بودن آن اعتراف کنند و کنترل و بستن و نبستن آن به موضوع دعوای داخلی جناح‌های قدرت در ایران تبدیل شده است.

در مهرماه ۹۴ مدیر عامل شبکه‌ی تلگرام در حساب توییترش اعلام



توییتر پاول دورف، مدیرعامل تلگرام

فعالین مدنی و میزان موفقیت در استفاده از شبکه‌های اجتماعی



شاهین صادق زاده میلانی

حقوقدان

اسفند ۹۴، مثال بارز موفقیت این فعالین در استفاده از شبکه‌های اجتماعی بود. چون این نوع فعالیت قابل امتداد در دنیای حقیقی بوده و همچنین نتیجه‌ی آن در کوتاه مدت قابل لمس است، نسبت به دیگر فعالیت‌های مدنی در فضای مجازی موفقیت بیش‌تری کسب می‌کند.

ب. فعالیت موردی برای توقف اعدام، آزادی زندانیان، یا پایان اعتصاب غذا

این نوع فعالیت در فضای مجازی کم‌تر موفقیت آمیز است. هر چند در مواردی مثل اعتصاب غذای مرتضی مرادپور و آرش صادقی موفقیت‌هایی حاصل می‌شوند، اما در مجموع می‌توان گفت این نوع فعالیت نمی‌تواند در موارد زیادی موثر باشد. اولاً تعداد زندانیانی که حقوقشان نقض شده بسیار بیش‌تر از آن است که بتوان برای آن‌ها کمپین موثری تشکیل داد. ثانیاً اختلاف

عقیده‌ی سیاسی در موارد زیادی مانع مهمی برای فراگیر شدن کمپین حمایتی از یک زندانی است؛ چون متأسفانه هنوز دفاع از حقوق یک فرد به مثابه حمایت یا سمپاتی با باورهای او قلمداد می‌شود. ثالثاً پس از ایجاد کمپین‌های پی در پی برای زندانی‌های متفاوت، فضای مجازی اشباع شده و پتانسیلی برای کمپین‌هایی که تکراری و بی‌فایده به نظر می‌آیند، باقی نمی‌ماند. رابعاً، موفقیت این نوع کمپین‌ها نهایتاً بستگی به رفتار جمهوری اسلامی دارد و کنترل آن از دست گردانندگان کمپین خارج است. از این رو

شاید موفق‌ترین گروه در بین فعالینی که از فضای مجازی برای پیگیری اهداف خود استفاده می‌کنند، اصلاح‌طلبان باشند. این موفقیت البته بیش‌تر مربوط به فعالیت انتخاباتی و تشویق شهروندان ایرانی برای شرکت در انتخابات جمهوری اسلامی است و نه نیل به اهدافی نظیر توسعه‌ی سیاسی. در سال‌های اخیر در زمان انتخابات، فعالین اصلاح‌طلب با انتشار لیست‌های انتخاباتی، مطالب سیاسی، پوستر و ایجاد هیجان در فضای مجازی نقش مهمی در تشویق شهروندان و علی‌الخصوص جوانان به شرکت در انتخابات جمهوری اسلامی ایفا کرده‌اند.

برای اظهار نظر و سنجش میزان موفقیت فعالین مدنی در استفاده از شبکه‌های اجتماعی ابتدا باید تعریفی از واژه‌ی «فعالین مدنی» ارائه کرد؛ چه که بسیاری خود را فعال مدنی یا حقوق بشری معرفی می‌کنند. افرادی که در شبکه‌های اجتماعی دست به فعالیت سیاسی، مدنی و حقوق بشری می‌زنند، اهداف و خواسته‌های متفاوتی دارند و میزان موفقیت آن‌ها بستگی به خواسته‌های آن‌ها دارد. در ادامه‌ی مطلب به چند نوع از فعالیت در فضای مجازی اشاره شده و میزان موفقیت آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف. فعالیت انتخاباتی

شاید موفق‌ترین گروه در بین فعالینی که از فضای مجازی برای پیگیری اهداف خود استفاده می‌کنند، اصلاح‌طلبان باشند. این موفقیت البته بیش‌تر مربوط به فعالیت انتخاباتی و تشویق شهروندان ایرانی برای شرکت در انتخابات جمهوری اسلامی است و نه نیل به اهدافی نظیر توسعه‌ی سیاسی. در سال‌های اخیر در زمان انتخابات، فعالین اصلاح‌طلب با انتشار لیست‌های انتخاباتی، مطالب سیاسی، پوستر و ایجاد هیجان در فضای

کامیابی در این کمپین‌ها به ندرت دیده می‌شود.

پ. فعالیت مجازی با هدف اطلاع رسانی

بسیاری از فعالیت‌های فعالین مدنی در شبکه‌های اجتماعی

مجازی نقش مهمی در تشویق شهروندان و علی‌الخصوص جوانان به شرکت در انتخابات جمهوری اسلامی ایفا کرده‌اند. انتشار گسترده‌ی پیام ویدئویی محمد خاتمی در آستانه‌ی انتخابات هفتم

ت. فعالیت مجازی با هدف تغییر رویکرد جامعه در درازمدت همان‌طور که در دنیای واقعی تغییر معنی‌دار در درازمدت اتفاق می‌افتد و ایجاد تغییر مورد نظر دشوار است، در دنیای مجازی نیز فعالیت‌هایی که به قصد ایجاد تغییر معنی‌دار در درازمدت صورت می‌گیرند، کم‌تر شاهد موفقیت چشمگیر در کوتاه مدت هستند. این فعالیت‌ها برای



هدف اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی عموم شهروندان صورت می‌گیرد. این شکل از فعالیت به دنبال ایجاد تغییری فوری در وضعیت یک شخص یا اتخاذ سیاستی متفاوت درباره‌ی یک موضوع خاص نیست. بلکه این نوع فعالیت برای این صورت می‌گیرد که توجه عموم را به مسئله‌ای جلب کند یا حساسیت شهروندان را برانگیزاند.

موفقیت نیاز به زمان دارند چون هدفشان تغییر ذهنیت شهروندان است. به عنوان مثال فعالیت‌هایی که برای تاکید بر حق برخورداری از دادرسی عادلانه صورت می‌گیرند، به قصد ایجاد خودآگاهی و حساسیت نسبت به این حق ترتیب داده شده‌اند. بدیهی است که جا افتادن مفاهیمی نظیر دادرسی عادلانه در متن جامعه نیازمند فعالیت مداوم در طی سال‌ها و حتی دهه‌های متوالی است. این‌جا هدف صرفاً اطلاع‌رسانی یا ایجاد حس همدردی در مورد شخصی که از دادرسی عادلانه محروم شده، نیست؛ بلکه هدف مطلع کردن آحاد جامعه از مولفه‌های دادرسی عادلانه است. از دید نگارنده این نوع فعالیت در نهایت شاید مهم‌ترین و مفیدترین

نوع فعالیت مدنی باشد؛ معه‌ذا در کوتاه مدت به سختی می‌توان آثار این قبیل فعالیت‌ها را مشاهده نمود. سنجش میزان موفقیت چنین فعالیت‌هایی فقط در درازمدت امکان‌پذیر خواهد بود.

اطلاع‌رسانی در مورد انحاء تبعیض علیه اقلیت‌های مذهبی و زنان اغلب با این هدف صورت می‌گیرد. در این موارد فرض بر این است که در حال حاضر زمینه‌ی مناسب برای تحقق عدالت وجود ندارد و برای ایجاد تغییر ابتدا عموم شهروندان باید از وضعیت موجود مطلع شوند؛ تنها پس از اطلاع عموم شهروندان از یک مشکل است که می‌توان قدم‌های بعدی برای رفع آن مشکل را برداشت. فعالیت‌های این چینی در بسیاری از موارد موفق می‌شوند و به هدف خود - که ارتقاء سطح آگاهی عمومی باشد - می‌رسند. یک ویدئو، عکس یا حتی نوشته‌ی فیسبوکی می‌تواند به سرعت در فضای مجازی منتشر شود و مخاطب را از موضوع مطلع کند. موفقیت در این زمینه قابل پیشبینی نیست و عوامل متفاوتی می‌تواند در محبوبیت یا زیاد دیده شدن یک مطلب موثر باشد.

در حال حاضر زمینه‌ی مناسب برای تحقق عدالت وجود ندارد و برای ایجاد تغییر ابتدا عموم شهروندان باید از وضعیت موجود مطلع شوند؛ تنها پس از اطلاع عموم شهروندان از یک مشکل است که می‌توان قدم‌های بعدی برای رفع آن مشکل را برداشت. فعالیت‌های این چینی در بسیاری از موارد موفق می‌شوند و به هدف خود - که ارتقاء سطح آگاهی عمومی باشد - می‌رسند.

امید معماریان: ظرفیت‌های شبکه‌های اجتماعی برای حکومت ایران جذاب است



گفتگو از سیمین روزگرد

نارسایی‌ها و توسعه‌نیافتگی بارزی در خصوص استفاده از ظرفیت‌ها و فعالیت‌هایی که از طریق این شبکه‌ها می‌توان انجام داد، به چشم می‌خورد.

وقتی یک فناوری شکل می‌گیرد و یک شبکه‌ی اجتماعی به وجود می‌آید، آن شبکه با اقتصاد، تجارت، آموزش، روابط اجتماعی و رسانه‌ها ممزوج و آمیخته می‌شود. بر همین اساس کاربری‌های مختلفی پیدا می‌کند و بخشی از یک فرهنگ می‌شود؛ با مشخصات و کاراکترهایی که برای افراد یک جامعه قابل شناسایی، بحث، نقد و تکامل است و به این ترتیب نحوه‌ی استفاده از آن جای خود را در بین گروه‌های مختلف اجتماعی پیدا می‌کند و همچنین ظرفیت‌های مختلف استفاده از آن در یک فضای باز تبلور پیدا می‌کند. این مسئله اگر سیر عادی خودش را طی کند، به طور طبیعی اتفاق می‌افتد و دانش عمومی نسبت به آن فراگیر خواهد بود و در سطوح مختلف سنی، اجتماعی و اقتصادی می‌تواند نفوذ داشته باشد. جامعه‌ی ایران به خاطر روبرو بودن با سانسور و فیلتر شبکه‌های اجتماعی، از این فرصت محروم شده است؛ هرچند که افراد مثلاً از توییتر و فیسبوک برای امور شخصی استفاده می‌کنند اما در حوزه‌های دیگری مثل آموزش، تجارت و تبلیغات —چه برای بخش خصوصی و چه نهادهای جامعه‌ی مدنی و یا سایر افرادی که نیاز دارند پیامی را به مخاطبی برسانند— چنین فضاهایی کم‌تر توسعه یافته است. به علاوه سخن گفتن و بحث درباره‌ی این شبکه‌ها در فضاهای گسترده‌ای مثل رسانه‌ی ملی یا دیگر فضاهای عمومی، عملاً با یک تاخیر قابل توجه مواجه بوده است.

در نتیجه، در جواب سوال شما باید بگویم که بله، در ایران از بسیاری از ظرفیت‌های شبکه‌های اجتماعی استفاده نشده و یا آن ظرفیت‌ها توسعه‌ی مطلوبی پیدا نکرده و دلیل آن هم همین سانسور و فیلترینگ است که وجود دارد. به علاوه چون در یک فضای گل‌خانه‌ای شکل گرفته و به مثابه “هرکسی از ظن خود شد یار من” با آن برخورد شده، عملاً فضای متفاوت‌تری را نسبت به کشورهای که در آن آزادی رسانه‌ها و یا دسترسی به اینترنت و تولید محتوا

امید معماریان فعالیت خود را در حرفه‌ی روزنامه نگاری از سال ۱۳۷۹ در ایران با قلم زدن در روزنامه‌های مختلفی از جمله حیات نو، شرق و یاس نو آغاز کرد. این وبلاگ نویس و روزنامه نگار که تحصیلات خود در مقطع کارشناسی ارشد را در رشته‌ی روزنامه نگاری چندرسانه‌ای در دانشگاه برکلی کالیفرنیا ادامه داد، برای رسانه‌ها و خبرگزاری‌های مختلف انگلیسی‌زبانی چون دیلی بیست، ای.پی.اس نوشته و یادداشت‌های او در روزنامه‌هایی هم چون نیویورک تایمز، تایم، سان فرانسیسکو کرائیکل و وال استریت ژورنال منتشر شده است. از آقای معماریان تاکنون دو کتاب به نام‌های “مهارت‌های ارتباطی برای سازمان‌های غیردولتی” و “طرح‌ها و روایت‌ها: چشم اندازی به حقوق بشر در ایران” نیز منتشر شده است.

در این شماره از خط صلح، با ایشان حول محور شبکه‌های اجتماعی و نقششان در توانمندسازی جامعه‌ی مدنی در ایران و همچنین رویکرد حکومت ایران در رابطه با این شبکه‌ها گفتگویی داشته‌ایم.

از آن‌جا که شبکه‌های اجتماعی کاربری‌های متعددی دارند، به نظر شما و در مقایسه‌ی کاربری شبکه‌های اجتماعی در جامعه‌ی ایران با کشورهای توسعه یافته، آیا می‌توان گفت بخش خاصی مورد استفاده قرار می‌گیرد و در واقع ما از بعضی مزایا یا کاربری‌های این شبکه‌ها غافل مانده‌ایم؟

مهم‌ترین مسئله این است که چون شبکه‌های اجتماعی در ایران یا از ابتدا سانسور شدند و غیرقانونی بودند و یا به تناوب سانسور می‌شدند و افراد باید از طریق وی.پی.ان و دیگر روش‌های مقابله با سانسور و فیلترینگ به این شبکه‌ها دسترسی پیدا می‌کردند،

وجود دارد، تجربه می‌کند.

صالح حسب تجربه، تحولات و گسترش شبکه‌های اجتماعی در ایران، چقدر در توانمندسازی جامعه‌ی مدنی ایران نقش داشته است؟ بعضاً معتقدند قبل از شبکه‌های اجتماعی سرنوشت بسیاری از مسائل در خیابان‌ها و با فعالیت واقعی رقم می‌خورد و اکنون دنیای مجازی، عامل سطحی شدن و بی‌کیفیت شدن مبارزات مدنی یا سیاسی شده؛ نظر شما چیست؟

من فکر نمی‌کنم که شبکه‌های اجتماعی عاملی برای کم‌تر شدن یا سطحی‌شدن فعالیت‌های فعالین مدنی و اجتماعی شده باشد. در واقع به نظر نمی‌رسد که اگر افراد ترجیحشان این بوده که کاری را در فضای واقعی جامعه انجام دهند، به خاطر فعالیت در شبکه‌های اجتماعی، این میل را از دست داده باشند و از اقدام کردن به

صورت عملی دست کشیده باشند. در واقع، تا به حال ندیده‌ام که کسی به صورت مستدل به این مسئله پرداخته باشد و یا اعداد و ارقام کمی و کیفی در این خصوص وجود داشته باشد که بتوان به آن استناد کرد.

مسئله این است که سازمان‌های مردم‌نهاد - به خصوص آن دسته از سازمان‌هایی که در رابطه با حقوق به صورت عام و خاصی فعالیت می‌کنند - با محدودیت و مشکل مواجه هستند و عملاً نمی‌توانند کارشان را همانند دیگر کشورها به صورت عادی پیش ببرند. این

محدودیت مهم‌ترین مسئله است که در طول ۱۰ سال گذشته، بیش‌تر هم شده و باعث محدودتر شدن فضای عمل اجتماعی و سیاسی در ایران هم بوده است؛ هرچند که همواره به هر حال یک نوع خفقان مداومی وجود داشته است. اما حتی همین گروه‌ها با فعالیت محدود هم، برای رساندن صدای خودشان به جامعه، از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند.

بنابراین به دلیل این که فضای عمل اجتماعی محدود است، ما صدای این افراد را - چه در داخل و چه خارج از کشور - در

شبکه‌های اجتماعی بیش‌تر می‌شنویم. این که افراد به خاطر این که راحت‌تر است در خانه‌هایشان نشسته‌اند و به فعالیت در شبکه‌های اجتماعی می‌پردازند و فعالیت در شبکه‌های مجازی را به اقدام عملی ترجیح می‌دهند، نظر چندان دقیقی نمی‌تواند باشد. کسانی که در فضای جامعه‌ی مدنی هستند و فعالیت مدنی انجام می‌دهند، می‌دانند که تا چه حد فعالیت در فضای واقعی جامعه و با مردم اهمیت دارد و برای تغییر جامعه باید اقدامات عملی‌تر داشته باشند. بنابراین ممکن است از شبکه‌های اجتماعی برای افزایش نفوذ و رساندن صدایشان استفاده کنند، اما لزوماً نافع انجام آن عمل نیست. آن عمل انجام می‌شود و از این شبکه‌ها برای چند برابر کردن صدایشان و رساندن پیامشان استفاده می‌شود.

صالح پس در واقع شما موافق این مسئله هستید که گسترش شبکه‌های اجتماعی و همه‌گیر شدنشان، توانسته به توانمندسازی جامعه‌ی مدنی در ایران کمک کند؟

برای رسیدن به پاسخ این پرسش هم باید آن محدودیت‌های شدید، خفقان و سرکوب و هم‌چنین بدبینی حاکمیت را به فضای جامعه‌ی مدنی و نگاه خصمانه‌ای که به فعالیت سازمان‌های مدنی دارد، در نظر گرفت؛ رویکردی که بر خلاف بسیاری از

من فکر نمی‌کنم که شبکه‌های اجتماعی عاملی برای کم‌تر شدن یا سطحی‌شدن فعالیت‌های فعالین مدنی و اجتماعی شده باشد. در واقع به نظر نمی‌رسد که اگر افراد ترجیحشان این بوده که کاری را در فضای واقعی جامعه انجام دهند، به خاطر فعالیت در شبکه‌های اجتماعی، این میل را از دست داده باشند و از اقدام کردن به صورت عملی دست کشیده باشند.

کشورهای جهان است که در نهایت نگاهی همکارانه با این قبیل سازمان‌ها دارند و آن‌ها را در حوزه‌های مختلف اعم از سیاسی، اجتماعی و شهری مشارکت می‌دهند. چنین نگاه خصمانه‌ای عملاً باعث می‌شود که فضا در این حوزه محدود باشد؛ حالا چه از شبکه‌های اجتماعی استفاده شود و چه نشود.

در عین حال، شبکه‌های اجتماعی - بنا به خصلتی که دارند - افراد بیش‌تری را نسبت به مسائل حساس می‌کنند. یعنی مثلاً اگر ۱۰ سال پیش مسئله‌ای مطرح می‌شد و در گستره‌ی کوچکی می‌ماند،

افراد کمی از آن اطلاع پیدا می‌کردند و یا نسبت به آن حساسیت به خرج می‌دادند، اما در حال حاضر افراد بیش‌تری نسبت به خیلی از مسائل حساسیت به خرج می‌دهند؛ با توجه به انرژی، زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و فراگیری موضوعاتی که در معرض توجه مردم قرار می‌گیرد. این حساسیت و واکنش نشان دادن در حالیکه شاید بسیاری از این افراد الزاماً دغدغه‌شان هم چنین موضوعاتی نباشد و هر روز مجبور نباشند با آن مسائل سر و کله

بزنند. چنین حساسیت‌هایی، وقتی صداها زیاد را به خودش جذب کند، باعث می‌شود که حتی مسئولین نسبت به آن مسئله واکنش نشان دهند و مجبور شوند پیگیری کنند و تغییراتی ایجاد کنند، تا جلوی برخی از خسارات گرفته و یا کنترل شود. بنابراین کمپین‌هایی که از طریق شبکه‌های اجتماعی به وجود می‌آیند، علی‌رغم تمام سانسور و فیلتری که وجود دارد، بیش‌تر و بیش‌تر به ایفای نقش می‌پردازند و به عنوان چشمی که ناظر بر اعمال مسئولین است، عمل می‌کنند. با آن‌که حتی هنوز

حاکمیت و بسیاری از افراد در نهادهای مختلف نظام، با یک سردرگمی و توهم و عقب‌افتادگی خاصی نسبت به فهم کارکردهای شبکه‌های اجتماعی مواجه هستند، اما این عقب‌افتادگی جلوی حرکت جامعه، فعالان مدنی، شهروندان دغدغه‌مند و در نهایت بازیگران فضای عمومی را نمی‌گیرد. بنابراین در این خصوص می‌توان نقش شبکه‌های اجتماعی را بسیار مثبت ارزیابی کرد و حال آن‌که هر پدیده‌ای بسته به این‌که چگونه از آن استفاده می‌شود، عوارض مثبت و منفی خودش را دارد. در حوزه‌ی تکنولوژی و فناوری هم قضیه به همین شکل است که شبکه‌های اجتماعی هم یکی از آن‌هاست.

حکومت صدمه‌ی بزرگی می‌زند وقتی شبکه‌های اجتماعی را فیلتر

می‌کند، وقتی می‌خواهد تک صدایی موجود در نهادهای سنتی را به فضای شبکه‌های اجتماعی و به فضای آنلاین به صورت کلی، سرایت بدهد. وقتی تجربه‌ی ایران را با تجربه‌ی کشوری مثل چین مقایسه می‌کنیم - که اتفاقاً کشوری است که یکی از بالاترین سطوح سانسور را در بین کشورهای جهان دارد- می‌بینیم که چینی‌ها خیلی هوشمندانه با این مسئله برخورد می‌کنند. مسئولین چینی هم توان فناوری بیش‌تری در اختیار دارند، هم خصلت‌ها و

امکاناتی که شبکه‌های اجتماعی دارند، بهتر درک می‌کنند. یکی از دلایل این موضوع این است که این تکنوکرات‌ها هستند که سیاستگذاری در این خصوص را به عهده دارند؛ کسانی که در بهترین دانشگاه‌های کشورهای جهان تحصیل کرده‌اند، و استراتژی واقع‌گرایانه‌تری نسبت به در اختیار گرفتن شبکه‌های اجتماعی در فضاهای مختلف به کار می‌گیرند. در ایران برخی وقت‌ها حتی کسانی که بالاترین سمت‌ها را در خصوص فضای مجازی دارند حرف‌هایی می‌زنند که نشان می‌دهد این افراد بر



اساس توانایی‌ها و درک و فهم و آشنایی با موضوع کارشان انتخابات نشده‌اند، بلکه مکانسیم‌های دیگری آن‌ها را در چنین سمت‌هایی نشانده است. این مسئله باعث یک اغتشاش و هرج و مرج در حوزه‌ی سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و اجرا شده است. چنین فضای مبهم و غبار آلودگی که با بدبینی و عصبیت امنیتی حاکمیت هم ترکیب شده است، عملاً فضای جامعه‌ی مدنی را تحت تاثیر خودش قرار می‌دهد.

هر چند در خیلی از موارد، در رابطه با جامعه‌ی مدنی، فعالان این عرصه که از پیگیری برخی از مسائل ناتوان بودند، با توجه به حساسیت و توجه مردم - یا بهتر است بگوییم کاربران در این مورد خاص - توانسته‌اند در بین قشر گسترده‌تری از مردم، مسائل را

این که همیشه روایت غالب متعلق به آن‌ها باشد. حالا چه با زور چه با تهدید و ارباب چه با بسیج کردن حقوق بگیران آنالاین و جذب افراد برای نشر و گسترش روایت‌هایی که برایشان اهمیت دارد و سیاست‌های آن‌ها را تایید می‌کند. مضاف بر این که در ایران هرگونه طرز تفکری که روایت‌های حاکمیت را به چالش بکشد، با بدبینی مواجه است و آن را به خارج وصل می‌کنند تا بتوانند با استفاده از تهمت زدن، زندانی کردن و مواردی از این دست آن روایت را به حاشیه ببرند. به نظرم با هر رویکردی به مولفه‌های امنیت ملی، خاموش کردن این صداها - آن‌هم در فضاهای عمومی که مردم به صورت مسالمت آمیز ابراز نظر می‌کنند- حتی اگر مخالف روایت‌های حاکمیت باشد، اقدامی ضد امنیت ملی است.

به کار بردن چنین رویکردی در حوزه‌ی آزادی بیان و شبکه‌های اجتماعی نتیجه‌اش این می‌شود که هرچه آن بدبینی و برخورد‌ها بیش‌تر می‌شود، عملاً اعتماد مردم به حاکمیت و حکومت هم کم‌تر می‌شود. مردم ممکن است احساس کنند آن دسته از روایت‌هایی که در خیلی از موارد توسط حکومت ساخته و یا تبلیغ می‌شود، قانع کننده نیست، منافع کشور را تامین نمی‌کند و یا اساساً خودشان در شکل‌گیری آن سیاست‌ها و برنامه‌ها

نتوانستند نقشی ایفا کنند؛ در نتیجه آن روایت‌ها را به چالش می‌کشند. اما اگر در مقابل، به جای این که جوابی دریافت کنند، با تهدید، تهمت، زندان، فیلتر و سانسور مواجه شوند، در این بین آن کسی که چیزی را از دست می‌دهد، حاکمیت است. به خاطر این که، به جای استدلال کردن و ایجاد یک فضای گفتگوی همگانی برای استفاده از نظر مردم و مشارکت دادنشان، آن‌ها را سرکوب کردند؛ اولین نتیجه‌ی سرکوب هم، نفی طرف مقابل است.

مطرح کنند و این صداها را به گوش مسئولین برسانند. در این خصوص می‌توان به معضل آلودگی هوا، فیش‌های نجومی، وضعیت زندانیان سیاسی در اعتصاب غذا و یا پدیده‌های شهری مثل حادثه‌ی پلاسکو اشاره کرد. تمام این‌ها مواردی است که نشان می‌دهد مردم در شبکه‌های اجتماعی به اتفاقاتی که پیرامونشان می‌افتد، حساسیت نشان می‌دهند. محور همه‌ی این کمپین‌ها و حرکت‌های آنالاین، معطوف به تغییر اجتماعی است. این موضوعی است که هر حکومتی باید از آن استقبال کند، چون کم هزینه‌ترین مسیر برای اصلاح روندها و سیاست‌ها است. شگفت انگیز است که این حرکت‌ها را بر نمی‌تابند.

شما از خصومت حکومت ایران با جامعه‌ی مدنی گفتید،

صالح

که این خصومت به تبع شامل حال شبکه‌های اجتماعی هم می‌شود. به نظرتان اساساً این دشمنی و خصومت از کجا ریشه می‌گیرد؟

به نظر من بخش اصلی مشکلی که حکومت ایران با شبکه‌های اجتماعی و آزادی در این حوزه دارد، به این برمی‌گردد که احساس می‌کنند در این حوزه کنترل زیادی ندارند و با محدود کردن آن، می‌خواهند روایت‌هایی که خودشان از مسائل مختلف دارند را به جامعه غالب کنند. مثلاً اگر حکومت ایران در مورد

سوریه موضع مشخصی دارد، ترجیح می‌دهد که این موضع از طریق معابر و تربیون‌هایی که در اختیار دارد، اعلام شود و در عین حال روایت‌های جایگزین و ثانویه را برنمی‌تابد. این در حالیست که خاصیت اصلی شبکه‌های اجتماعی این است که روایت‌های دیگری را مطرح کنند که ممکن است بعضاً بر روایت‌های غالبی تحمیلی دوپینگ شده که توسط مسئولین ارائه می‌شود، بچربد. به نظر من این مسئله یکی از دغدغه‌هایی است که بسیاری در حاکمیت همواره با آن دست و پنجه نرم می‌کنند؛ این اعتیاد به

صحیح

تحلیل شما از این که بسیاری از شبکه‌های اجتماعی - اعم از توییتر-، در ایران فیلتر است اما برخی مسئولان عالی رتبه مثل نمایندگان مجلس، وزرا و حتی رهبر جمهوری اسلامی در این شبکه‌ها حساب کاربری دارند و خیلی از حرف‌هایشان را هم در آن‌جا می‌زنند، چیست؟ در این خصوص مثلاً اخیراً هم شاهد این هستیم که طیفی از روحانیون و یا افراد مذهبی، به صورت سازمان‌دهی شده وارد توییتر شدند.

به هر حال در وهله‌ی اول، این مسئله نشان دهنده‌ی دورویی و فریبکاری حاکمیت است. عامل دوم این است که علی‌رغم همه‌ی هراس و بدبینی، دچار نوع شیفتگی هم هستند و ظرفیت‌هایی که این شبکه‌ها ایجاد می‌کنند، برایشان بسیار جذاب است. در واقع این دو همزمان با هم پیش می‌رود؛ با یک دست پس و با دستی دیگر پیش می‌کشند. بنابراین (مثل خیلی چیزهای دیگر) مشکلی با وجود شبکه‌های اجتماعی برای کسانی که همفکر خودشان هستند و یا روایت‌های آنان را تقویت می‌کنند

و گسترش می‌دهند، ندارند ولی این شبکه‌ها را برای کسانی که روایت‌های دیگری از مسائل -برخلاف روایت‌های خودشان- ترویج می‌دهند، نمی‌خواهند. در نتیجه سعی می‌کنند به جای این که اجازه دهند یک فضای تعامل ایجاد شود، خودشان بیرون بایستند و بگذارند که این فضاها کار خودشان را انجام دهند و صدای مردم شنیده شود، سعی می‌کنند با استخدام افراد و برنامه‌ریزی به صورت سازمان‌دهی شده، دست به تخریب، تهدید و ارباب بزنند تا جهت‌گیری این فضا و روایت‌های عمومی را به سمت خودشان تغییر دهند.

صحیح

توییتر و فیسبوک به عنوان مهم‌ترین و مطرح‌ترین شبکه‌های اجتماعی، در ایران فیلتر است؛ با این حال تلگرام و اینستاگرام در دسترس عموم مردم ایران است و از آن استفاده می‌کنند. فکر می‌کنید چرا بعضی شبکه‌ها که دارای استانداردها و ابزارهای کاری پیشرفته‌ای هم هستند، فیلتر می‌شوند

اما خبررسانی چون تلگرام می‌تواند به زیست خود ادامه دهد؟

دلیل فیلتر توییتر واضح است و به نقشی که این شبکه‌ی اجتماعی بعد از انتخابات سال ۸۸ بازی کرد و بدبینی خاص و زیادی که شکل گرفت، مرتبط می‌شود. در آن موقع مسئولین نمی‌توانستند تمیز دهند که یک شبکه‌ی اجتماعی، یک پلاتفرم است، ظرف است و مظلوف آن -یعنی محتوا-، مستقل از آن شرکت است. در نتیجه توییتر را هم بخشی از آن چیزی که اسمش را "فتنه" گذاشته بودند، به حساب آوردند و حتی مقامات عالی رتبه‌ی ایران هم در موردش اظهار نظر کردند. در رابطه با فیسبوک هم به نظر من چنین نگاهی وجود دارد. اما در مورد تلگرام شاید احساس می‌کنند که ظرفیت‌هایی وجود دارد که خودشان می‌توانند از آن بهره ببرند و برای همین آن را فیلتر نکردند. در مورد اینستاگرام هم چون بیش‌تر اشتراک‌گذاری عکس مد نظر است، شاید زیاد آن را خطری محسوب نمی‌کردند. البته من تا به حال ندیدم که مسئولین در مورد این دوگانگی و نگاه متفاوت توضیحی داده باشند و این جواب برداشت شخصی من است.



عکس از ان.پی.آر

صحیح

چرا ما شبکه‌ی اجتماعی داخلی موفق نمی‌شویم؟ آیا فکر می‌کنید بیش‌تر بحث تکنولوژی و دانش مطرح است یا مسائل امنیتی و احیاناً عدم استقبال مردم از شبکه‌های داخلی؟

قطعاً یک قسمتی از مسئله، به بی‌اعتمادی به هر نوع حرکتی که در این حوزه انجام می‌شود، مربوط است. در واقع هر نوع فناوری و شبکه‌ی اجتماعی که با سرورهای داخل کشور ایجاد می‌شود، قابل پیگیری است و حریم خصوصی افراد را به راحتی می‌تواند نقض کند. حکومت باید تضمین دهد که اگر قرار است این شرکت‌ها کار کنند، از حریم خصوصی افراد هم حفاظت کند و این‌طور نباشد که به راحتی امکان دیده یا رصد شدن هر چیزی که مردم می‌نویسند و می‌بینند، وجود داشته باشد. اما این تضمین را نمی‌توانند بدهند و همین مسئله به فضای بی‌اعتمادی که وجود دارد، دامن می‌زند و فکر نمی‌کنم که در آینده‌ای نزدیک چنین شبکه‌هایی در ایران با موفقیت روبرو شود. مادامی که دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی بر

فناوری‌های ارتباطی و مسئله‌ی آزادی در فضای آنلاین مرتبط می‌شود. استراتژی‌های موجود -چنان که گفتیم- به صورت جزیره‌ای و کاملاً محدود کننده است که کاربران داخلی را به سمت شبکه‌های خارج از کشور سوق می‌دهد.

به نظر من آقای روحانی باید در زمینه‌ی آزادی در فضای آنلاین و استراتژی‌های ملی بیش‌تر کار می‌کرد. محدود کردن این بحث توسط دولت به این که تلگرام بسته شود یا نشود، کمکی به حل مسئله نمی‌کند و باید در سطوح بالاتری در مورد این مسئله بحث شود و به یک جمع بندی برسند. باید صرف نظر از این که چه گروهی از این فناوری‌ها و شبکه‌های اجتماعی در چه مقطعی نفع

می‌برد، ببینند در دراز مدت صلاح کشور چه چیزی را حکم می‌کند. در واقع با توجه به تمام ظرفیت‌هایی که ایجاد می‌کند و تمام خطراتی که مد نظرشان است، به ارزیابی جامعی برسند و در مورد آن بدون در نظر گرفتن دیدگاه‌های سیاسی که تنها منافع یک جناح خاص سیاسی یا ایدئولوژیک را برآورده می‌کند، این که چه گروهی دولت را می‌گرداند و چه گروهی ممکن است بیش‌تر از این امکان در مقاطع خاص استفاده کند، تصمیم بگیرند. اما از آن جا که چنین رویکردی وجود ندارد و دولت آقای روحانی هم

هرچند وقت یکبار و در موقعیت‌های خاص -مثل انتخابات-، تصمیم می‌گیرند که یک نرم افزار یا یک شبکه‌ی اجتماعی باز بماند یا بسته شود. آقای روحانی علی‌رغم این که در سخن گفتن، در بسیاری از موارد متری عمل می‌کند، اما چپش کارگزارانشان، عملکردی که داشته‌اند و نحوه‌ی برخورد و برنامه ریزی در این حوزه‌شان، بسیار مبتدی و با کارایی خیلی کمی بوده است.

چنین کاری را به صورت موثر انجام نداده است، به روزمرگی دچار شدند و تنها هرچند وقت یکبار و در موقعیت‌های خاص -مثل انتخابات-، تصمیم می‌گیرند که یک نرم افزار یا یک شبکه‌ی اجتماعی باز بماند یا بسته شود. آقای روحانی علی‌رغم این که در سخن گفتن، در بسیاری از موارد متری عمل می‌کند، اما چپش کارگزارانشان، عملکردی که داشته‌اند و نحوه‌ی برخورد و برنامه ریزی در این حوزه‌شان، بسیار مبتدی و با کارایی خیلی کمی بوده است.

با تشکر از فرصتی که در اختیار ماهنامه‌ی خط صلح قرار دادید.

خط صلح
دادید.

سیاستگذاری‌های اجتماعی و فرهنگی تسلط دارند، مادامی که نظامی‌ها در مهندسی اجتماعی نقش دارند، این اغتشاش و عقب افتادگی تکنوکراتیک و نادیده گرفتن منافع ملی و هم‌چنین سرکوب مردمی در حوزه‌ی اندیشه و فضای مدنی ادامه خواهد داشت.

هم‌چنین، ایجاد شبکه‌های اجتماعی داخلی، نیازمند استراتژی بلند مدت به مفهوم فناوری ارتباطی، اطلاع رسانی، حضور مردم در این شبکه‌ها و استفاده از محتوایی که تولید می‌شود، است. ما در ایران فاقد چنین استراتژی در خصوص فناوری ارتباطی هستیم و اولین کسی هم که با فقدان این استراتژی ملی در موضوع آزادی‌های آنلاین و فناوری‌های ارتباطی صدمه می‌خورد، خود حکومت است؛

در نهایت این می‌شود که همواره از فناوری‌های روز و مردم عقب می‌مانند و حتی نمی‌توانند در این زمینه منافع اقتصادی داشته باشند. به هر حال این شبکه‌ها می‌توانند منافع اقتصادی بسیار زیادی داشته باشند اما این منافع به خارج از کشور منتقل می‌شود. آن چیزی که در ایران به عنوان استراتژی ملی فضای مجازی نامیده می‌شود، بیش‌تر شبیه یک توافق نامه بین گروه‌های اطلاعاتی و امنیتی و سیاسی و حتی مذهبی است. این از نظر حکومت‌داری یک فاجعه

است. حکومت که نباید مثل یک شرکت سهامی عمل کند.

جناب معماریان، به عنوان سوال آخر، به نظر شما آیا دولت روحانی می‌تواند در عدم فیلتر شدن تلگرام در آستانه‌ی انتخابات ریاست جمهوری آتی، مقاومت کند؟ این سوال را از این جهت مطرح می‌کنم که وزیر ارتباطات دولت روحانی، در آستانه‌ی انتخابات مجلس دهم از فشار برخی نهادها برای فیلتر کردن تلگرام و قطع نت و مقاومت دولت در این خصوص گفته بود. این فیلتر شدن یا نشدن‌ها به هر حال به کسانی که موافق و مخالف مسئله هستند و چگونگی توازن قوا در زمان انتخابات بستگی دارد. اما تمام این کشمکش‌ها به فقدان استراتژی‌های ملی در خصوص

خط صلح

شبکه‌های اجتماعی، بازوی توانای جنبش‌های مدنی



الهه امانی

کنشگر کمیسیون زنان سازمان ملل

تولید "عظیم تبدیل کرده، منابع طبیعی را بی‌رحمانه مورد آماج قرار داده و نیروهای زن کشورهای فقیر را -که ارزان ترین نیروهای کار در جهان هستند-، به کار گرفته است. تکنولوژی مدرن و ارتباطی زمینه ساز نظم نوین جهانی است که سرعت انتقال اطلاعات و مبادلات شبکه‌ای پیچیده‌ای از مناسبات مالی را ایجاد نموده است. اما تکنولوژی مدرن و سهولت و سرعت انتقال اطلاعات هم‌چنین راه گشای جنبش‌های اجتماعی و توانمندی آن‌ها نیز بوده است. در پرتو تکنولوژی مدرن، جنبش‌های اجتماعی -به ویژه جنبش‌های نوین اجتماعی-، مشارکت فراگیر و فراملیتی، فرا مذهبی و غیر ایدئولوژیک را دارند، مطالبه محور و از اعتماد و توان نوینی برخوردار شده‌اند. جهانی شدن سرمایه و خط تولید جهانی فرآیند گریز ناپذیر همگرایی جنبش‌های مردمی را نیز به نحوی جهانی نموده و جنبه‌ای فراملیتی به بسیاری از این جنبش‌های نوین اجتماعی داده است. همبستگی جنبش زندگی سیاه پوستان هم مطرح است (Black Lives Matter) با جنبش مردم فلسطین، جنبش‌های حفظ محیط زیست و مقاومت در برابر کمپانی‌هایی که جنگل‌های آمازون را مورد حمله قرار داده و آن‌ها را نابود می‌سازند (قطع درختان) با جنبش مقاومت آمریکایی‌های بومی و سایر هواداران محیط زیست، از نمونه‌های اخیر همین همبستگی‌های فراملیتی جنبش‌های اجتماعی است.

ساز و کارهای جنبش‌های اجتماعی کلاسیک و مدرن اگرچه وجوه مشترکی دارند اما در زمینه‌هایی متفاوت از یکدیگر نیز هستند. خواستگاه طبقاتی، گروه سنی و روندهای غالب در زمینه‌ی ارتباطات در مورد تظاهرات اول ماه مه که در بسیاری از کشورهای جهان برگزار می‌شود و آکسیون جنبش اجتماعی حقوق کارگران است با جنبش‌های نوین اجتماعی چون، جنبش‌های هواداران محیط زیست، حق دسترسی به تکنولوژی مدرن، احترام به حقوق انسانی افرادی که در جامعه هویت جنسیتی متفاوت دارند و ال.جی.بی.تی (LGBTQ) خطاب

تا دهه‌های اخیر، حوزه‌ی علوم سیاسی و مطالعات جنبش‌های اجتماعی توجه بسیار کمی به نقش مهم و کلیدی ارتباطات و ساز و کارهای وسایل ارتباطی در شکل‌گیری و تداوم جنبش‌های اعتراضی داشتند. اما امروزه -به ویژه در پرتو شبکه‌های اجتماعی-، ارتباطات، نحوه‌ی برقراری آن و ابزارهایی که آن را میسر می‌کنند، مورد توجه قرار گرفته است. جنبش‌های اجتماعی فرآیند عصر مدرن، جامعه‌ی صنعتی، شهرنشینی، پیشرفت‌های تکنولوژی و دموکراتیزه شدن جوامع بشری است. این متخصصان سبب شده تا شهروندان به طرز آشکاری خارج از نهادهای رسمی حاکمیت به دنبال دگرگونی در نظم اجتماعی حاکم در جامعه باشند. کنش کشمکش آمیز افراد و گروه‌های اجتماعی برای مطالبات، دسترسی به منابعی که برای آنان ارزشمند است و دفاع از بخش‌هایی از جامعه که در قدرت نیستند، نهادهای رسمی را مورد انتقاد قرار داده و به این اعتبار جنبش‌های اجتماعی معترض بوده و بیانگر تضادهای ساختاری سیستم اجتماعی که با تنش‌ها و بحران‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی برآمد کرده و فعال می‌گردند. از آن‌جا که جنبش‌های اجتماعی پویا و سیال هستند، اعضای آن بالقوه آماده‌ی برهم زدن نظم حاکم اجتماعی‌اند. تحقق اهداف جنبش‌های اجتماعی در گرو شکل دادن به هویت جمعی، متقاعد کردن و کسب اعتماد، بسیج و سازماندهی موثر شهروندان است. یکی از گروه بندی‌ها در جنبش اجتماعی، تفاوت و تمایز جنبش‌های کلاسیک یا قدیمی و جنبش‌های نوین اجتماعی است. جنبش‌های نوین اجتماعی به عبارتی، فرآیند جهانی شدن سرمایه و سیاست‌های نئولیبرال است که با نیت حداکثر کردن سود حامیان سرمایه و کمپانی‌های چند ملیتی، جهان را به یک "خط

کنونی، عصر اطلاعات، عصر دیجیتال، عصر کامپوتر، و حتی عصر شبکه‌های اجتماعی خوانده می‌شود. مشخصه‌ی این عصر، سرعت در انتقال اطلاعات و به وجود آوردن امکانات تعامل اجتماعی و هماهنگی نه تنها در زمینه‌ی نوشتاری، بلکه گفتاری و دیداری در فضای مجازی است.

شبکه‌های اجتماعی امروزه در بافت زندگی روزمره، حیات و بقا زندگی اجتماعی و حرفه‌ای بسیاری از مردم جهان تنیده شده است. دنیای مجازی و شبکه‌های اجتماعی همان مکانی است که ما هر روزه به موازات جهان واقعی با هویت‌های گوناگون شخصی، سیاسی، اجتماعی و حرفه‌ای در آن حضور داریم.

بر خلاف عصر صنعتی که شهروندان تنها دریافت کننده‌ی اطلاعات و اخبار بوده و در شکل گیری مباحث طرح شده نقشی نداشتند، شبکه‌های اجتماعی و وب ۲/۰ (Web 2.0) امکان ارتباط و تعامل دو سویه را در اختیار کاربران فضای مجازی قرار داده است. دگرگونی عظیمی که در دنیای ارتباطات و شبکه‌های مجازی صورت گرفته، کاربران را به سرعت از میلیون‌ها نفر به بلیون گذر داده



است. شبکه‌های اجتماعی بزرگی چون فیس بوک، امروزه "سومین جامعه‌ی بزرگ دنیا" (از نظر تعداد افراد عضو)، هستند. آمازون بزرگ‌ترین کتاب فروشی جهان، ویکیپدیا بزرگ‌ترین دایره المعارف جهان و ای.بی.بی بزرگ‌ترین مارکت جهان هستند. این دگرگونی عظیم، زندگی بسیاری از جهانیان و ساز و کارهایی را که اعتراضات و مطالبات خود را عنوان نموده‌اند، نیز دگرگون کرده است. هم بودی جهانیان به رغم فاصله‌های عظیم، سرعت و سهولت انتقال ایده‌ها و اطلاعات، تعامل گسترده‌ی میلیون‌ها انسان - که حتی تصور ملاقات در دنیای واقعی را نیز نمی‌توانند داشته باشند-، فرصت‌ها و چالش‌های خود را در برابر جهانیان

می‌شوند، مبارزات متنوع و گسترده برای حقوق انسانی و برابر زنان، مبارزه با بیگانه هراسی و غیره دارای ویژگی‌های متمایزی هستند.

در جهان قرن بیست و یک، شاهد اعتلای جنبش‌های اجتماعی نوینی هستیم که گهگاه به شکاف‌های طبقاتی سایه انداخته و فرا ایدئولوژیک هستند. از اواسط قرن بیستم نیروهای راست و واپسگرا، مستقل از احزاب سیاسی به مثابه نیروهای سیاسی در حال رشد در جهان برآمد شده‌اند. این نیروها اعم از افراط گرایی در مذاهب مختلف، نژاد پرستی، بیگانه هراسی، مبارزه با تنوع جنسیتی، در اروپا و آمریکا در حال رشد هستند. مسیحیان راست، نیروهای فاشیستی و نئو نازی‌ها در زمره حرکت‌های اجتماعی هستند که ویژگی‌های مشترکی دارند و با تکیه بر تکنولوژی

مدرن به ترویج عقاید و نظریات خود پرداخته‌اند. آنان بی پرده و روشن خشونت را تشویق و ترغیب کرده، تنش‌های اجتماعی را حدت بخشیده، به مقابله با نقش رسانه‌ها، خبر نگاران، شبکه‌های اجتماعی معترض با آنان، روشنفکران و سایر

گروه‌های اجتماعی مبادرت می‌ورزند. هم‌چنین گروه داعش با به کارگیری رسانه‌های اجتماعی، نارضایتی جوانان را حتی در دنیای غرب به سود اهداف راست و واپسگرایانه‌ی و ضد مردمی خود را هدایت می‌کند.

اگر گفته می‌شود که در تاریخ فرهنگی بشر پس از اختراع خط هیچ رویدادی به اهمیت چاپ نبوده، چرا که قفل‌های گنجینه‌های دانش را گشود و دیوارهای انحصار را فرو ریخت، اینترنت با ابعاد به مراتب گسترده تری، همسویی و همگرایی کانال‌های توزیع اطلاعات و پلاتفرم‌های ارتباطی از جمله شبکه‌های اجتماعی را امکان پذیر نموده و به این اعتبار عصر

گشوده است.

وبسایت آمار زنده اینترنت (www.internetlivestats.com) ابعاد غیر قابل تصور و وسعت شبکه‌های اجتماعی و تعامل روزافزون آن‌ها را به طور زنده و متغیر انعکاس می‌دهد.

آیا این فضای مجازی گسترده، ارتباطات دو سویه و شبکه‌های اجتماعی قدرتمند ابزاری در زمینه‌ی رشد و اعتلای جنبش‌های اجتماعی هستند؟ آیا می‌توانند در مناسبات قدرت در جامعه تاثیر بگذارند؟ آیا افرادی که در موقعیت فرودست در جامعه قرار دارند و ساختارهای قدرت محلی، ملی و جهانی تا کنون صدای آنان را انعکاس نداده، می‌توانند به یمن تکنولوژی مدرن خواسته‌های خود را مطرح کرده و در تعامل با یکدیگر و کنش جمعی در اعتلای جنبش‌های اجتماعی نقش آفرینی داشته باشند؟

ادبیات در حال رشدی در زمینه‌ی جنبش‌های اجتماعی و رسانه‌های اجتماعی، چگونگی استفاده‌ی افراد و نهادهای جامعه‌ی مدنی از شبکه‌های اجتماعی، اشکال مختلف روش‌های ارتباطی، فرصت‌ها و محدودیت‌های آن‌ها، تقابل و تعارضات کاربران در فضای مجازی، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، نحوه‌ی تحکیم و یا تضعیف مناسبات قدرت توسط شبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی نه تنها وجود دارد بلکه از پویایی بی سابقه‌ای نیز برخوردار است.

گیلان ات ال (Gillan et al) می‌گوید چگونگی استفاده و رابطه‌ی کنشگران جنبش‌های اجتماعی با رسانه‌های اجتماعی را می‌توان در تقاطع شرایط اجتماعی، اهداف سیاسی و تکنولوژی ارزیابی نمود. کاربران شبکه‌های اجتماعی در فضایی که آزادی‌های آنان محترم شمرده شود، می‌توانند از پتانسیل این شبکه‌ها به طور کامل در جهت اعتلای جنبش‌های مردمی بهره‌گیرند. اگرچه فضای مجازی و پلتفرم‌های شبکه‌های اجتماعی برای حضور شخصی افراد است، اما بافت در هم تنیده‌ی آنان تنها محدود به هویت‌های شخصی کاربران نبوده؛ بلکه هویت‌های سیاسی و اجتماعی آنان را نیز در بر می‌گیرد. نحوه‌ی به کارگیری این فضاها، چنانچه جامعه از آزادی‌های اجتماعی برخوردار نباشد، نمی‌تواند پتانسیل کامل این ابزارها را مورد بهره‌برداری قرار دهد. آن‌چه که

جنبش فمینیستی مطرح می‌سازد که "آن‌چه که شخصی است، سیاسی است و آن‌چه که سیاسی است، شخصی است"، امروزه می‌تواند مفاهیم نوینی در شبکه‌های اجتماعی جستجو کند.

اگرچه حضور در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی می‌تواند با هویتی متفاوت با هویت واقعی افراد صورت گیرد، اما وجود آزادی‌های اجتماعی، همان‌گونه که مایه حیات و پویایی مطبوعات است، زمینه‌ی اعتلا و نقش آفرینی شبکه‌های اجتماعی هدفمند در زمینه‌ی اعتلای جنبش‌های مردمی نیز هست. کنش هدفمند افراد و نهادهای جنبش‌های اجتماعی می‌بایست از استراتژی‌ها و اهداف دقیق برخوردار باشد تا تاثیر گذار باشد. کلای شیرکی (Clay Shirky) یکی از اولین محققانی بود که درباره‌ی شبکه‌های اجتماعی به مثابه ابزاری موثر برای جنبش‌های اجتماعی به منظور عمل مشترک تحقیق کرده است. وی چنین استدلال می‌کند که سیستم ارتباطی جهان در خلال سال‌های اخیر، پیچیده‌تر، متراکم‌تر و دربرگیرنده‌ی مشارکت گسترده‌ی مردم شده است. این امر فرصت‌های بیش‌تری برای ارتقای آگاهی در فضای مجازی را به وجود آورده که در مجموع توان عمل مشترک را می‌تواند اعتلا بخشد.

دورتی کید (Dorothy Kidd) معتقد است که نقش رسانه‌های اجتماعی در دموکراتیزه کردن ارتباطات و تعامل هرم ارتباطی، ساختار عمودی رسانه‌های دنیای کنونی را به چالش کشیده و اجازه می‌دهد ارتباطات متقابل بین شهروندان/کاربران عادی فضای مجازی مطرح گردد. پنج مرحله‌ی شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی که شامل ارتباطات، سازماندهی، بسیج، کسب اعتماد و اعتبار و اشاعه و گستردگی دامنه‌ی جنبش‌های اجتماعی است، امروزه نیز به قوت خود باقی است؛ در حالی که رسانه‌های اجتماعی، ساختار قدیمی ارتباطات بسیج و سازماندهی را جایگزین کرده‌اند. در کنار اماکنی چون دانشگاه‌ها، جلسات حضوری، مراکز اجتماعات شهری، کلیساها و مساجد که فضاهای عمومی شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی بوده، در حال حاضر امکانات فضای مجازی نیز وجود دارد و می‌تواند به بسیج و سازماندهی شتاب بخشد. در واقع رسانه‌های اجتماعی در تمام

تولنتینو (Jia Tolentino) در مجله‌ی معتبر نیویورکر در مقاله‌ای اشاره کرد که "این مایه تاسف است که فیس بوک بهترین فضا برای بسیج و بدترین جا برای مباحث و تعامل سیاسی است". ابزارهای مدرن تکنولوژی اگرچه برای برنامه ریزی، هماهنگی، گردآوردن عکس‌ها، مدارک، اطلاعات و بیانیه‌ها و در مجموع ارتباطات این حرکت اعتراضی گسترده و فرا ملیتی بسیار موثر و کارساز بود، اما آن‌چه که در خیابان‌های واشنگتن، لس آنجلس و شهرهای بزرگ آمریکا تحقق یافت در واقع همان عواملی بود که پنجاه سال پیش مردم آمریکا را برای قوانین شهروندی به خیابان‌ها کشاند. تکنولوژی مدرن و شبکه‌های اجتماعی ابزاری موثر هستند که عرصه‌ی تعارضات و تقابل‌های اجتماعی و سیاسی را به فضای مجازی نیز گشاده‌اند.

برخی از پژوهشگران عرصه‌ی جنبش‌های اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی بر این باورند که سرعت اشاعه و گسترش حرکات اعتراضی جمعی در واقع همان عاملی نیز است که سبب سکوت و فرو ریختن سریع حرکات اعتراضی جنبشی نیز



می‌شود. جنبش اعتراضی وال استریت که عمری کوتاه اما پرخاطره و پر دستاورد برای بسیاری از کنشگران و پژوهشگران جنبش‌های اجتماعی داشت، یکی از نمونه‌هایی است که در این زمینه قابل تامل است. در واقع عدم وجود ستون‌هایی که جنبش اجتماعی در دنیای واقعی بر آن استوار گردد، پایداری آن را به مخاطره می‌افکند. آران داتی روی می‌گوید: "دنیای دیگر امکان پذیر است و در یک روز ساکت من صدای پای آن‌را می‌شنوم". برای تحقق دنیایی که از ارزش‌های انسانی برخوردار باشد، صلح، پیشرفت و تعالی انسانی را سبب گردد نه تنها حضور و تلاش هدفمند در فضای مجازی نیاز است، بلکه بدون حضور و نقش آفرینی اکثریت را در جهان واقعی نیز تحقق نمی‌یابد.

مراحل رشد و اعتلای جنبش‌های اجتماعی می‌توانند کارا و موثر واقع گردند. اگر اطلاعات از طریق استفاده از جزوات، پوسترها، فکس، نوار کاست و غیره منتقل می‌گردید، امروزه رسانه‌های اجتماعی به راحتی و به سرعت می‌تواند اطلاعات را در اختیار کاربران قرار دهد. شاید پررنگ‌ترین ویژگی شبکه‌های اجتماعی آن است که هیراشی قدرت رسانه‌های سنتی را گذر می‌کند، شهروندان و کاربران را در تغییر سیاست‌های اجتماعی که خواهان تغییر آن هستند، توانمند می‌سازد.

راهپیمایی عظیم زنان-۲۱ مارچ ۲۰۱۷

حرکت اعتراضی عظیم در ۲۱ ژانویه ۲۰۱۷ که "راهپیمایی زنان" نام گرفت اما حضور میلیونی زنان و مردان، پیر و جوان از بخش‌های متنوع اجتماعی گرد هم آورد، ۳/۳ میلیون نفر را در آمریکا و صدها هزار نفر را در اقصی نقاط جهان به خیابان‌ها کشاند و در ۶۷۳ کشور و شهر آمریکا همزمان در اعتراض به انتخاب دونالد ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا صورت گرفت، نمونه‌ی بارزی از توانمندی رسانه‌های اجتماعی در بسیج و سازماندهی جنبش‌های اجتماعی و اعتراض به نهادهای قدرت است.

پیشنهاد و ایده‌ی این راهپیمایی اعتراضی روز بعد از اعلام نتایج انتخابات توسط تریسا شوک (Teresa Shook)، مادر بزرگ بازنشسته‌ای که پیشینه‌ی سیاسی هم نداشت در ایالت هاوایی داده شد. تا تاریخ ۱۱ نوامبر پیشنهاد وی مورد استقبال حدود ۱۰ هزار نفر در شبکه‌های اجتماعی، به ویژه فیس بوک، قرار گرفت. بحث‌ها و تعامل‌هایی که بعضاً با تنش نیز همراه بود در فضای عمومی برخی شبکه‌های اجتماعی صورت گرفت تا بیانیه‌ای منسجم که در بر گیرنده‌ی بخش‌های گوناگونی که در این حرکت اعتراضی بالقوه می‌توانستند حضور یابند، تنظیم گردد. جیا

در توییتر فارسی چه می‌گذرد؟



مریم شفیعی پور

فعال مدنی

مقامات دولت‌های غربی از خواست این طوفان شد. از این میان می‌توان به گری لینه‌کر، مهاجم پیشین تیم ملی انگلستان و تام مالیناوسکی دستیار وزیر امور خارجه آمریکا اشاره کرد. همچنین بسیاری از نهادهای بین‌المللی با صدور بیانیه‌هایی در مورد وضعیت صادقی اظهار نگرانی کردند و خواستار آزادی وی شدند.

صدا و سیمای جمهوری اسلامی و برخی عوامل نزدیک به حکومت در فضای مجازی با هدف تخریب آرش صادقی و خنثی سازی این حرکت جمعی، دست به شایعه پراکنی زدند. یکی از این شایعات مربوط به نحوه‌ی ترند شدن هشتگ "نجات آرش" بود که توسط برخی به استفاده از "ربات‌های کامپیوتری" ربط داده شد. در واکنش، بعضی از کاربران حامی آرش صادقی با انتشار عکس‌هایی از کف دست خود که روی آن نوشته شده بود

"من ربات نیستم"، به شایعات پاسخ دادند.

تنها ۲ روز پس از داغ شدن این موضوع در فضای مجازی، شماری از فعالان مدنی در هفتاد و یکمین روز اعتصاب غذای آرش صادقی مقابل زندان اوین در تهران تجمعی برپا کردند و خواهان آزادی وی شدند. در این تجمع ده‌ها نفر شرکت داشتند و در حالی که بر کف دست خود نوشته بودند "ما آرش و گلرخ هستیم"، نسبت به ادامه‌ی حبس آرش صادقی و همسرش گلرخ ابراهیمی ایرایی

اعتراض کردند. این تجمع اعتراضی با واکنش تندی از سوی حکومت مواجه نشد.

در نهایت با تعیین قرار یک میلیارد تومانی با مرخصی گلرخ ایرایی، همسر آرش صادقی، و همچنین بازبینی پرونده‌ی قضایی وی موافقت شد و آرش صادقی پس از هفتاد و دو روز، اعتصاب

در ماه‌های اخیر هم‌صدایی کاربران فارسی زبان در شبکه‌های اجتماعی، علی‌الخصوص "توییتر"، موجب شد چندین بار اخبار مربوط به ایران در دنیای مجازی به شکل گسترده مطرح یا به اصطلاح داغ شود. در پاره‌ای از موارد این هم‌دلی جمعی باعث حصول نتایج دلخواه در دنیای واقعی شد و در مواردی بی‌هیچ نتیجه‌ای در قالب کلمات پشت هشتگ باقی ماند.

یکی از موارد جنجالی متاخر، طوفان توییتری در حمایت از خواست

آرش صادقی برای آزادی همسرش و بررسی مجدد پرونده‌ی وی با هشتگ یا نماد "#SaveArash" بود. طوفان "نجات آرش"، نام آرش صادقی را که در سکوت مطلق رسانه‌های جمعی و پرمخاطب فارسی بیش از هفتاد روز را در اعتصاب غذا بسر می‌برد، برای ساعاتی به داغ‌ترین موضوع توییتر تبدیل کرد. این اتفاق موجب واکنش برخی از مقامات دولتی ایران شد. مشخصاً دو نماینده‌ی مجلس، صادقی و مطهری، در صفحات مجازی خود قول پیگیری وضعیت پرونده‌ی این زندانی سیاسی را دادند. علی لاریجانی،

یکی از موارد جنجالی متاخر، طوفان توییتری در

حمایت از خواست آرش صادقی برای آزادی

همسرش و بررسی مجدد پرونده‌ی وی با هشتگ یا

نماد "#SaveArash" بود. طوفان "نجات آرش"،

نام آرش صادقی را که در سکوت مطلق رسانه‌های

جمعی و پرمخاطب فارسی بیش از هفتاد روز را در

اعتصاب غذا بسر می‌برد، برای ساعاتی به داغ‌ترین

موضوع توییتر تبدیل کرد. این اتفاق موجب واکنش

برخی از مقامات دولتی ایران شد. مشخصاً دو

نماینده‌ی مجلس، صادقی و مطهری، در صفحات

مجازی خود قول پیگیری وضعیت پرونده‌ی این

زندانی سیاسی را دادند.

رئیس مجلس شورای اسلامی به موضوع ورود کرد و جمعی از نمایندگان مجلس با مقامات قضایی دیدار و رایزنی کردند. علاوه بر فضای فارسی زبان، این هشتگ افکار عمومی بین‌المللی را نیز تا حدی تحت تاثیر خود قرار داد و موجب همراهی و هم‌دلی کاربران غیرایرانی، چهره‌های معروف و حتی اعلام حمایت برخی

طرح مطالبه و پرسش، چه از جانب حکومت ایران و چه از جانب منتقدین، خود گویای میزان تاثیرگذاری شبکه‌های اجتماعی در ایران امروز است. تاریخچه‌ی نوشته شدن اولین توییت‌ها به فارسی، به زمستان

غذای خود را شکست. رئیس قوه‌ی قضاییه با اظهار نظری غیرمستقیم، به هجمه‌های فعالین دنیای مجازی در حمایت از این زندانی سیاسی واکنش نشان داد و گلایه کرد. پس از طوفان برای آرش صادقی و جنجال‌های در پی، گویی



جنبه‌ای از ظرفیت تاثیرگذاری شبکه‌های اجتماعی (به سال ۱۳۸۵ برمی‌گردد. تا دو سال بعد، معدود کاربران توییت‌ر را، خصوص توییت‌ر) در پیگیری مطالبات، برای طیف‌های مختلف سیاسی روشن شد. بسیاری از شخصیت‌های اصلاح طلب به صورت سازمانی به جمع کاربران توییت‌ر پیوستند و از طرفی دیگر تعداد و فعالیت روحانیون، طلاب و افراد موسوم به "حزب الهی و ارزشی" روز به روز افزایش می‌یابد. ماه گذشته، معاون دادستان کل کشور از راه اندازی بسیج ۱۸ هزار نفره در فضای مجازی جهت رصد سایت‌های متخلف خبر داد.

بسیاری از شخصیت‌های اصلاح طلب به صورت سازمانی به جمع کاربران توییت‌ر پیوستند و از طرفی دیگر تعداد و فعالیت روحانیون، طلاب و افراد موسوم به "حزب الهی و ارزشی" روز به روز افزایش می‌یابد. ماه گذشته، معاون دادستان کل کشور از راه اندازی بسیج ۱۸ هزار نفره در فضای مجازی جهت رصد سایت‌های متخلف خبر داد. (۱)

قدیمی توییت‌ر، فضای این شبکه‌ی اجتماعی با تاثیر از وقایع سال

اقبال به و هم‌چنین هراس از استفاده از این فرصت و امکان

۸۸ تغییر کرد و به نوعی به عنوان تنها دریچه‌ی خبررسانی به خارج از ایران تغییر کاربری داد. برخی از کاربران جهانی توییتر برای دنبال کردن اخبار داخلی ایران، لیستی از معدود کاربران ایرانی که به زبان انگلیسی می‌نوشتند، دنبال می‌کردند. کاربران خارجی برای اختلال در ردیابی اعضای ۲۰ نفره لیست توسط نهادهای امنیتی ایران، موقعیت مکانی خود را در صفحاتشان به تهران و تصاویرشان را به اعلام حمایت از مطالبات مردم معترض تغییر نام داده بودند و حتی شرکت توییتر برای جلوگیری از اختلال اطلاع

به گفته‌ی کاربران قدیمی توییتر، فضای این شبکه‌ی اجتماعی با تاثیر از وقایع سال ۸۸ تغییر کرد و به نوعی به عنوان تنها دریچه‌ی خبررسانی به خارج از ایران تغییر کاربری داد. برخی از کاربران جهانی توییتر برای دنبال کردن اخبار داخلی ایران، لیستی از معدود کاربران ایرانی که به زبان انگلیسی می‌نوشتند، دنبال می‌کردند. کاربران خارجی برای اختلال در ردیابی اعضای ۲۰ نفره لیست توسط نهادهای امنیتی ایران، موقعیت مکانی خود را در صفحاتشان به تهران و تصاویرشان را به اعلام حمایت از مطالبات مردم معترض تغییر نام داده بودند و حتی شرکت توییتر برای جلوگیری از اختلال اطلاع رسانی سرور خود را به تاخیر انداخت.

موضوع مود علاقه‌شان بود. هشتگ زدن به زبان فارسی ممکن نبود. نگارنده‌ی تویییت قادر به مشاهده‌ی تعداد و افراد لایک کننده‌ی خود نبود و همچنین منشن دادن به سادگی امکان نداشت. بعدتر با اضافه شدن این امکانات، رقابت بر سر پسند شدن، لحن نوشته‌ها را به طنز کشاند. توییتر پررونق شده بود و حلقه‌های دوستی شکل می‌گرفت. به عنوان اولین هشتگ فارسی می‌توان به "#شعورکو" در اعتراض به حمله‌های گروهی در فضای توییتر اشاره کرد. با شروع فضای



اعتراضی پس از انتخابات ۸۸ کاربران عادی هم شروع به تویییت در مورد اتفاقات سیاسی روز کردند؛ ولی اولین هشتگ‌های اجتماعی و سیاسی بین کاربران فارسی زبان مربوط به گم شدن کوهنوردان ایرانی و اسارت سربازان

رسانی کاربران ایرانی، به روز رسانی سرور خود را به تاخیر انداخت. مجموع حرکاتی که به "طوفان توییتری" معروف و توسط افکار عمومی تمجید شد. (۲)
اولین هشتگ‌های توییتر فارسی مختص افراد و مربوط به

خوزستان از موضوعات اخیر فراگیر در بین کاربران توییتر فارسی بوده است.

ایرانی توسط جیش العدل بود. موضوع وضعیت سلامت امید کوکی، دانشمندی که برای رد همکاری با حکومت ایران به



تجمع جمعی از شهروندان و فعالین مدنی در مقابل زندان اوین در حمایت از آرش صادقی

شاید بتوان گفت فضای فعالیت در شبکه‌های اجتماعی برای

۱۰ سال حبس محکوم و در زندان به سرطان مبتلا شده بود

کاربران از موضع تفریحی به سمت فعالیت جدی سیاسی و اجتماعی در حال تغییر است. فضایی که اکنون از طرف طیف‌های مختلف نیز برای انتخابات آتی به عنوان بستر جدل، آگاهی رسانی و یارکشی افکار عمومی به صورت جدی جزء المان‌های تاثیرگذاری وارد معادلات رقابت شده است.

هشتگ‌ها علاوه بر فضای سیاسی، کم کم رنگ معضلات اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی نیز به خود گرفتند. خبر گورخواب‌ها و سیل در سیستان و بلوچستان، کولبرهای کردستان و ریزگردهای خوزستان از موضوعات اخیر فراگیر در بین کاربران توییتر فارسی بوده است. شاید بتوان گفت فضای فعالیت در شبکه‌های اجتماعی برای کاربران از موضع تفریحی به سمت فعالیت جدی سیاسی و اجتماعی در حال تغییر است. فضایی که اکنون از طرف طیف‌های مختلف نیز برای انتخابات آتی به عنوان بستر جدل، آگاهی رسانی و یارکشی افکار عمومی به صورت جدی جزء المان‌های تاثیرگذاری وارد معادلات رقابت شده است.

با هشتگ "#FreeOmid" برای اولین بار توسط کاربران اکثراً فارسی زبان در توییتر داغ شد. وی مدت کوتاهی بعد، از زندان آزاد شد. پس از آن به اصطلاح "هشتگ زنی" با خواست آزادی و یا رسیدگی به وضعیت زندانیان سیاسی مختلف به روالی روزمره در فضای مجازی فارسی تبدیل شد. هشتگ‌ها علاوه بر فضای سیاسی، کم کم رنگ معضلات اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی نیز به خود گرفتند. خبر گورخواب‌ها و سیل در سیستان و بلوچستان، کولبرهای کردستان و ریزگردهای

منابع:

- ۱- "۱۸ هزار داوطلب داوطلبانه تخلفات اینترنتی گزارش می‌دهند"، وبسایت بی.بی.سی فارسی، ۲۰ بهمن ماه ۱۳۹۵
- ۲- "انقلاب توییتر در ایران اغراق آمیز بود"، وبسایت گاردین، ۹ جون ۲۰۱۰

تلگرام و اینستاگرام، آزمایش‌های نظام



حسین ترکاشوند

فعال مدنی

فیلترشکن برای کاربران در دسترس نیستند. در قبال این سیاست دوگانه، مردم نیز روش‌های خاص خود را برای مواجهه با آن داشته‌اند. استفاده‌ی فعال و روزانه از فیلترشکن‌های به‌روز و تغییر مدام ابزارهای ارتباطی روش کار مردم ایران بوده است. کوچ ایرانیان از وایبر به تلگرام، یکی از بزرگ‌ترین کوچ‌های تاریخ اینترنت محسوب می‌شود.

اما از حدود دو سال پیش تاکنون، به نظر می‌رسد سیاست جمهوری اسلامی در فیلترینگ برخی ابزارهای ارتباطی و شبکه‌های اجتماعی تغییر کرده است. بعد از کوچ بزرگ ایرانیان از وایبر به تلگرام، نظام هنوز این ابزار محبوب را فیلتر نکرده است. برای بسیاری جای تعجب است که با این که بیش از بیست میلیون کاربر از تلگرام استفاده می‌کنند و بسیاری از

سخن پیرامون نسبت تکنولوژی به طور عام و اینترنت و محصولات آن به طور خاص با حکومت‌ها، به خصوص حکومت‌های استبدادی، تاکنون فراوان رفته است. زمانی تصور می‌شد که صرف وجود اینترنت باعث تضعیف استبداد و دیکتاتوری است و فرصت‌هایی که اینترنت برای مردم تحت سلطه فراهم می‌کند، استبداد را گام به گام تا نابودی عقب می‌راند. ناگفته دیده‌ایم که این تصور ابتدایی تا چه اندازه خوش‌بینانه و ساده‌انگارانه بود. در واقع نقطه ضعف اصلی این تصور این بود که

رسانه‌های منتقد و مخالف نظام در آن فعال‌اند، نظام هنوز اختلالی در سرویس‌های آن ایجاد نکرده است. هم‌چنین شبکه‌ی اینستاگرام برخلاف فیسبوک و توییتر دچار فیلترینگ نشده و کاربران داخل ایران می‌توانند بدون دردسر از آن استفاده کنند.

در میان تحلیل‌های متعدد و متفاوتی که پیرامون این موضوع وجود دارد، نگارنده این تفاوت را در راستای استراتژی‌های متفاوت حکومت در مواجهه با محصولات اینترنت می‌داند. در واقع نظام با باز گذاشتن دست مردم در تلگرام و اینستاگرام در حال آزمودن این فضا است. هرکدام از

نظام جمهوری اسلامی ایران تاکنون مواجهه دوگانه‌ای با اینترنت و محصولات آن داشته است. از یک سو ایران جزو کشورهایی در منطقه‌ی خاورمیانه است که خیلی زود پذیرای اینترنت شد و به نسبت جمعیت آن، حدود یک-سوم کل جمعیت کاربر فعال دارد. از سوی دیگر، سرعت اینترنت و نحوه‌ی ارائه‌ی آن به کاربران قابل مقایسه با کشورهای منطقه نبوده و در سطح بسیار پایین‌تری است. هم‌چنین بسیاری از محصولات اینترنت، از جمله شبکه‌های اجتماعی مشهور و محبوبی چون فیسبوک و توییتر، دچار تیغ فیلترینگ شده و بدون فیلترشکن برای کاربران در دسترس نیستند.

حکومت‌ها را در برابر تغییر و تحول دنیای جدید، دست و پا بسته و منفعل می‌دانست؛ حال آن که استبداد برای بقای خودش، در برابر ابزارهای جدید، استراتژی‌های جدید به کار می‌بندد.

نظام جمهوری اسلامی ایران تاکنون مواجهه دوگانه‌ای با اینترنت و محصولات آن داشته است. از یک سو ایران جزو کشورهایی در منطقه‌ی خاورمیانه است که خیلی زود پذیرای اینترنت شد و به نسبت جمعیت آن، حدود یک-سوم کل جمعیت کاربر فعال دارد. از سوی دیگر، سرعت اینترنت و نحوه‌ی ارائه‌ی آن به کاربران قابل مقایسه با کشورهای منطقه

این دو ابزار، ویژگی‌هایی دارند که به نظام اجازه می‌دهد بتواند برخورد متفاوتی داشته باشد. می‌توان گفت تلگرام فقط مخصوص ایرانی‌ها است و تقریباً شبکه‌ی اجتماعی داخلی

نبوده و در سطح بسیار پایین‌تری است. هم‌چنین بسیاری از محصولات اینترنت، از جمله شبکه‌های اجتماعی مشهور و محبوبی چون فیسبوک و توییتر، دچار تیغ فیلترینگ شده و بدون

نمی‌دهد. بافتن افراد از طریق حلقه‌های واسطه، دستگیری‌های گسترده و استفاده از فضای ارباب تا رسیدن به افراد خاص مدنظر، دزدیدن کدهای ورود به تلگرام و اینستاگرام از طریق

مشاهده‌ی پیامک، حمله‌های فیشینگ و مهندسی اجتماعی و روش‌های متنوع دیگر می‌توانند منجر به شناسایی فعالان شود. آنچه مشخص است این است که حکومت از القای این حس که همه‌چیز در این شبکه‌ها تحت کنترل است سود



محسوب شده و تاثیر و تاثر خارجی ندارد. وجود رقبای دیگر برای تلگرام نیز نظام را به فکر واداشته تا شیوه‌ی جدیدی برای مواجهه با آن به‌کار بگیرد. اینستاگرام نیز به اندازه‌ی

فیسبوک و توییتر قابل‌یت شبکه‌سازی ندارد و به همین دلیل ترس نظام برای فیلتر نکردن آن کمتر است.

از طرف دیگر نیروهای موافق حکومت نیز حضوری بسیار

می‌برد و بنابر همین اصل، در اغراق درباره‌ی شناسایی افراد فروگذار نمی‌کند. بهتر است فعالان این شبکه‌ها از ابزارهای ناشناس سازی مانند وی.پی.ان‌های امن و اپلیکیشن تور استفاده کنند، مراقب ایمیل‌ها و پیام‌های فریب‌دهنده‌ی فیشینگ باشند و حتی‌المقدور حساب‌های خود را دو مرحله‌ای کرده و به‌طور کلی اساس امنیت دیجیتال را رعایت کنند.

این که نتیجه‌ی این آزمایش چگونه خواهد بود و مدت زمان آن چقدر است، بستگی به تصمیم‌گیران نظام جمهوری اسلامی دارد. باید دید آیا نظام به این نتیجه می‌رسد که می‌تواند در فضایی این‌چنینی بدون احساس خطر به حیات

نظام در حال آزمایش استفاده از این دو ابزار برای پراکندن تئوری‌های موافق خود است و تلاش می‌کند بفهمد آیا می‌تواند با استفاده از آن‌ها و عدم فیلترینگ، ارزش‌های خود را در جامعه نشر دهد. از جنبه‌ای دیگر، در مورد امنیت این شبکه‌ها و نحوه‌ی کنترل آن‌ها توسط حکومت باید گفت این که گاه‌گاه اخباری مبنی بر دستگیری فعالان تلگرامی یا اینستاگرامی منتشر می‌شود لزوماً به معنای ناامن بودن این ابزارها نیست. شناسایی فعالان این شبکه‌های اجتماعی شیوه‌ها و روش‌های متفاوتی دارد و همیشه آن‌چه به اصطلاح “هک کردن” می‌شناسیم، رخ نمی‌دهد.

مخالف نظام باشد. نظام در حال آزمایش استفاده از این دو ابزار برای پراکندن تئوری‌های موافق خود است و تلاش می‌کند بفهمد آیا می‌تواند با استفاده از آن‌ها و عدم فیلترینگ، ارزش‌های خود را در جامعه نشر دهد. از جنبه‌ای دیگر، در مورد امنیت این شبکه‌ها و نحوه‌ی کنترل آن‌ها توسط حکومت باید گفت این که گاه‌گاه اخباری مبنی بر دستگیری فعالان تلگرامی یا اینستاگرامی منتشر می‌شود لزوماً به معنای ناامن بودن این ابزارها نیست. شناسایی فعالان

خود ادامه دهد یا در نهایت عطای آن را به لقایش بخشیده و روند قدیمی را ادامه می‌دهد.

این شبکه‌های اجتماعی شیوه‌ها و روش‌های متفاوتی دارد و همیشه آن‌چه به اصطلاح “هک کردن” می‌شناسیم، رخ

مسیح علی نژاد: اعتراض به اعدام‌های دهه‌ی شصت در شبکه‌های اجتماعی علنی شد



گفتگو از بهزاد حقیقی

خانم علی نژاد، با توجه به نفوذ شبکه‌های اجتماعی مختلف در زندگی مردم ایران، مثلاً می‌توان در سایه‌ی راه اندازی اینترنت ملی، نبود این شبکه‌ها را تصور کنیم؟ در واقع با توجه به سطح و گستره‌ی این نوع از روابط در جامعه‌ی امروز ایران، به نظر شما این حذف قابل تصور است؟

جامعه‌ی پیشروی ایران را نمی‌توان با فیلتر، سانسور کرد. اساساً این یک توهم و تصور غیرممکن است که بخواهیم جامعه‌ای که پیشرو است و سطح زندگی خودش را بر اساس قوانین موضوعه، قوانین شرعی و فتوایی که وجود دارد، تنظیم نمی‌کند، به دهه‌ی شصت برگردانیم؛ جامعه‌ای که سطح زندگی‌اش را -حتی اگر هزینه‌بر باشد و حتی اگر قابل پیگرد قانونی باشد- کنار نمی‌گذارد. برای نمونه، در نظر بگیرید که رهبر جمهوری اسلامی اعلام می‌کند دوچرخه سواری زنان ممنوع و حرام است و می‌گوید بهتر است که زنان در فضای عمومی دوچرخه سواری نکنند؛ ولی ما عملاً شاهد این هستیم که نسل جدید، دیگر امروز کاری به کار چنین فتوایی ندارند و سبک زندگی خودشان را بر اساس فتوایی که صادر می‌شود، تنظیم نمی‌کنند. یا این که به طور مکرر اعلام می‌شود که زنان حجابشان را رعایت کنند و در مهمانی‌های مختلط شرکت نکنند؛ اما اساساً کسی کاری به کار قوانین موجود از این دست و یا فتواها و دستورالعمل‌های صادر شده ندارد. علت هم این است که نمی‌توان سبک زندگی کسی را که به دنیای ارتباطات و مدرن دسترسی دارد، با یک سری قوانین عقب مانده تنظیم کرد.

بنابراین من فکر می‌کنم این خیالی واهی و تصویری ناممکن است که بخواهیم اینترنت را تبدیل به اینترنت ملی کنیم. چرا که بخش چشمگیری از جامعه‌ی ایران را نسل جوان تشکیل می‌دهند که به اینترنت و فضای مجازی دسترسی دارند و اساساً اطلاعات و اخبار خودشان را از شبکه‌ها و یا رسانه‌های رسمی نمی‌گیرند که قرار باشد سبک زندگی خودشان را هم بر اساس آن استانداردها تنظیم کنند.

مسیح علی نژاد، روزنامه نگار ایرانی، یکی از پرطرفدارترین و در عین حال جنجال‌برانگیزترین کمپین‌های فارسی در شبکه‌های اجتماعی را در سال ۱۳۹۳ راه اندازی کرده است. "کمپین آزادی یواشکی زنان در ایران" تنها در فیسبوک در حال حاضر بیش از یک میلیون دنبال کننده یا فالوور دارد. این کمپین که عکس‌های بدون حجاب زنان ایرانی را منتشر می‌کند و این امکان را برای آن‌ها فراهم کرده که درباره‌ی تجربیاتشان از نبود آزادی پوشش و آرزوها و خواسته‌هایشان بگویند، توانسته است حمایت بسیاری از رسانه‌های مطرح و همچنین شخصیت‌های برجسته‌ای در سطح جهان را جلب کند؛ از این رو می‌توان این کمپین را کمپینی موفق نیز دانست.

با توجه به موضوع پرونده‌ی ویژه‌ی این شماره از خط صلح با خانم علی نژاد گفتگویی داشته‌ایم و پیرامون شبکه‌های اجتماعی و نقششان در توانمندسازی جامعه‌ی مدنی و زنان در ایران و همچنین رویکرد حکومت ایران در رابطه با این شبکه‌ها از ایشان پرسیده‌ایم.

مسیح علی نژاد در این گفتگو، ضمن اشاره به این که شبکه‌های اجتماعی نقشی مهم و هم‌چون "بازوی حمایتی" برای شهروندان و جامعه‌ی مدنی دارند، می‌گوید: "در دهه‌ی شصت در ایران اعدام‌های گروهی رخ داد؛ این که زندانیان جریان‌های فکری متفاوت، در عین حال که حکم حبس داشتند، اما به صورت گروهی اعدام می‌شدند... اما اتفاقاً اعتراض گسترده به همین مسائل هم بعدها و از طریق همین شبکه‌های اجتماعی بود که شکل گرفت و یا علنی شد."

با توجه به این که شبکه‌های اجتماعی کاربری‌های متعددی دارند، به نظر شما و در مقایسه‌ی کاربری شبکه‌های اجتماعی در جامعه‌ی ایران با کشورهای توسعه یافته، آیا می‌توان گفت بخش خاصی مورد استفاده قرار می‌گیرد و در واقع ما از بعضی مزایا یا کاربری‌های این شبکه‌ها غافل مانده‌ایم؟

اتفاقاً برعکس. مثالی برایتان می‌زنم: زمانی که من در دانشگاه آکسفورد بروکس دانشجوی روزنامه نگاری بودم، همیشه می‌دیدم که همکلاسی‌های من از شبکه‌های اجتماعی صرفاً

برای دورهمی‌ها و یا مهمانی‌های دوستانه‌شان استفاده می‌کنند؛ این که عکسی از این مهمانی‌ها و یا رقصشان در جمعی را با دیگران به اشتراک بگذارند. اما همان موقع می‌دیدم که در خاورمیانه و کشورهای نظیر سوریه، ایران و عراق، استفاده‌ی

متفاوتی از شبکه‌های اجتماعی می‌شود. در واقع آن بخشی از جامعه و آن شهروندی که سانسور شده بود، از شبکه‌های اجتماعی به منظور پس گرفتن سهم خودش از رسانه‌های جریان اصلی، استفاده می‌کرد. این تفاوت برای من که فقط دانشجوی روزنامه نگاری و در حال یادگیری بودم، تلنگری بود که چقدر تفاوت است بین ما و جوامع مدرنی که در حال حاضر از شبکه‌های اجتماعی تنها به عنوان یک سرگرمی استفاده می‌کنند تا مسائل زندگی شخصی و شادی‌های شخصی‌شان را در آن به اشتراک بگذارند.

در واقع، در جهان سوم و حکومت‌هایی که اطلاعات را طبقه بندی شده در اختیار افراد قرار می‌دهند و نوعی سانسور سیستماتیک حاکم است، شهروندان از شبکه‌های اجتماعی به

نحو دیگری استفاده می‌کنند و می‌توان گفت حتی کاربری‌های آن را افزایش داده‌اند. در این کشورها، شبکه‌های اجتماعی به عنوان آلترناتیو مدیا و یا خرده رسانه‌هایی که جایگزین رسانه‌های رسمی هستند، مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ شهروندان احساس می‌کنند، صدایشان در رسانه‌های اصلی و معتبر شنیده نمی‌شود و در نتیجه این شبکه‌های اجتماعی مجازی هستند که به عنوان بازوی حمایتی عمل می‌کنند. به عنوان مثال، وقتی من خبرنگار از ایران اخراج و حذف می‌شوم، شبکه‌های اجتماعی برای من به مثابه یک بازوی حمایتی است که کمک می‌کند اخبار و اطلاعات واقعی را

که در جامعه جریان دارد، بگیرم. در حالی که حکومت‌های توتالیتار سعی می‌کنند با خلق سوژه، خبر تولید کنند و خبرنگاران را وادار کنند بر اساس آن خط خبری که تولید شده، اطلاع رسانی کنند؛ در کنار آن میزگرد، همایش و یا نشست‌های مختلفی هم



برگزار می‌کنند. شبکه‌های اجتماعی و خرده رسانه‌ها کاملاً این مسئله را دگرگون کردند. ما خبرهایی را که دفن شده و مثل زیرخاکی می‌ماند، خبرهایی که خط قرمز و ممنوعه است و در رسانه‌های رسمی مشاهده نمی‌کنیم، در شبکه‌های اجتماعی می‌بینیم. همچنین به عنوان خبرنگاران رانده و یا حذف شده، از طریق شبکه‌های اجتماعی به دنبال خبرهایی که مردم خلق، تولید و افشا می‌کنند، می‌رویم و پس از تحقیق در مورد آن‌ها، به اطلاع رسانی می‌پردازیم. در واقع خبر از انحصار دولت بیرون می‌آید و ما دیگر راویان خبری که دولت تولید کرده، نمی‌شویم. ما به واسطه‌ی شبکه‌های اجتماعی، راویان خبر مردم سانسور شده می‌شویم.

شما کار روزنامه نگاری کرده‌اید و از یک دهه گذشته

تحولات شبکه‌های اجتماعی در ایران و گسترده شدن آن را از نزدیک دنبال کردید. حسب تجربه، این گسترش چقدر در توانمندسازی جامعه‌ی مدنی ایران نقش داشته؟ بعضاً معتقدند قبل از ظهور و فراگیری شبکه‌های اجتماعی، سرنوشت بسیاری از مسائل در خیابان‌ها و با فعالیت‌های واقعی رقم می‌خورد و اکنون دنیای مجازی عامل سطحی شدن و بی‌کیفیت شدن مبارزات مدنی یا سیاسی شده؛ نظر شما چیست؟

در دهه‌ی شصت در ایران اعدام‌های گروهی رخ داد؛ این که زندانیان جریان‌های فکری متفاوت، در عین حال که حکم حبس داشتند، اما به صورت گروهی اعدام می‌شدند. در آن زمان قاعدتاً خبری از شبکه‌های اجتماعی مجازی نبود اما آیا ما در این رابطه، تجمع خیابانی داشتیم؟! مثالی دیگر می‌زنم: ما سال‌هاست شاهد این هستیم که سبک زندگی مردم به یک جنگ روزانه بین حاکمیت و مردم تبدیل شده است؛ وقتی که مردم قرار است یک جشن عروسی یا تولد ساده بگیرند، چون سبک متفاوتی با سبک تعیین شده‌ی حکومت انتخاب می‌کنند، ماموران امنیتی بر اساس قوانین موضوعه این حق را به خودشان می‌دهند که به حریم خصوصی افراد ورود پیدا

کنند و بر اساس همان قوانین برایشان حکم شلاق در نظر بگیرند. آیا در مورد احکام شلاق صادر شده برای مهمانی‌های مختلط و یا مصرف الکل در دوره‌ی ما، در چند دهه‌ی گذشته هرگز شاهد یک اعتراض خیابانی بودیم؟!

در حال حاضر اما، شبکه‌های اجتماعی به مردم این امکان را می‌دهند که بر علیه چنین قوانینی -که ضد حقوق انسانی است-، معترض باشند. اگر شما به کمپین آزادی‌های یواشکی نگاه کنید، اساس و بنیان شکل‌گیری این کمپین این است که مردم به یواشکی بودن آزادی خودشان اعتراض کنند. ما دو ایران داریم؛ ایران مجاز و ایران غیر مجاز. ایرانی که مجاز است، مسجد و مجلس و دولت و پایگاه اجتماعی خودش را دارد اما ایران غیرمجاز هم آن ایرانی است که با وجود ممنوع بودن تک

خوانی زن، رقص و پایکوبی زن و مرد، بی حجاب بودن زن و همین‌طور ممنوعیت خواندن برخی کتاب‌ها و پیگیری یک سری از اخبار، شهروند ایرانی زندگی خودش را تعطیل نکرده و این کارها را یواشکی انجام می‌دهد.

البته حکومت را آزادی و زندگی یواشکی نمی‌ترساند. این که شما در یک گوشه، در یک مهمانی و یا کنار ساحل دریا، آزادی و سبک زندگی خود را داشته باشی، برایشان ترسناک نیست. آن چه که حکومت را می‌ترساند، به چالش کشیدن قانون و علنی کردن این قبیل آزادی‌هاست. زمانی حکومت ما احساس ناامنی می‌کند که آزادی یواشکی با صدای بلند علنی شود و در موردش

گفتگو ایجاد شود. شهروندان عادی از طریق شبکه‌های اجتماعی سهم سانسور شده‌ی خودشان را از رسانه‌های رسمی پس می‌گیرند. در دهه‌ی شصت، اعدام‌های فله‌ای، یا شلاق زدن و تیغ زدن کسی که آستین کوتاه پوشیده بود، در جریان بود. اما اتفاقاً اعتراض گسترده به همین مسائل هم بعدها و از طریق همین شبکه‌های اجتماعی بود که شکل گرفت و یا علنی شد. مردم عادی صدای اعتراض خودشان را به رسانه‌های جریان اصلی از طریق همین

شبکه‌های اجتماعی تحمیل کرده و می‌کنند. یعنی اگر ما در تمام این دهه‌ها، خیابان را به عنوان محل اعتراض خودمان انتخاب نکردیم، به معنی این نیست که ما وجود ندارند. بنابراین ما نمی‌توانیم بگوییم که شبکه‌های اجتماعی جلوی اعتراضات خیابانی را گرفتند؛ بلکه همین شبکه‌ها بودند که به اعتراضاتی که از ترس -و یا هر دلیل دیگری-، وجود نداشت، نمود عینی بخشیده است.

خوب، به نظر می‌رسد که شما موافق این هستید که

شبکه‌های اجتماعی به توانمند شدن جامعه‌ی مدنی در ایران کمک کرده است. اما سوالی که مطرح می‌شود این است که چقدر اعتراضات به وقایع را در شبکه‌های اجتماعی می‌توان موثر قلمداد کرد؟ آیا اساساً چنین اعتراضاتی به دنیای واقعی کشیده

ببینید، همیشه زنان سیاستمدار کشورهای مختلف که برای هیچ وقت این مسئله را به چالش نمی‌کشیدند؛ این مسئله اصلاً

دیدار با مقامات ایرانی به ایران می‌رفتند، تن به حجاب اجباری می‌دادند؛ با این حال ما در گذشته شاهد هیچ گونه اعتراضی به این مسئله نبودیم. هیچ وقت ما شاهد این نبودیم که یک زن سیاستمدار غیر ایرانی بیاید و بگوید این حجابی که شما به من تحمیل می‌کنید، یک قانون عقب مانده، شرم‌آور و قرون وسطی‌ای است که شما از منی که معتقد و باورمند به دین اسلام نیستیم هم می‌خواهید پوشش خودم را همانند افراد باورمند به اسلام کنم. اما در حال حاضر و به مدد

همیشه زنان سیاستمدار کشورهای مختلف که برای دیدار با مقامات ایرانی به ایران می‌رفتند، تن به حجاب اجباری می‌دادند؛ با این حال ما در گذشته شاهد هیچ گونه اعتراضی به این مسئله نبودیم. هیچ وقت ما شاهد این نبودیم که یک زن سیاستمدار غیر ایرانی بیاید و بگوید این حجابی که شما به من تحمیل می‌کنید، یک قانون عقب مانده، شرم‌آور و قرون وسطی‌ای است که شما از منی که معتقد و باورمند به دین اسلام نیستیم هم می‌خواهید پوشش خودم را همانند افراد باورمند به اسلام کنم.

شبکه‌های اجتماعی و به مدد همین کمپین آزادی‌های یواشکی این اجبار دهند؟

است که می‌بینیم در پارلمان سوئد، یکی از نمایندگان از جایش بلند می‌شود و به دیگر نمایندگان و اعضای کابینه‌ی دولت سوئد که به ایران رفتند و حجاب بر سر کردند، اعتراض می‌کند و می‌گوید: "شما چطور به حجاب اجباری، بدون این که اعتراضی کنید، تن می‌دهید؟ چطور میلیون‌ها زن معترض به حجاب اجباری را در ایران نمی‌بینید؟" در نتیجه پس از سال‌ها، صدای زنان ایرانی شنیده می‌شود. دولت سوئد هم اگر واقعاً یک دولت فمینیست است، باید شهروندان عادی و اعضای کمپین آزادی‌های یواشکی را که معترض به حجاب اجباری هستند، ببیند و از آن‌ها حمایت کند.

شبکه‌های اجتماعی و به مدد همین کمپین آزادی‌های یواشکی این اجبار دهند؟

است که می‌بینیم در پارلمان سوئد، یکی از نمایندگان از جایش بلند می‌شود و به دیگر نمایندگان و اعضای کابینه‌ی دولت سوئد که به ایران رفتند و حجاب بر سر کردند، اعتراض می‌کند و می‌گوید: "شما چطور به حجاب اجباری، بدون این که اعتراضی کنید، تن می‌دهید؟ چطور میلیون‌ها زن معترض به حجاب اجباری را در ایران نمی‌بینید؟" در نتیجه پس از سال‌ها، صدای زنان ایرانی شنیده می‌شود. دولت سوئد هم اگر واقعاً یک دولت فمینیست است، باید شهروندان عادی و اعضای کمپین آزادی‌های یواشکی را که معترض به حجاب اجباری هستند، ببیند و از آن‌ها حمایت کند.

سوئد که به ایران رفتند و حجاب بر سر کردند، اعتراض می‌کند و می‌گوید: "شما چطور به حجاب اجباری، بدون این که اعتراضی کنید، تن می‌دهید؟ چطور میلیون‌ها زن معترض به حجاب اجباری را در ایران نمی‌بینید؟" در نتیجه پس از سال‌ها، صدای زنان ایرانی شنیده می‌شود. دولت سوئد هم اگر واقعاً یک دولت فمینیست است، باید شهروندان عادی و اعضای کمپین آزادی‌های یواشکی را که معترض به حجاب اجباری هستند، ببیند و از آن‌ها حمایت کند.

اما در مقابل، نه کمپین یک میلیون امضا و یا جنبش زنان ایران، که یک شهروند عادی، یک زن خانه‌دار، می‌گوید کجا حجاب فرهنگ ماست؟ از چه زمانی فرهنگ ما این بوده که یک دختر بچه‌ی ۷ ساله محکوم به سر کردن مقنعه باشد و یا یک زن یهودی-یک زن مسیحی را در ایران وادار به سر کردن حجاب کنیم؟ این جاست که می‌بینیم رسانه‌های قدرتمند، دیگر فقط در اختیار سیاستمداران و صاحبان قدرت در ایران نیست؛ شهروندان عادی و کسانی که به بدنه‌ی جامعه تعلق دارند، از طریق شبکه‌های اجتماعی صدایشان را به رسانه‌های جریان اصلی تحمیل می‌کنند و قدرت می‌گیرند. حالا آن‌ها قدرت دارند و آن‌چنان اثر گذار

این موضوع می‌تواند پاسخ روشنی به این سوال باشد. این که در گذشته هرگز حجاب بر سر کردن زنان غربی در سفرشان به

و کسانی که به بدنه‌ی جامعه تعلق دارند، از طریق شبکه‌های اجتماعی صدایشان را به رسانه‌های جریان اصلی تحمیل می‌کنند و قدرت می‌گیرند. حالا آن‌ها قدرت دارند و آن‌چنان اثر گذار

هستند که حتی وزیر خودشان را در جامعه‌ی جهانی به چالش بکشند.

نکته‌ی دیگری که جا دارد به آن اشاره کنم این است که در غرب چیزی تحت عنوان “هویت” مسئله‌ای بسیار مهم است. انسان‌ها سال‌ها تلاش می‌کنند تا هویت واقعی خودشان را به دست بیاورند. ولی حکومت با متوسل شدن به قانون، هویت واقعی ما را سانسور می‌کند. ما برای هویت از دست رفته‌مان می‌جنگیم و امیدواریم که یک زیست دوباره داشته باشیم. تنها یک پلاتفرم در شبکه‌های اجتماعی است که می‌تواند این چنین

زنان را توانمند کند که اندازه‌ی سیاستمداران در تعیین سبک زندگی خودشان سهم داشته باشند.

ما نزدیک به چهار دهه است که زن را به معنای واقعی خودش در رسانه‌های رسمی ایران نمی‌بینیم؛ زنی را می‌بینیم که قائل و باورمند به قوانین جاری جمهوری اسلامی است. ولی وقتی وارد شبکه‌های اجتماعی می‌شویم، شاهد تصویر و کشور دیگری هستیم. ایرانی را می‌بینیم که به اسم ایران زیرزمینی و غیرمجاز شناخته می‌شود. این ایران زیرزمینی، باید خودش

را معرفی کند و در مورد هویت اصلی خودش حرف بزند. با توجه به این‌که این ایران سهمی در رسانه‌های رسمی ندارد، تنها می‌تواند در شبکه‌های اجتماعی و خرده رسانه‌ها این کار را انجام دهد. حتی هنرپیشه‌ها و چهره‌های سرشناس ایران، وقتی اعتراضی به قوانین موضوعه‌ی موجود دارند، آن را در اینستاگرام و یا توییتر مطرح می‌کنند. در چنین شرایطی که زن تازه فرصت معرفی خود را -با هویت واقعی و سانسور شده‌ی خودش- می‌یابد، می‌تواند نسبت به سایر حقوق خود نیز مطالبه محور و پرسش‌گر باشد و قدرتمندتر و جسورتر حرف بزند. برای همین، بر خلاف عده‌ای که فکر می‌کنند شبکه‌های اجتماعی سطحی و نازل هستند -و بعضاً محتوایشان به اشتراک گذاری عکس و این

جور چیزها خلاصه می‌شود-، اما من فکر می‌کنم که این طور نیست. هویت از دست رفته و سانسور شده‌ی مردم، در شبکه‌های اجتماعی نماد بیرونی و عینی پیدا می‌کند.

خانم علی‌نژاد، تحلیل شما از این‌که بسیاری از شبکه‌های اجتماعی اعم از توییتر در ایران فیلتر است اما برخی مسئولان عالی رتبه مثل نمایندگان مجلس و یا وزرا در همین شبکه‌ها عضو هستند و خیلی از حرف‌هایشان را هم در آن‌جا می‌زنند، چیست؟

چقدر سوال خوبی پرسیدید. این مسئله نشانگر تزلزل و بی‌ثباتی یک حکومت است که بر اساس قوانین خود و قدرتی که دارد، ورود شهروندان را به شبکه‌های اجتماعی ممنوع می‌کند اما خودش از همان شبکه‌ها استفاده می‌کند تا بتواند جامعه‌ی جهانی را گمراه کند. مثلاً رهبری جمهوری اسلامی اساساً قائل به این نیست که ما باید از توییتر و فیسبوک و اینستاگرام که محصول استکبار جهانی و غرب هستند، استفاده کنیم اما خود ایشان از همان شبکه‌ها استفاده می‌کند! هدف هم این است که جامعه‌ی جهانی را بر اساس باورهای خودش به سمت غلطی هدایت کند. در واقع شما شهروند

این مسئله نشانگر تزلزل و بی‌ثباتی یک حکومت است که بر اساس قوانین خود و قدرتی که دارد، ورود شهروندان را به شبکه‌های اجتماعی ممنوع می‌کند اما خودش از همان شبکه‌ها استفاده می‌کند تا بتواند جامعه‌ی جهانی را گمراه کند. مثلاً رهبری جمهوری اسلامی اساساً قائل به این نیست که ما باید از توییتر و فیسبوک و اینستاگرام که محصول استکبار جهانی و غرب هستند، استفاده کنیم اما خود ایشان از همان شبکه‌ها استفاده می‌کند!

خودت را از جامعه‌ی مجازی حذف می‌کنی تا بتوانی، به منظور گمراه کردن جامعه‌ی جهانی، خودت راحت‌تر در همان فضا فعالیت کنی.

بنابراین رهبر جمهوری اسلامی، آقای روحانی، آقای ظریف و خانم ابتکار -و یا سایر وزرای کابینه‌ی دولت آقای روحانی- قاعده‌تاً با آگاهی نسبت به فیلترینگی که وجود دارد و ورود به شبکه‌های اجتماعی -که موسس و بنیانگذارانشان کشورهای غربی و امریکایی هستند- ممنوع است، در همین شبکه‌ها حضور دارند. آن‌ها چون نمی‌توانند نادیده بگیرند که چقدر این شبکه‌ها در شکل‌گیری تحولات جهانی نقش دارند، خودشان می‌آیند و در همین شبکه‌ها عضو می‌شوند تا اطلاعات غلط بدهند و جامعه‌ی

می‌کنم آن‌ها نمی‌توانند نسل جوان را کنترل کنند و به مدیریت اخبار و اطلاعات روی آورده‌اند؛ که خوب این هم حتماً در اندک زمانی با شکست مواجه می‌شود.

چرا ما شبکه‌ی اجتماعی داخلی موفق‌تر نداریم؟ آیا فکر می‌کنید بیش‌تر بحث تکنولوژی و دانش مطرح است یا مسائل امنیتی و احیاناً عدم استقبال مردم از شبکه‌های داخلی؟

شبکه‌های اجتماعی داخلی در برابر قدرت شبکه‌های اجتماعی آزاد جهان تسلیم شدند. شبکه‌های اجتماعی داخلی که دولتی هستند و فعالیت سیستماتیک دارند، در برابر تک تک شهروندان عادی که صدایشان به رسانه‌های اصلی تحمیل شده است، حرفی برای گفتن ندارند. علاوه بر آپارات(به عنوان یک شبکه‌ی اجتماعی داخلی)، رسانه‌هایی چون فارس نیوز و یا حتی صدا و سیما در اینستاگرام اکانت دارند و این به معنی این است که در برابر شهروندان عادی تسلیم شده‌اند. ما که نمی‌توانیم به کمرمان سلاح ببندیم و وارد صدا و سیما

شویم تا آن‌ها را حذف فیزیکی کنیم اما می‌توانیم به آن‌ها غالب شویم. یکی از همین راه‌ها برای نجات ایران، گفتگو، پذیرش و ورود به فضای مجازی به جای فضاهای حقیقی است. ولی باید حواسمان باشد که روزنه‌ی اصلی گفتگو در شبکه‌های اجتماعی، بسته نشود. یعنی باید خیلی هوشمند باشیم که اگر جریان حکومتی یا سرکوب، در شبکه‌های اجتماعی فضایی پیدا می‌کند و احساس می‌کند که باید وارد گفتگوها شود، به هیچ وجه وارد مسیر فحش، ناسزا و پراکنده گویی نشویم؛ نباید خواسته‌ها و مطالبات آزادی خواهانه‌مان را به فضای انحرافی که جریان سرکوب می‌خواهد، آلوده نکنیم.

با تشکر از فرصتی که در اختیار ماهنامه‌ی خط صلح قرار دادید.

جهانی را نسبت به آن چیزی که در ایران می‌گذرد، همراه کنند. با این حال، مردم عادی و شهروندان عادی هم، به همان اندازه در این شبکه‌ها حضور دارند تا وارد یک جنگ شده باشند؛ جنگی که وجود دارد و من اسم آن را جنگ بین دو سبک زندگی گذاشته‌ام؛ سبکی که حاکمیت می‌خواهد به مردم خودش تحمیل کند و سبکی که خود مردم می‌خواهند پی بگیرند. شاید خیلی‌ها نگران بحث‌های هسته‌ای و یا جنگ‌هایی هستند که نظامی است و الزاماً در آن‌ها سلاح به کار گرفته می‌شود اما واقعیت آن جنگ روزانه‌ای است که در فضای داخلی ایران برقرار و در جریان است، که در عین غم‌انگیز بودن، نباید از آن غافل بود.

چرا بعضی شبکه‌های اجتماعی مثل فیسبوک یا توییتر - که دارای استانداردها و ابزارهای کاری پیشرفته‌ای هم هستند-، فیلتر می‌شوند اما شبکه‌ی اجتماعی یا

خبررسانی مثل تلگرام می‌تواند به زیست خود ادامه دهد؟

اگرچه فیسبوک و توییتر را فیلتر کردند، اما فیلترینگ کار آسانی نیست. آن‌ها می‌دانند که نسل مدرن و پیشروی جامعه‌ی ایرانی فیلترینگ را دور می‌زند، پس راه حل تازه‌ای تحت عنوان رصد کردن و یا ثبت کانال‌های تلگرامی را پیش می‌کشند. در نظر داشته باشید کسانی که در ایران در قدرت هستند، آدم‌های خیلی احمقی نیستند. آن‌ها نسبت به این قضیه که نسل جوان ایران یاد گرفته است و می‌داند که چگونه فیلترینگ را بشکند، آگاه شده‌اند؛ پس در مقابله و برابرش حتماً شیوه‌ی دیگری را در نظر می‌گیرند.

در نتیجه، این که تلگرام را فیلتر نکردند، دلیلی بر این نیست که حکومت ایران قائل به آزادی بیان شده است. من فکر



نقش شبکه‌های اجتماعی در جامعه و افکار عمومی



امیر رزاقی

جامعه شناس

را حاصل تعامل اجتماعی و ارتباط بین اجتماع و انتقال نظرها، باورها و غیره از طریق نوشته، دیدار یا رودرو دانست. شبکه‌های اجتماعی به عرصه و فضای تعاملات اجتماعی و کنش‌های بین افراد شکل و نقش جدیدی داده و تبدیل به بستر مناسبی برای شکل‌گیری افکاری عمومی شده است.

امروز، در ایران، شاهد افزایش چشمگیر زنان و مردان تحصیلکرده هستیم، انفجار اطلاعات و انتشار گسترده و دسترسی آسان به اخبار و اطلاعات در قرن ۲۱ سبب گردیده تا دسترسی جامعه به اخبار و اطلاعات به رسانه‌های سنتی و دولتی محدود نگردد، با بالا رفتن سطح دانش و دسترسی آسان به اخبار و اطلاعات، جامعه در بطن خود با تغییراتی روبرو گردیده و نگرش نسبت بسیاری از موضوعات در حال تغییر است. از این رهگذر شبکه‌های اجتماعی (حقیقی، مجازی) در این تغییر نقش مهمی را ایفاء می‌نماید و سبب سازماندهی، تاثیر گذاری اجتماعی و ظهور و گسترش افکار عمومی شده‌اند.

و جریان سریع اطلاعات در شبکه‌های اجتماعی، کنترل دولت‌ها و حکومت‌ها را بر جریان اخبار و اطلاعات و همچنین روابط اجتماعی با چالشی جدی مواجه کرده است. در شبکه‌های اجتماعی، اخبار، تصاویر و ویدئوها بدون سانسور و با سرعت انتشار می‌یابد و این نقش رسانه‌ای شبکه‌های اجتماعی، سبب برتری آن‌ها بر رسانه‌های متعارف سنتی و دولتی شده است.

در جایی که از سوی دولت‌ها و حکومت‌ها محدودیتی برای جامعه یا طبقه و قشری

از جامعه ایجاد می‌شود به سرعت شبکه‌های اجتماعی تبدیل به فضا و عرصه‌ای برای گسترش روابط اجتماعی در خارج از

هر رابطه‌ی اجتماعی بین انسان‌ها یک گره اجتماعی را شکل می‌دهد که این گره‌های اجتماعی سبب تشکیل شبکه‌ی اجتماعی می‌شود. شبکه‌ی اجتماعی را می‌توان ساختاری اجتماعی دانست که از گره‌های فردی یا سازمانی تشکیل و به وسیله‌ی یک یا چند نوع خاص از وابستگی به هم متصل شده‌اند. از گونه‌های این ارتباط خاص می‌توان به دوستی‌ها، ارتباطات مالی، روابط خویشاوندی و غیره اشاره نمود. در واقع در شبکه‌های اجتماعی ما با افراد یا سازمان‌ها، روابط و نوع ارتباط بین آن‌ها مواجه هستیم. شبکه‌ی اجتماعی از ابتدای خلقت انسان وجود داشته ولی نوع مجازی آن را از ابتدای قرن ۲۱ با گسترش اینترنت شاهد بودیم.

افراد که شبکه‌های اجتماعی را شکل می‌دهند، دارای نگرش، نظر و باور فردی هستند. از جمع نگرش‌ها، نظرات و باور افرادی که در تعامل و ارتباط اجتماعی هستند، افکار عمومی شکل می‌گیرد. به زبانی دیگر تا زمانی که اعضای یک جامعه با یکدیگر رابطه‌ی اجتماعی نداشته باشند، حتی اگر نظر و نگرش آن‌ها به مانند هم باشد، موجودیتی برای افکار عمومی نمی‌توان متصور بود. از این رو می‌توان افکار عمومی را حاصل تعامل اجتماعی و ارتباط بین اجتماع و انتقال نظرها، باورها و غیره از طریق نوشته، دیدار یا رودرو دانست.

شبکه‌ی اجتماعی مجازی نیز همانند شبکه‌های اجتماعی حقیقی از اجتماع انسانی و روابط بین آن‌ها و به مانند آن از دسته بندی‌های مختلفی از جمله خصوصی، عمومی، تفریحی، تخصصی و غیره تشکیل شده است.

افراد که شبکه‌های اجتماعی را شکل می‌دهند، دارای نگرش، نظر و باور فردی هستند. از جمع نگرش‌ها، نظرات و باور افرادی که در تعامل و ارتباط اجتماعی هستند، افکار عمومی شکل می‌گیرد. به زبانی دیگر تا زمانی که اعضای یک جامعه با یکدیگر رابطه‌ی اجتماعی نداشته باشند،

حتی اگر نظر و نگرش آن‌ها به مانند هم باشد، موجودیتی برای افکار عمومی نمی‌توان متصور بود. از این رو می‌توان افکار عمومی



حاکمیت و نظارت دولت‌ها و حکومت‌ها و اعتراضات مردمی می‌گردد و این موضوع سبب گردیده تا نظارت و حاکمیت مطلق دولت‌ها و حکومت‌ها بر شهروندان تغییر و در برخی موارد تضعیف شود.

شبکه‌های اجتماعی در هر جامعه و افکار عمومی می‌تواند دارای نقش‌ها و تاثیرات مثبت یا منفی باشد. شبکه‌های اجتماعی در وجه مثبتش می‌تواند سبب سازماندهی، گسترش و توسعه مشارکت اجتماعی، انتشار سریع اخبار و اطلاعات، تقویت خرد جمعی، بیان آزادانه‌ی ایده‌ها و آشنایی با افکار و سلیقه‌ی دیگران شود و سبب شکل‌گیری افکار عمومی و همسویی آن‌ها در راستای تایید یا تکذیب پدیده‌های اجتماعی و یا پدیده‌هایی که مشکلات و معضلاتی را برای جامعه فراهم نموده و همگانی که دارای مصالح و منافع مشترک بوده‌اند و مبتلا به آن هستند و غیره

شبکه‌های اجتماعی در وجه مثبتش می‌تواند

سبب سازماندهی، گسترش و توسعه مشارکت اجتماعی، انتشار سریع اخبار و اطلاعات، تقویت خرد جمعی، بیان آزادانه‌ی ایده‌ها و آشنایی با افکار و سلیقه‌ی دیگران شود و سبب شکل‌گیری افکار عمومی و همسویی آن‌ها در راستای تایید یا تکذیب پدیده‌های اجتماعی و یا پدیده‌هایی که مشکلات و معضلاتی را برای جامعه فراهم نموده و همگانی که دارای مصالح و منافع مشترک بوده‌اند و مبتلا به آن هستند و غیره

شبکه‌های اجتماعی در هر جامعه و افکار عمومی می‌تواند دارای نقش‌ها و تاثیرات مثبت یا منفی باشد. شبکه‌های اجتماعی در وجه مثبتش می‌تواند سبب سازماندهی، گسترش و توسعه مشارکت اجتماعی، انتشار سریع اخبار و اطلاعات، تقویت خرد جمعی، بیان آزادانه‌ی ایده‌ها و آشنایی با افکار و سلیقه‌ی دیگران شود و سبب شکل‌گیری افکار عمومی و همسویی آن‌ها در راستای تایید یا تکذیب پدیده‌های اجتماعی و یا

پدیده‌هایی که مشکلات و معضلاتی را برای جامعه فراهم نموده عمومی تاثیر بسزایی دارند.

آنچه مسلم است، این که شبکه‌های اجتماعی در جوامع امروز نقش مهمی را ایفاء می‌نماید و در شکل‌گیری افکار

عرصه‌ی عمومی و پیامدهای دوگانه‌ی شبکه‌های اجتماعی



علی افشاری

فعال مدنی

فیزیکی نشده است، اما نسبت آن‌ها به نفع واقعیت مجازی تغییر پیدا کرده است.

ابزار اصلی کنشگری سایبری، شبکه‌های اجتماعی مجازی هستند که هم جناح‌های مختلف حکومت، هم منتقدان و مخالفان و نیروهای جامعه‌ی مدنی از آن استفاده می‌کنند.

حکومت با اعمال محدودیت‌ها و هم‌چنین راه اندازی مراکز متعدد برای کنترل و جهت دهی به اهمیت روز افزون شبکه‌های اجتماعی مجازی و مهار آن‌ها پی برده است، اما علی‌رغم تلاش‌های زیاد، هنوز نتوانسته بر آن هژمونی پیدا کند. اما این ناکامی باعث نشده تا به شکل کامل سانسور و خود سانسوری را بر عرصه‌ی مجازی چون عرصه‌ی واقعی تحمیل نکند. هم‌چنین می‌کوشد تا تهدیدها را به فرصت تبدیل نماید. انسداد در شبکه‌های مجازی برای نهادهای اطلاعاتی و ایدئولوژیک حکومت نه ممکن است و نه مفید.

اما بحث اصلی این نوشتار مربوط به ارزیابی کلی از پیامدهای شبکه‌های اجتماعی مجازی بر عرصه‌ی اجتماعی ایران و نیروهای جامعه مدنی است. بر خلاف پاره‌ای از اظهار نظرهای شتاب زده، تکیه گاه اصلی بر نگاه خاکستری به این ابزار است که به شکلی اجتناب ناپذیر و غیر قابل تغییر شیوه‌ی زندگی و تعامل اجتماعی را متحول ساخته است. در واقع دیگر فعالان و شهروندان عادی در موقعیتی نیستند که بخواهند انتخاب کنند و مجبور به حضور در شبکه‌های اجتماعی مجازی و انجام کنش‌های مناسب هستند.

از این‌رو، هدف از توصیف جنبه‌های مثبت و منفی این پدیده‌ی قرن بیست و یکم که پیونده دهنده جامعه جهانی بوده و با درنوردیدن مرزها امکانات ارتباطی را به شکلی ساده برای شهروندان کشورهای مختلف فراهم ساخته است، ارائه‌ی رهیافتی واقع بینانه و توجه به بهسازی کارکردهای آن و کمینه سازی پیامدهای مشکل ساز است.

اطلاع رسانی و تولید محتوا در حجم انبوه و استفاده‌ی بیش‌تر از

شبکه‌های اجتماعی مجازی از مهم‌ترین بسترهای تحولات در ارتباطات و مناسبات اجتماعی و شیوه‌ی زندگی در دهه‌ی اخیر ایران بوده است. افزایش استفاده از اینترنت در ایران و تسری یافتن آن به متن زندگی مردم باعث شد تا زیرساخت‌های فناوری اطلاعات در کشور ایجاد شده و در شتابی قابل تامل گسترش یابد. رشد سریع جمعیت کاربران اینترنتی در ایران و استفاده از ابزار فناوری‌های مختلف اطلاعاتی و دامن گیر شدن عرصه‌ی مجازی، تحولات چشمگیری را در عرصه اجتماعی ایران پدید آورده است. این تحول مدیریت کلان و فراگردهای اجرایی را نیز دستخوش دگرگونی ساخت.

شبکه‌های اجتماعی ابتدا صرفاً محدود به مجاری ارتباطی شخصی بین افراد بودند و در حوزه‌ی مناسبات و ارتباطات متقابل بین جمع‌های کوچک و بیش‌تر در چهارچوب مناسبات فرد گرایانه شکل گرفتند. اما خیلی زود این شبکه‌ها در فضای بسته سیاسی ایران و با توجه به محدودیت‌ها و تنگناهای ساختاری و مستمر در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به ابزاری برای کنشگری جمعی تبدیل شدند. این پدیده‌ی جهانی در ایران به تدریج از سال ۱۳۸۸ در جریان جنبش سبز شکل گرفته و تا کنون با رشد فزاینده همراه شده است.

اینک با توجه به جمعیت نزدیک به ۴۰ میلیونی کاربر اینترنتی در ایران و پوشش جغرافیایی و طبقاتی گسترده‌ی آن و هم‌چنین توسعه و بهسازی زیر ساخت‌های فناوری‌های جدید اطلاعاتی و ارتباطاتی باعث شده تا عرصه‌ی واقعیت‌های مجازی بخش مهمی از پهنه‌ی سیاست ورزی کنونی ایران را تشکیل دهد. در طول دهه‌ی گذشته اگرچه واقعیت مجازی جایگزین کامل واقعیت

صوتی سخنان آیت الله منتظری با هیات اجرایی فاجعه‌ی اعدام‌های دسته جمعی سال ۶۷ بود که ظرف مدت کوتاهی یک جریان بزرگ اجتماعی و سیاسی خلق کرد و بحرانی برای حکومت و مدافعان آیت الله خمینی پدید آورد.

استفاده از شبکه‌های مجازی برای انتقال پیام‌های سیاسی و سازماندهی و ایجاد فشار اجتماعی، دیگر کارکرد موثر بوده است. این کارکرد در سطوح خرد و کلان و در عرصه‌های سیاسی و



عکس از رویترز

حق آزادی بیان و انتشار نظر، مهم‌ترین کار ویژه‌ی شبکه‌های اجتماعی بوده که نقشی غیر قابل انکار در تسهیل جریان آزاد اطلاعات و تضعیف فضای سانسور و انسداد اطلاع رسانی ایفا کرده است. شهروند خبرنگار که در جریان سرکوب خونین اعتراضات سال ۸۸ و جنبش سبز در ادبیات سیاسی ایران برجسته شد، به خوبی این کارکرد را تشریح می‌کند.

بازنمایی واقعیت در رویداد هایی که حکومت و صاحبان قدرت سعی زیادی در انحصار صورت بندی خاص خود داشته‌اند، دیگر مزیت آشکار است که در مواردی به صورت اعجاز آمیز عمل کرده است. از سال ۸۸ به بعد استفاده از تلفن‌های همراه هوشمند که مجهز به دوربین‌های مناسب و اتصال به شبکه‌ی اینترنت است، توانسته است صحنه‌های مهمی از درگیری‌های اجتماعی و سیاسی و برخورد های سرکوب‌گرانه‌ی حکومت را مستند نماید.

انتشار و توزیع این فیلم‌ها در سطح گسترده، قدرت و اثرگذاری عظیم بازنمایی واقعیت را نشان داد که تا چه میزان مهم‌تر از خود واقعیت است. بازتاب واقعیت آن‌گاه که به مدد تکنولوژی و دستاوردهای خلاقانه و جدید فناوری‌های اطلاعاتی و مخابراتی به مرزهای خود واقعیت نزدیک‌تر می‌شود، نقشی بسیار مهم در انتقال و درک آن دارد. هزاران نقل قول شاهدان واقعه نمی‌تواند به اندازه‌ی یک هزارم این فیلم‌ها، افکار

انتشار و توزیع این فیلم‌ها در سطح گسترده، قدرت و اثرگذاری عظیم بازنمایی واقعیت را نشان داد که تا چه میزان مهم‌تر از خود واقعیت است. بازتاب واقعیت آن‌گاه که به مدد تکنولوژی و دستاوردهای خلاقانه و جدید فناوری‌های اطلاعاتی و مخابراتی به مرزهای خود واقعیت نزدیک‌تر می‌شود، نقشی بسیار مهم در انتقال و درک آن دارد.

اجتماعی به کار گرفته شده است. موج شبکه‌ی سازمان یافته رای یک میلیونی در انتخابات دهمین دوره‌ی مجلس و ششمین دوره‌ی خبرگان، آخرین نمونه‌ی بزرگ از این کارویژه بود. در دوره‌ی یاد شده عرصه‌ی تبلیغات شهری و خیابان‌ها بیش‌تر در کنترل اصول‌گرایان بود و امکانات تبلیغاتی و لجستیکی بیش‌تری داشتند. اما مزیت اصلاح‌طلبان و اعتدالی‌ها در سرمایه‌ی اجتماعی و فضای سایبر بود. شبکه‌های اجتماعی مجازی و به خصوص تلگرام عملاً فضا را برای شکل‌گیری شبکه‌ی حامیان فهرست امید مهیا ساختند. این اتفاق تاثیرگذاری فناوری‌های اطلاعاتی در کمپین‌های انتخاباتی را نشان داد.

استفاده‌ی گسترده سید علی خامنه‌ای، حسن روحانی، جواد ظریف و دیگر کارگزاران ارشد و میانی حکومت از توییتر و اینستاگرام، روشن می‌سازد که بخش‌های مختلف قدرت با درک ظرفیت بالای فضای مجازی، در انتقال

پیام‌های اصلی خود بیش از پیش به آن متوسل می‌شوند. کانال‌های تلگرامی اکنون نقش مهمی در همگرایی‌ها و سازماندهی درونی جریان‌های سیاسی، اجتماعی، مذهبی، قومی و غیره ایفا می‌کند.

عمومی را از عمق و شدت فاجعه با خبر گرداند. بازنمایی واقعیت بخش اساسی کشف واقعیت است و در زمانه‌ی کنونی تصویر زنده، موثرترین قالب صورت بندی واقعیت برای شناخت و درک عموم از رویدادها هست. آخرین نمود این قابلیت بالا، انتشار فایل

البته یکی از کارویژه‌هایی که گروه‌های سیاسی و مدنی منتقد در ایران تاکنون از آن استفاده‌ی لازم را نکرده‌اند، قابلیت سازماندهی

و برگزاری اجتماعات مجازی است که در صورت رعایت نکات ایمنی می‌تواند محدودیت فضای پلیسی در جمع شدن و فعالیت جمعی را بر طرف سازد.



عکس از هافینگتون پست

چرا که این شبکه‌ها اطلاعات زیادی در اختیار دستگاه‌های امنیتی قرار می‌دهد و همچنین فرصت‌هایی برای هدایت، اثرگذاری و نفوذ فراهم

می‌سازد. فریب، ایجاد سوپاپ اطمینان، راه انداختن جریان انحرافی و مرجع سازی کاذب در شبکه‌های اجتماعی مجازی به مراتب راحت‌تر و با هزینه‌ی کمتر امکان پذیر است.

پرداختن به چرایی این اتفاق خارج از حوصله‌ی این مطلب است. معرفی نیروهای جدید و کسانی که توانسته‌اند از طریق شبکه‌های اجتماعی مجازی منزلت اجتماعی و موقعیت سیاسی پیدا کنند، دیگر قابلیت شبکه‌های اجتماعی است که سلبریتی‌ها و افراد و مراکز مرجع جدیدی را معرفی کرده که لزوماً با جریان‌های متعلق

در شبکه‌های مجازی که بر محوریت و تاثیرگذاری بیش‌تر نقاط هاب (کسانی که ارتباطات بیش‌تر، دوستان و فالوورهای بیش‌تر) دارند، کار می‌کنند، راحت می‌توان از طرق مصنوعی موج‌سازی‌های مقطعی انجام داد یا فکت‌های دروغین و جهت دار را در اذهان نشانند.

شبکه‌های اجتماعی به دلیل سرعت در انتقال پیام و قابلیت کنترل پذیری پایین نسبت به انتشار اخبار دقیق و همچنین نگاه ریشه‌ای به مسائل، نقطه ضعف‌های جدی دارند. این مسئله باعث شده تا رفتارهای شتابزده و متأثر از جو زدگی و هیجان و موج‌سازی‌ها افزایش یابد؛ همچنین فضای پوپولیستی و نگاه سطحی به مسائل قوت یابد. این اتفاق باعث شده تا بعضاً کسانی در فضای مجازی مورد توجه قرار گیرند که رویکرد عقلانی به مسائل نداشته و با

البته یکی از کارویژه‌هایی که گروه‌های سیاسی و مدنی منتقد در ایران تاکنون از آن استفاده‌ی لازم را نکرده‌اند، قابلیت سازماندهی و برگزاری اجتماعات مجازی است که در صورت رعایت نکات ایمنی می‌تواند محدودیت فضای پلیسی در جمع شدن و فعالیت جمعی را بر طرف سازد.

برخوردهای احساسی، نزدیک بینی افراطی، روزمرگی و به خصوص طرح مسائل جنجالی خود را در معرض توجه قرار می‌دهند.

به واقعیت فیزیکی تطابق ندارند. یعنی کسانی وجود دارند که در فضای مجازی مورد توجه هستند اما در محیطی که زندگی می‌کنند یا نهادها و ارتباطات واقعی چندان شناخته شده نیستند و یا سوابق درخوری ندارند. اما همه‌ی ماجرا به این جنبه‌های مثبت ختم نمی‌شود. شبکه‌های اجتماعی در کنار مزیت‌های بسیار، تهدیدهای جدی نیز دارد. باید توجه داشت که استفاده از جنبه‌های مثبت تنها در انحصار نیروهای جامعه‌ی مدنی و مدافعان مردم سالاری

و موازین حقوق بشری نیست. دشمنان آزادی و نیروهای اقتدارگرا نیز از این مزیت‌ها استفاده‌ی زیادی کرده و می‌کنند. کاربران شبکه‌های اجتماعی در برابر تهدیدهای امنیتی آسیب‌پذیر هستند

دیگر آفت قابل اشاره، تقویت مناسبات موسوم به "رسانه‌ی زرد" از سوی شبکه‌های اجتماعی مجازی است. در دهه‌ی گذشته تراکنش‌ها و فعل و انفعالات در فضای مجازی استفاده از خشونت کلامی، فحش و واژه‌های سخیف را در عرصه‌ی عمومی شدت بخشیده و در مواردی لطماتی به وجهه‌ی ایرانیان در جهان زده است.



و روانی است که
طر فدار-
فالورهای بسیار
دارند!
اگر چه منابع
مستند و مطالعات
جامعی در
خصوص تأثیر
شبکه‌های
اجتماعی انجام

یکی از حوزه‌هایی که شبکه‌های اجتماعی اختلال جدی در جامعه ایجاد کرده‌اند، به حوزه‌ی روابط جنسی و زناشویی برمی‌گردد. البته با توجه به ماهیت ابزاری شبکه‌های اجتماعی مجازی این ایراد به آن‌ها بر نمی‌گردد و آن‌ها صرفاً بازتاب دهنده‌ی آن چیزی هستند که در بطن جامعه در جریان است. اما قابلیت‌های این ابزار اطلاعاتی نوین در سهولت ارتباطات احساسی از منظر ابجکتیو

نشده است، اما حداقل در فضای ایران می‌توان نوعی رابطه همبستگی منفی بین آن‌ها را مشاهده کرد. بحث مطالعه و آگاهی درست فقط از جنبه کمی آسیب پذیر نشده است بلکه حجم بالای بد اطلاعات و داده‌های نادرستی که مورد انتشار قرار گرفته و تا حدی افکار عمومی را متاثر ساخته، از نقطه نظر کیفی نیز مشکل آفرین شده است.

تحقیقات زیادی در دانشگاه‌های آمریکا انجام شده است که باعث شده تا اختلالات تشدید شده و عدم تعادل جامعه در سطح بزرگ‌تری بازنمایی شود.

گسترش شبکه‌های اجتماعی در رواج ادبیات سطحی، اظهارات توهین آمیز و نژادپرستانه، برتری سفیدپوست‌ها در آمریکا تأثیرات به سزایی داشته‌اند. تحقیقات مشابهی نشان می‌دهد که چگونه گروه‌های افراطی بیش‌ترین استفاده را از شبکه‌های اجتماعی و فضای سایبر برای جذب نیرو، پروپاگاندا و تبلیغ دیدگاه‌ها و برنامه‌های سیاسی خود انجام داده‌اند. در ایران نیز حکومت و به خصوص اقتدارگرایان و نیروهای موسوم به

یکی از حوزه‌هایی که شبکه‌های اجتماعی اختلال جدی در جامعه ایجاد کرده‌اند، به حوزه‌ی روابط جنسی و زناشویی برمی‌گردد. البته با توجه به ماهیت ابزاری شبکه‌های اجتماعی مجازی این ایراد به آن‌ها بر نمی‌گردد و آن‌ها صرفاً بازتاب دهنده‌ی آن چیزی هستند که در بطن جامعه در جریان است.

ولایت مدار نهادها و زیرساخت‌های گسترده و توانمندی را برای تسخیر فضای مجازی ایجاد کرده و فعالیت گسترده‌ای دارند.

کشف نشده‌ای وجود دارد. آسیب شناسی و شناخت جنبه‌های منفی کمک می‌کند تا صدمات آن‌ها حداقل شود و مسیر استفاده‌ی بهینه تسهیل می‌گردد.

آیا تلگرام در انتخابات پیش رو باز هم پیشرو خواهد شد؟



به‌آذین مهاجریان

پژوهشگر

نبرده بود. در پی انتخابات مجلس دهم نیروهای سیاسی اصلاح طلب و یا نیروهای نزدیک به آنها، به دلیل آن که حکومت محدودیت‌های بسیاری برای فعالیت‌های انتخاباتی‌شان ایجاد کرده بود، به سمت استفاده از فضاهای آنلاین و به خصوص تلگرام حرکت کردند.

در دوره‌ی تبلیغات انتخابات، نامزدهای اصلاح طلب فراکسیون امید از تلگرام حداکثر استفاده را بردند و شاید بتوان به جرات گفت که از دلایل پیروزی لیست امید استفاده از تلگرام بود. نمایندگان اصلاح طلب فراکسیون امید در کانال‌های تلگرامی خود حضور فعال داشتند. هم‌چنین حامیان آنها با ساختن بات تلگرامی این امکان را به کاربران ایرانی دادند تا با آسان‌ترین روش ممکن و تنها با انتخاب استان و شهر خود، کاندیدای لیست امید را پیدا کنند.

نمونه‌ی دیگر استفاده از تلگرام را پیام ویدئویی محمد خاتمی، رئیس‌جمهور اسبق ایران می‌توان برشمرد که یکی از دلایل عمده در ترغیب مردم به رای دادن به فهرست امید بود. این ویدئو با وجود آن که امکان پخش از طریق کانال‌های رسمی مانند صدا و سیما را نداشت ولی در تلگرام با سرعت بسیار بالایی دست به دست شد.

استقبال مردم از تلگرام و اثر آن در نتیجه‌ی انتخابات مجلس منجر به واکنش صریح و علنی جناح شکست خورده شد. سردار کمال هادیانفر، رئیس پلیس فتا، در مورد میزان اثر تلگرام بر فضای انتخابات گفت: "۷۹ درصد از کل فعالیت‌های انتخاباتی در فضای مجازی در تلگرام انجام شد و مابقی شبکه‌ها هم چون فیسبوک، توئیتر و غیره نقش جدی نداشتند". (۱)

در واقع تلگرام با وجود آن که در عمل رسانه نیست اما اثرگذاری بسیار بیش‌تری را بر فضای انتخابات ایران داشت؛ به صورتی که به گفته‌ی سید اسدالله دهناد، سرپرست شرکت مخابرات ایران، "هر ایرانی بیش از ۲ ساعت در روز" از تلگرام استفاده می‌کند که چندین برابر تماشای تلویزیون است. (۲)

از بدو ورود تلگرام به ایران این ابزار پیام رسانی با استقبال شدید کاربران ایرانی مواجه شد. امروز اگر نگوییم محبوب‌ترین، بی شک تلگرام با عددی قریب به ۲۰ میلیون کاربر ایرانی، یکی از پر طرفدارترین اپلیکیشن‌های پیام رسان موبایلی در ایران است.

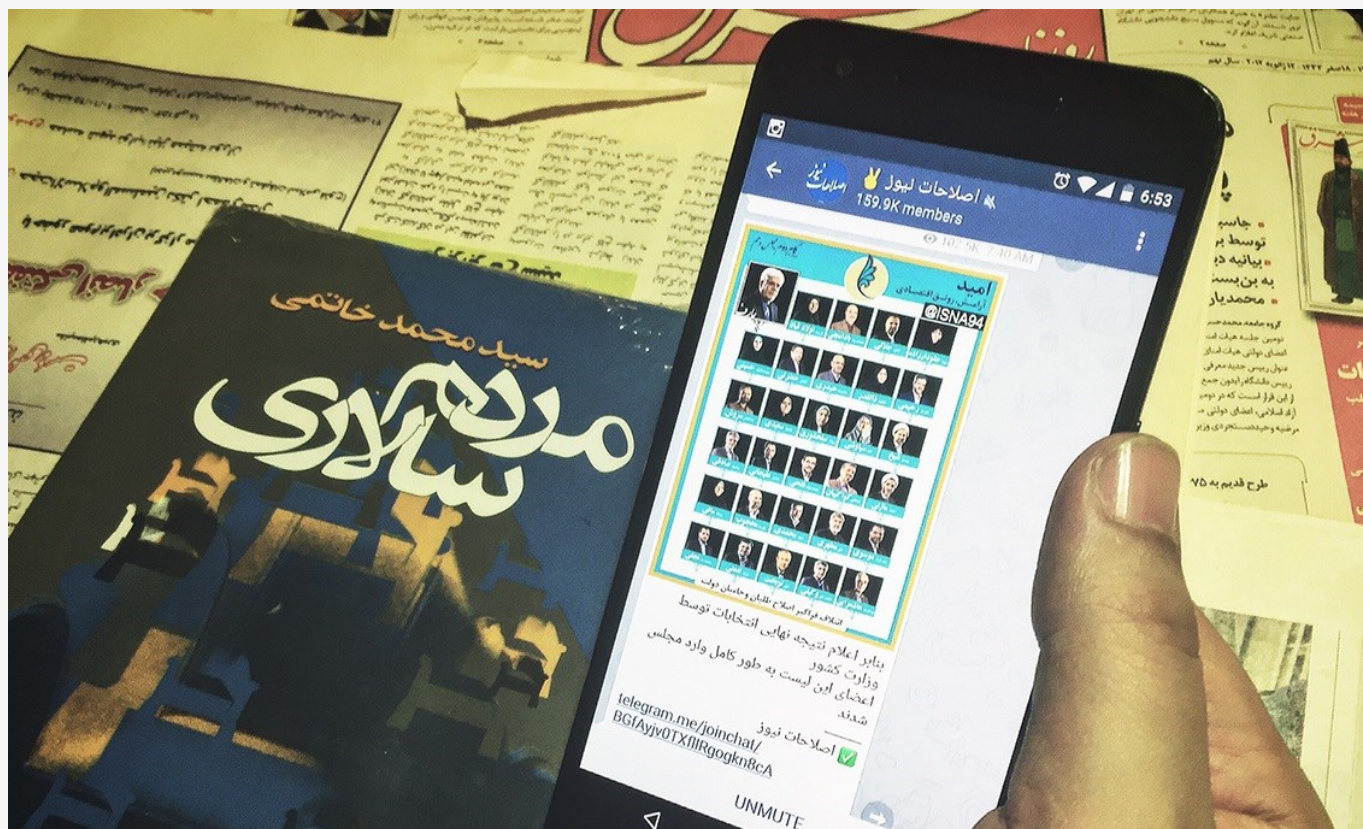
اکثر اپلیکیشن‌های پیام رسانی که تا پیش از این مورد استفاده‌ی کاربران ایرانی بودند در حال حاضر یا فیلتر هستند و یا اختلال‌های جدی دارند و به همین دلیل کاربران ایرانی به سمت استفاده از این اپلیکیشن ترغیب شدند. از طرف دیگر تلگرام با داشتن امکاناتی مانند ایجاد کانال و تشکیل گروهایی با بیش از ۵۰۰ کاربر جذابیت‌های بیش‌تری نسبت به سایر اپلیکیشن‌های موبایلی دارد.

یکی دیگر از دلایل اصلی مهاجرت ایرانیان به تلگرام، دارا بودند ویژگی گفتگوی امن (secret chat) است، چرا که بنا بر سابقه‌ی بازداشت و برخوردهای امنیتی با کاربران ایرانی به دلیل فعالیت‌های آنلاینشان، نیاز ابزاری که حس امنیت را به کاربران ایرانی بازگرداند ایجاد شده بود.

این موج پیوستن به تلگرام تا آن جا پیش رفت که حتی مقامات و رسانه‌های ایرانی نیز به آن پیوستند. به عنوان نمونه آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، وزیر ارتباطات، روزنامه‌ی کیهان و بسیاری دیگر از مقامات ایرانی و یا نهادهای تحت نظارت ایشان دارای حساب و کانال‌های تلگرامی هستند.

نقش تلگرام در انتخابات مجلس شورای اسلامی دهم

تا قبل انتخابات مجلس دهم علی رغم حضور جامعه‌ی مدنی در تلگرام، هنوز کسی به اهمیت تاثیر این پیام رسان یا شبکه‌ی اجتماعی برای بسیج و سازماندهی نیروهای سیاسی در ایران پی



همه‌ی این عوامل نشانگر نقش بی بدیل این اپلیکیشن ساده و کوچک بر فضای سیاسی ایران است؛ چیزی که باعث می‌شود علی رغم حضور رسمی مقامات و مسئولین نظام - اعم از اصلاح طلب و اصول گرا در این فضا-، فشارها بر دولت حسن روحانی برای مسدود کردن و تحت کنترل درآوردن این شبکه‌ی اجتماعی بیش‌تر و بیش‌تر شود.

مقامات حکومتی بارها از دولت روحانی خواسته‌اند تا تلگرام را فیلتر کند. این فشارها از طرف محمود واعظی، وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات نیز تایید شده است. او در روز ۷ اسفند ماه سال ۱۳۹۴ که روز رای گیری انتخابات مجلس دهم شورای اسلامی بود، با تایید این فشارها گفت: "برخی نهادها برای فیلتر کردن شبکه‌های اجتماعی و قطع نت فشار آوردند اما مقاومت کردیم."

گفت: "برخی نهادها برای فیلتر کردن شبکه‌های اجتماعی و قطع نت فشار آوردند اما مقاومت کردیم." (۳)

با وجود گذشت یک سال از انتخابات مجلس دهم، این نگرانی‌ها

منابع:

1. "سه‌م ۷۹ درصدی تلگرام در انتخابات"، خبرگزاری ایسنا، ۱۸ اسفند ماه ۱۳۹۴
2. "میانگین استفاده کاربران ایرانی از تلگرام چندین برابر تماشای تلویزیون است"، سیتنا، ۲۴ دی

ماه ۱۳۹۴

3. گفتگوی با محمود واعظی، وزیر ارتباطات، خبرآنلاین، ۷ اسفندماه

۱۳۹۴

کنشگری و آفت سلبریتی‌های مجازی



مهدی عربشاهی

فعال مدنی

آن باید به تکنیک‌های آن آشنا می‌شدی. آن‌هایی که در شبکه‌های اجتماعی سرشناس شدند، الزاماً همان‌هایی نبودند که در دنیای واقعی تجربه‌ی کار عملی در فضای سیاسی و اجتماعی را داشتند. در دنیای فعالیت تشکیلاتی، شما باید سال‌ها وقت می‌گذاشتی و پله پله مسیری را طی می‌کردی تا شاید روزی در موقعیت ممتازی نقش‌آفرینی کنی. این‌گونه بود که چهره‌های درجه یک و دو در این عرصه همه یکدیگر را می‌شناختند و اگر هم از سوابق هم باخبر نبودند، می‌توانستند با کمی پرس‌وجو دریابند که فلان فرد از کدام زمینه می‌آید و چه گذشته‌ای داشته است.

سلبریتی‌های مجازی اما این‌گونه نبودند. آن‌ها خاک صحنه‌ی کنشگری سیاسی اجتماعی را نخورده بودند و به پشتوانه‌ی لایک‌های خود یک‌شبه سری در سرها در آورده بودند. برخی اندک سرمایه‌ای از فعالیت در دنیای واقعی را داشتند و گروهی از همین اندک سابقه‌ی فعالیت واقعی هم بی‌بهره بودند.

تهمت بزن لایک بگیر!

الگوریتم شبکه‌های اجتماعی، مانند فیسبوک، معمولاً به شکلی طراحی شده است که اگر پست شما لایک و کامنت بیشتری بگیرد، برای نفرت بیشتر هم نمایش داده می‌شود. بر اساس این الگوریتم کسانی موفق می‌شوند که عشق و نفرت بیشتری را برپیانگیزند. هر قدر مطالب جنجالی‌تری بنویسی، گروه بیشتری آن را لایک می‌زنند و کسانی در

موافقت یا مخالفت با آن کامنت می‌گذارند. این‌گونه است که پست شما در تایملاین تعداد بیشتری از افراد دیده می‌شود و

دنیای فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی تا همین یک دهه قبل، جهان ساده‌تری بود. هنوز فناوری‌های ارتباطی پیشرفت چندانی نکرده بود و خبری از شبکه‌های اجتماعی آنلاین نبود. آرام آرام فیسبوک و توییتر از راه رسیدند و تبدیل به ابزارهایی برای رساندن پیام سیاسی-اجتماعی و سازماندهی نیروهای مدنی شدند.

در ایران برای اولین بار در انتخابات ۸۸ بود که این ابزار جدی گرفته شد و نقش مهمی در اعتراضات پس از انتخابات و جنبش سبز داشت. برخی تحلیلگران خارجی حتی این اعتراضات را انقلاب توییتر و شبکه‌های اجتماعی نام نهادند.

پاسخ حاکمیت همان پاسخ همیشگی به هر پدیده‌ی جدید و تازه‌ای بود: حرام است و غیرقانونی و باید فیلتر شود.

فعالان سیاسی و اجتماعی اما شادمان بودند که برای نخستین بار ابزاری دارند که می‌توانند با آن سانسور حکومتی را دور بزنند؛ هر چند اگر نیاز به فیلتر شکن باشد. این‌گونه بود که سرمایه‌گذاری نسبی آن‌ها روی شبکه‌های اجتماعی آنلاین آغاز شد. اما این پدیده‌ی نو، مثل هر پدیده‌ی دیگری در کنار مزایایی که داشت معایبی را هم همراه خود می‌آورد.

ظهور سلبریتی‌های مجازی

موفقیت در فضای شبکه‌های اجتماعی اما آن‌قدر ساده نبود که کنشگران سیاسی و مدنی تصور می‌کردند. این فضا شرایط خاص خودش را داشت و برای استفاده‌ی موفق از

دنیای فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی تا همین یک دهه قبل، جهان ساده‌تری بود. هنوز فناوری‌های ارتباطی پیشرفت چندانی نکرده بود و خبری از شبکه‌های اجتماعی آنلاین نبود. آرام آرام فیسبوک و توییتر از راه رسیدند و تبدیل به ابزارهایی برای رساندن پیام سیاسی-اجتماعی و سازماندهی نیروهای مدنی شدند. در ایران برای اولین بار در انتخابات ۸۸ بود که این ابزار جدی گرفته شد و نقش مهمی در اعتراضات پس از انتخابات و جنبش سبز داشت. برخی تحلیلگران خارجی حتی این اعتراضات را انقلاب توییتر و شبکه‌های اجتماعی نام نهادند.

موضوع دعوا هر چند وقت یک بار عوض می شود؛ اما تیم ها تقریباً همان است که بود. گاهی باید در مورد "موضوع تحریم ها" دنبال دوگانه ی خائن- خادم یا مستقل- وابسته به حکومت گشت و گاهی موضوع دعوا مسابقات شطرنج جهانی زنان در تهران است. هدف هم تنها خفه کردن صدای روبرو و منکوب کردن آن وری ها است.

**ضرورت پالایش
عرصه ی عمومی
مجازی**

این روزها فضای مجازی به شدت آلوده شده است. اگر روزگاری دنیای آنلاइन چشم انداز ایجاد یک عرصه ی عمومی جدید بود که



همان هایی هستند که کم تر از همه دیده می شوند و شوری ایجاد نمی کنند؛ همان ها که لایک و کامنت و شیر نمی گیرند و کم کم به حاشیه می روند و فراموش می شوند.

گروه فشار مجازی

در جنگی چنین

سخت و بی رحمانه، سلبریتی های مجازی به کمک هم نیاز

آن قدر آلوده شده که خردمندان یا آن را ترک کرده اند یا ترجیح می دهند بیش تر نظاره گر باشند تا کنشگر. فضایی که بیش از آن که مساعد گفتگوی انتقادی باشید، شبیه فضای استادبوم های ورزشی شده است. باید بوق بزنی و شعار بدهی و هر چه صدايت بلندتر باشد، بهتر دیده می شوی.

شاید باید طرحی نو در انداخت و با نادیده گرفتن دسته جمعی این سلبریتی های مجازی و گروه های فشار آن ها، زمینه را برای پالایش دوباره ی این عرصه فراهم کرد. بی شک از

در جنگی چنین سخت و بی رحمانه، سلبریتی های مجازی به کمک هم نیاز دارند و ائتلاف های مشروط شکل می گیرد: لایکم کن تا لایکت کنم! این ائتلاف ها شامل چند سلبریتی مجازی و تعداد بیش تری از هواداران آن هاست. هوادارانی که مجذوب سلبریتی مجازی شده اند و آرزو دارند که شاید روزی خودشان یکی از این سلبریتی ها باشند. اما فعلا در حال شاگردی اساتید هستند!

گروه های فشار مجازی با هر محتوایی که باشد، در عمل از همان منطق گروه های فشار در دنیای واقعی پیروی می کنند: هر صدای متفاوتی را باید با ارباب و تهدید در نطفه خفه کرد!

دارند و ائتلاف های مشروط شکل می گیرد: لایکم کن تا لایکت کنم!

این ائتلاف ها شامل چند سلبریتی مجازی و تعداد بیش تری از هواداران آن هاست. هوادارانی که مجذوب سلبریتی مجازی شده اند و آرزو دارند که شاید روزی خودشان یکی از این سلبریتی ها باشند. اما فعلا در حال شاگردی اساتید هستند!

گروه های فشار مجازی با هر محتوایی که باشد، در عمل از همان منطق گروه های فشار در دنیای واقعی پیروی می کنند: هر صدای متفاوتی را باید با ارباب و تهدید در نطفه خفه کرد!

شبکه های اجتماعی هنوز هم می توان استفاده های بهتری کرد.

چالش‌های شبکه‌های اجتماعی و پیامدهای آن؛ در گفتگو با مهرداد درویش‌پور



گفتگو از علی کلائی

انقلاب دیجیتالی اگر از برخی جنبه‌ها و در بسیاری از کشورها زمینه‌ی یک دموکراسی مستقیم را هموار نکرده باشد، دست کم زمینه‌ی مساعدتری برای روشنگری، فضا سازی و تبادل نظر مستقیم ایجاد کرده است. در گذشته بیش‌تر از طریق تظاهرات و اجتماعات، حضور در رسانه‌های عمومی یا اعلامیه، جزوه و کتاب، خواست‌ها و دیدگاه‌ها بازتاب می‌یافتند. صاحبان قدرت و رسانه‌ها نیز “نگهبان” ورود و بررسی کم و کیف نظرات بودند. هم از این‌رو همه‌ی شهروندان امکان حضور و شنیدن پژواک صدای خود در عرصه‌ی عمومی را نداشتند و حتی سنجش افکار عمومی نیز کاملاً کنترل شده بود. امکانات رسانه‌ای جریان‌های آلترناتیو نیز معمولاً از دایره‌ی وسیعی برخوردار نبود. همه‌ی انسان‌ها نیز برای بیان نظر و خواست خود به اعتصاب و تظاهرات متوسل نمی‌شوند، مگر آن‌که فضای آن ایجاد شده باشد. در کشورهای دیکتاتوری، هزینه‌دار بودن این‌گونه حضور، اکثریت مردم را به خاموشی می‌کشاند و در نتیجه نظرات‌شان بازتاب نمی‌یابد. هنگامی که نه امکان تظاهرات و اعتصاب و اجتماع وجود دارد و نه رسانه‌های سانسور شده میدانی می‌دهند، خاموشی اکثریت مردم ساده‌ترین اتفاق ممکن است. در حالی که در کشورهای دموکراتیک دست‌کم از طریق نظر سنجی، بازتاب صدای شهروندان در رسانه‌ها یا از طریق نهادهای مدنی، کم و بیش فضای گفتگوی عمومی وجود داشت، اما در کشورهای دیکتاتوری این امکان بسیار محدودتر بود یا اصلاً نبود.

انقلاب دیجیتالی، این معادله را از بسیاری جهات بر هم زده است. امروزه شهروندان می‌توانند از طریق شبکه‌های اجتماعی به مانند یوتیوب، فیسبوک، توئیتر و اینستاگرام، نه تنها فوراً خبررسانی کرده و نظر خود را بیان کنند، بلکه این شبکه‌ها ابزار نوعی سازمان‌دهی نیز شده است. بسیاری از حرکت‌های اعتراضی و تظاهرات از طریق فراخوان در همین شبکه‌ها

عموماً فعالان شبکه‌های اجتماعی هستند که در ارتباط با آن نظر می‌دهند؛ در ارتباط با حوزه‌ای که به صورت تخصصی محل و قلمروی فعالیت آن‌هاست. اما به نظر می‌آید که باید با توجه به تاثیرگذاری این حوزه در جامعه، علاوه بر فعالان، از اندیشه‌ورزان حوزه‌ی علوم انسانی و بالاخص جامعه‌شناسان نیز مدد جست و در ارتباط با شبکه‌های اجتماعی از ایشان بیش‌تر پرسید و بیش‌تر دانست.

مهرداد درویش‌پور، متولد شهریور ۱۳۳۹ در تهران است، دوره‌ی دکترای جامعه‌شناسی‌اش را در دانشگاه استکهلم سوئد گذرانده و اکنون استاد دانشگاه و جانشین پرفسور در دانشگاه ملاردالن است. از آقای درویش‌پور که از ۲۰ سالگی به تدوین نظریه‌های سیاسی می‌پرداخت، مطالب متعددی در زمینه‌های حقوق بشر، انقلاب اسلامی، زنان، مهاجرت، ضدنژادپرستی و صلح منتشر شده است. در این مصاحبه با ایشان از چیستی شبکه‌های اجتماعی و نقش هویت ساز آنان تا واقعی و موثر بودن فعالیت‌ها در این شبکه‌ها سخن گفته‌ایم. هم‌چنین از این جامعه‌شناس و پژوهشگر در ارتباط با نگاه وی به شبکه‌های اجتماعی جدید و دلایل عدم سانسور آن‌ها از سوی حاکمیت پرسش کرده و نگاهشان را جویا شدیم.

صلح به عنوان اولین سوال به نظر شما شبکه‌های اجتماعی در وضعیت فعلی چه نقشی در هویت سازی در جامعه‌ی ایران دارند؟ آیا شما سهم به‌سزایی برای آن قائلید؟ هم‌چنین بفرمایید که نگاه شما و فهم شما نسبت به شبکه‌های اجتماعی چگونه است؟

شده است. به گونه‌ای که این شبکه‌ها با شکستن سانسور و سازماندهی اعتراضات، گاه حکومت‌های دیکتاتوری را نیز آسیب پذیر و وادار به عقب نشینی کرده است. البته این شبکه‌ها -مثل هر پدیده‌ی دیگری- بیش‌تر جنبه‌ی ابزاری دارند و به همان اندازه که می‌توانند در خدمت دموکراسی، گسترش دیالوگ، فضا سازی روشنگرانه و خبر رسانی همگانی باشند، می‌توانند به ابزاری برای گسترش ابتدال (ولگاریزه شدن)، لمپنیزم، خشونت

سازمان یافته‌اند. این شبکه‌ها حتی در همگانی کردن خیزش تونس -بهار عربی، و جنبش سبز در ایران نیز نقش تعیین کننده‌ای داشته‌اند. به هر رو امکان اطلاع رسانی همگانی، مستقیم و بلاواسطه توسط شهروندان به یکدیگر سد سانسور را نیز تا حدود زیادی شکسته است. شبکه‌های اجتماعی توان آلترناتیو سازی در برابر رسانه‌های رسمی را نیز افزایش داده‌اند. البته مضمون اخبار این شبکه‌ها، همواره خصلت آلترناتیوی



کلامی و حتی دروغ پردازی (یا به قول دستگاه ترامپ "داده‌های آلترناتیو") تبدیل شوند. می‌توان ردپای هر دو فرایند را در شبکه‌ها به روشنی دید: هم جنبه‌های منفی افزایش خشونت دیجیتالی، رواج دروغ و مبتذل کردن فضای عمومی و هم استفاده‌ی بهینه از آن که به رشد گفتگو در فضای عمومی و حساس‌تر شدن شهروند نسبت به رخدادها و شنیده شدن بلاواسطه‌ی صدایشان منجر شده است.

نداشته و خیلی وقت‌ها بازپخش اخبار یا هم‌نوایی با دیدگاه‌های رسانه‌های رسمی و صاحبان قدرت است. با آن که کم و کیف و نوع کارکرد این شبکه‌ها در کشورهای دموکراتیک با کشورهای دیکتاتوری تا حدودی متفاوت است، اما با افزایش امکان شهروندان برای ابراز نظر، مشارکت و دامن زدن به فضای عمومی گفتگو و کنش ارتباطی که هابرماس بدان اشاره دارد، فرهنگ دموکراسی از بخت رشد بیش‌تری برخوردار

صالح در ارتباط با بخش هویت ساز شبکه‌های اجتماعی چطور؟ این که آدم‌ها در شبکه‌های اجتماعی هویت و چهره‌ای را ایجاد می‌کنند که تنها در همان فضا این‌گونه هستند و در جهان واقعی هویت دیگری دارند. سلبیتهای شبکه‌های اجتماعی می‌توانند نمونه‌ی بارزی از آن باشند.

بین دنیای مجازی و دنیای واقعی، به سادگی نمی‌توان دیوار کشید و مدعی شد فلان مسئله تنها محصور در شبکه‌ی مجازی است و در زندگی اجتماعی بازتاب ندارد. شبکه‌های اجتماعی بخشی از

واقعیت امروز جامعه هستند. شبکه‌های اجتماعی حتی به یک بازار پررونق برای خرید و فروش، تجارت، بازاریابی، ارائه‌ی خدمات و غیره بدل شده‌اند. با این همه، الزاماً هر آن‌چه در واقعیت روزمره اتفاق می‌افتد، در شبکه‌های اجتماعی بازتاب ندارد و یا هر آن‌چه در این شبکه‌ها بازتاب می‌یابند، در زندگی روزمره خارج از این فضا موضوعیت دارند.

هم‌چنین، شبکه‌های اجتماعی در شکل بخشیدن یا تقویت هویت فردی و جمعی در عصر گسترش اتمیزه شدن افراد، نقش مهمی دارند. با گسترش فردیت، حس گمنامی و فقدان هویت اجتماعی

در عصر پسین مدرنیته افزایش یافته است و گاه حتی هویت شغلی نیز ارضاء کننده نیست. در چنین شرایطی، شبکه‌های اجتماعی میدانی برای غلبه بر خلاء ناشی از تنهایی و بی هویتی از طریق ارتباط کم‌هزینه با دوردست‌ها را افزایش داده و افراد می‌توانند حتی دوستان، هواداران یا مخاطبانی بیابند که بدون آن شاید هرگز از این بخت برخوردار نمی‌شدند. بدین ترتیب شبکه‌های اجتماعی به ابزار و فضایی برای هویت‌یابی فردی و جمعی یا تقویت آن هم بدل شده‌اند؛ چه بسا افرادی که در زندگی روزمره‌ی واقعی، بسیار منزوی و تنها یا فاقد ارتباط و مخاطب اجتماعی گسترده‌اند، اما در شبکه‌های اجتماعی به قدری فعال و شناخته شده هستند که گاه

میزان مخاطبان‌شان باور نکردنی است. یعنی هر فرد بدون این که ضرورتاً با کانال‌ها و کریدورهای قدرت یا رسانه‌ها در ارتباط باشد، می‌تواند به یمن تلاش خود مخاطب و هویت بیابد. البته این‌گونه مخاطب‌یابی یا شناخته شدن، می‌تواند فرآیند عامی گری را هم گسترش دهد. برای نمونه گذشته از سیاست مداران برجسته و چهره‌های سرشناس هنری و ورزشی، اغلب اندیشمندان، نویسندگان، جامعه‌شناسان یا فعالان شناخته شده، مخاطبان‌شان و فالوورهایشان گاه خیلی کم‌تر از افراد گمنامی است که صفحات و

فضای گفتگوهایشان نیز به شدت عامیانه و تهی است. در حالی که در جهان واقعی بیرون از شبکه‌ها، بسیاری از این افراد به شدت گمنام و فاقد منشاء اثر هم وزن با فضای مجازی فعالیت‌هایشان هستند. نقش فضای مجازی در تقویت هویت یابی افراد را نمی‌توان انکار کرد، اما این که این هویت یابی، چه قدر در زندگی روزمره‌ی اجتماعی بازتاب می‌یابد، نیازمند پژوهشی میدانی گسترده‌ای است.

صالح شما به نکته‌ای در ارتباط با شبکه‌های اجتماعی به عنوان ابزاری برای خشونت‌های کلامی و دارنده‌ی جنبه‌های منفی اشاره کردید.

لطف کنید بفرمایید که این شبکه‌های اجتماعی مولد خشونت‌های کلامی هستند و یا این خشونت‌های کلامی موجود در جامعه را به سطح می‌آورند؟

هر دو! این که چرا بنده و شما هرگز در شبکه‌های مجازی خشونت کلامی به کار نمی‌بریم، احتمالاً از آن‌رو است که آن‌را بخشی از هنجارهای ارزشی‌مان نمی‌دانیم؛ یا شاید برخی هزینه‌ی اجتماعی آن را با توجه به هویت علنی‌شان بالا می‌دانند. اما این که بسیاری از این شبکه‌ها به عنوان ابزاری برای اعمال خشونت کلامی استفاده می‌کنند، بازتابی است از خشونت پنهان در اعماق جامعه که شبکه‌های اجتماعی بیان آن را آسان‌تر، کم‌هزینه‌تر و با

شبکه‌های اجتماعی در شکل بخشیدن یا تقویت هویت فردی و جمعی در عصر گسترش اتمیزه شدن افراد، نقش مهمی دارند. با گسترش فردیت، حس گمنامی و فقدان هویت اجتماعی در عصر پسین مدرنیته افزایش یافته است و گاه حتی هویت شغلی نیز ارضاء کننده نیست. در چنین شرایطی، شبکه‌های اجتماعی میدانی برای غلبه بر خلاء ناشی از تنهایی و بی هویتی از طریق ارتباط کم‌هزینه با دوردست‌ها را افزایش داده و افراد می‌توانند حتی دوستان، هواداران یا مخاطبانی بیابند که بدون آن شاید هرگز از این بخت برخوردار نمی‌شدند.

اطرافیان‌شان گرفتار و دچار فضایی موافق و وهم آلود می‌شوند. تا چه حد با این مسئله موافق هستید؟ تا چه حد این اتفاق امکان دارد روی دهد و یا روی داده است؟

بسیاری را می‌شناسم که نزدیکان و دوستانشان در شبکه‌های اجتماعی حضور ندارند یا چون رابطه‌ی مستقیم و زنده دارند، نیازی به ابراز نظر در شبکه‌های اجتماعی خطاب به یکدیگر نمی‌کنند، یا با ابزارهایی نظیر تلفن و اسکایپ و از یکدیگر خبر یافته و نظراتشان را رد و بدل می‌کنند.

هم‌چنین افرادی در حوزه‌ی سیاست و فعالیت‌های اجتماعی ایران نقش اثرگذاری دارند که اگر قرار باشد آن‌ها را تنها از طریق شبکه‌های اجتماعی قضاوت کنیم، ممکن است یکسره به خطا برویم و همین‌طور برعکس. گاهی افراد به اعتبار شبکه‌های

اجتماعی تصویر کاذبی از موقعیت و توان اثرگذاری خود دارند که در عالم بیرونی و واقعی ردی از آن نیست. وانگهی، شبکه‌های اجتماعی می‌توانند نوعی خودشیفتگی و نارساییسم را دامن بزنند و



عکس از شبکه‌های اجتماعی

حتی می‌تواند هم‌چون مخدری عمل کند که نه تنها التیام بخش درد و رنج تنهایی و بی‌قراری است، بلکه توهماً نیز باشد. بسیاری با اتکا به تصویر خود در شبکه‌های اجتماعی مجازی، آن را هم‌طراز موقعیت واقعی می‌پندارند.

صالح شما در بخش‌های پیشین به رسانه‌های آلت‌رناتیو اشاره کردید. سوال این است که با رشد شبکه‌های اجتماعی، می‌توان گفت که رسانه‌های اصلی مثل رادیو تلویزیون و یا روزنامه‌ها کم اعتبار می‌شوند. این جایگزینی را تا چه حد مثبت می‌بینید؟ این سوال از این جهت پرسیده می‌شود که به هر حال افراد در شبکه‌های اجتماعی از انسجام، دقت و سطح نگاه حرفه‌ای کم‌تری برخوردار هستند.

در عصر پیچیده‌ی "انقلاب انفورماتیک"، پی بردن به حقیقت

بازتاب گسترده همراه می‌سازد.

امروزه پژوهش درباره‌ی خشونت دیجیتالی رو به افزایش است. اشاره کردم که شبکه‌های اجتماعی، همان‌طور که ابزاری برای گسترش دموکراسی هستند، به ابزاری برای گسترش خشونت و رواج ابتذال هم بدل شده‌اند. مسئله تنها این نیست که کاربرد خشونت کلامی و جنسی و روانی با هویت‌های پنهان و جعلی هم ساده‌تر و بی‌دردس‌تر است، بلکه گاه گفتگوی رو در رو، شرم حضوری می‌آفریند که اولاً هر واژه‌ای به کار نرود؛ در حالی که در فضای مجازی از این شرم حضور چندان خبری نیست! علاوه بر آن خشونت دیجیتالی کم‌تر ممکن است با واکنش متقابل سنگین -نظیر شکایت قانونی-، روبرو شود. ثالثاً محیط‌های زندگی واقعی محدود هستند و در صورت بروز خشونت فرد

می‌تواند با واکنش افکار عمومی و انزوا روبرو شود؛ حال آن‌که در فضای مجازی می‌توان از این ستون به آن ستون پرید و خود را در فضای تازه‌ای وارد کرد. در شبکه‌های اجتماعی، افراد به

سادگی با یک اسم جعلی، می‌توانند هر چه دل‌تنگشان بخواهد، بگویند و بنویسند، نه امکان پیگیری قانونی و دسترسی پلیس به این شبکه‌ها به سادگی میسر است و نه شرم حضور رودرو و نگرانی از هزینه‌ای در کار است.

از این رو، شبکه‌های اجتماعی، تنها واسطه‌ای نیستند که خشونت را از اعماق پنهان به سطح عریان درمی‌آورند؛ بلکه خود، فضایی می‌آفرینند که خشونت‌های روانی، کلامی، جنسیتی، جنسی و نژادپرستانه و غیره میدان بیش‌تری برای رشد می‌یابند.

صالح برخی معتقدند که شبکه‌های اجتماعی معمولاً افرادی را در میان دوستان و نزدیکان یک فرد قرار می‌دهد که به او نزدیک هستند و چنین فضایی باعث می‌شود که آدم‌ها از وقایع جامعه به دور بیفتند. در واقع افراد در حلقه‌ی

چندان هم ساده نیست. انقلاب اطلاعاتی با تولید حجم انبوه اطلاعات، فرایند گزینشی کردن اخبار و اطلاعات را ناگزیر ساخته است. فرایندی که حس نامطمئن بودن از دسترسی به "حقیقت محض" را افزایش داده است. انبوه اطلاعات، پژوهش‌ها، رسانه‌ها، موج‌های خبری و افشاگری‌ها، گاه آدمی را دچار نوعی سرگشتگی و تردید می‌کند. عصر اطلاعات در عین حال، "عصر تردید و نا مطمئنی" است که گیدنز از آن نام می‌برد. به گفته‌ی او مدرنیسم پسین درجه‌ای از شتاب و گسترش اطلاعات را در پی دارد که با گزینشی شدن آن، تشخیص سره از ناسره دشوار، متغییر و نامطمئن شده است؛ امری که سیالیت ذهن و نسبی شدن باورها و درنگدگی را ناگزیر ساخته است. وفور اطلاعات - نه فقط در شبکه‌های مجازی، بلکه در رسانه‌های رسمی نیز- بسته به این که کدام رسانه و شبکه چه چیزی را منعکس می‌کند، می‌تواند ذهن مخاطب را جهت یا تغییر دهد. در عصر تردید، یقین‌های دوران پیشامدرن یا حتی یقین‌های "علمی" دوران آغازین مدرنیته نیز کمرنگ شده‌اند و جابجایی نظرات شدت بیش‌تری یافته‌اند؛ نه تنها نظرات و باورها بلکه هویت‌ها نیز هم‌چون گذشته ثابت نیستند و به سرعت می‌توانند تغییر کنند. حتی آن چه که امروز حقیقت می‌یابید، ممکن است فردا با خواندن گزارش یا خبر و کسب اطلاعات دیگری به نتیجه‌ی متضاد آن برسید.

شبکه‌های اجتماعی در این میان تنها فرایند و سرعت انتقال اطلاعات انبوه را افزایش داده و مونوپل رسانه‌ها در گزینش و انتقال آن را تا حدی در هم شکسته‌اند و حتی گاه توانسته‌اند، بی‌اعتمادی یا اعتبارزدایی از رسانه‌های رسمی را موجب شوند. در عین حال، این خطر وجود دارد که به یمن وجود شبکه‌های اجتماعی دروغ به شدت فراگیر و خود به حقیقتی بدل شود؛ به گونه‌ای که حتی استانداردهایی که رسانه‌ها در مستند ساختن اخبار خود، ناگزیر از رعایت آنند، در شبکه‌ها از بین رفته و ما را با گسترش جهان پسا حقیقت (post-fact world) روبرو سازند، طوری که حتی نهادهای قدرتی نظیر دستگاه ترامپ با استفاده از همین شبکه‌ها عریان‌ترین دروغ‌ها را هم‌چون "داده‌های آلترناتیو"، به خورد مردم دهند و از آن برای تاثیر گذاری بر افکار

عمومی استفاده کنند.

از منظر جامعه شناسی، فرایند تعمیق دموکراسی علی‌الاصول با دسترسی و مشارکت هرچه بیش‌تر شهروندان در نظر دادن و شنیدن نظر دیگران و کنش ارتباطی همراه است و شبکه‌های اجتماعی می‌توانند در این زمینه نقش مهمی ایفا کنند. اما پیروزی ترامپ در آمریکا، پیروزی هیتلر در آلمان نازی و پیروزی بنیادگرایان اسلامی در انتخابات الجزایر و مصر گواه آن است که مشارکت همگانی به خودی خود تضمینی برای تعمیق دموکراسی نیست، بلکه گاه می‌تواند با رواج پوپولیسم و عامیانه شدن سیاست، به تهدیدی علیه دموکراسی بدل شود. رابطه‌ی "نخبگان" سیاسی و توده‌ی مردم البته رابطه‌ای پیچیده است که جای بررسی آن در این گفتگو نیست، اما با این اشاره خواستم بگویم که گرچه شبکه‌های اجتماعی در گسترش فضای گفتگوی دموکراتیک و شکستن انحصار قدرت نخبگان نقش مثبتی دارند، اما می‌توانند به شدت به رواج پوپولیسم، ابتذال، عامی‌گری، افراطی‌گری، شست و شوی مغزی و "حقیقت سازی" نیز یاری رسانند. یک نمونه‌ی آن "حقیقت سازی" موفق گروه داعش برای جذب افراد در طی چند سال گذشته بود. با این همه، باز برآنم که به رغم امکان استفاده‌های منفی از این شبکه‌ها، نقش مثبت آن در گسترش نگاه انتقادی، تبادل نظر و اخبار و افزایش مشارکت عمومی به خصوص در دل دولت‌های دیکتاتوری مثل ایران، بسیار بیش‌تر است.

تصور این که نفوذ شبکه‌های اجتماعی را بتوان محو کرد، امری محال است. رسانه‌های رسمی هرگز نخواهند توانست جایگزین این شبکه‌ها شوند، بلکه شاید تحت فشار شبکه‌های اجتماعی ناگزیر شوند صدای "پایینی‌ها" را بیش‌تر پژواک دهند.

اعتراضات و کمپین‌های پرشماری در شبکه‌های اجتماعی نسبت به وقایع اجتماعی روی می‌دهد. به نظر شما چقدر این اعتراضات به وقایع اجتماعی در فضای مجازی واقعی است و به طور ملموس در جامعه ظهور و بروز دارد؟

نخست آن که شبکه‌های اجتماعی هم، نوعی رسانه هستند. دیگر آن که در بررسی کارکرد رسانه‌ها و نوع رابطه‌ی آن با نیازها و خواست‌های مردم و این که آیا بازتاب دهنده‌ی حقایق اجتماعی

خود، ذهن مخاطب را جهت می‌دهند و در یک معنا تاحدودی حقیقت می‌آفرینند. به نظر من سنتز این دو نگاه واقع بینانه‌تر است؛ یعنی رسانه‌ها به طور عمومی هم تا حدودی بازتاب واقعیت اجتماعی‌اند و هم حقیقت ساز و جهت دهنده‌ی ذهن مخاطبان هستند.

در رابطه با شبکه‌های اجتماعی و مجازی نیز همین چندگانی کارکرد رسانه در ابعاد گسترده‌تر مطرح است. برای نمونه گروه‌هایی شبانه روز در شبکه‌های اجتماعی کمپین ایجاد می‌کنند

و می‌پندارند بازتاب دهنده‌ی مسائل حاد جامعه هستند. اما اگر این کمپین سازی‌ها هیچ زمینه‌ی اجتماعی و ربطی به واقعیت بیرونی نداشته باشد، کوچک‌ترین اثرگذاری نخواهند داشت؛ حال آن که کمپین‌هایی که از زمینه‌ی اجتماعی گسترده‌ای برخوردارند، می‌توانند اثرگذار باشند. یک نمونه‌ی دیگر، سخنان آتشین و رادیکال و حتی پایین و بالا کشیدن دائمی نظام جمهوری اسلامی است. اما اگر در عالم واقع جابجایی در شرایط ایجاد نشود، تنها وهم آلودگی و بی‌اعتمادی و بی‌اعتنایی رواج خواهد یافت و در درازمدت ممکن است باعث شود که سایر

گروه‌هایی شبانه روز در شبکه‌های اجتماعی کمپین ایجاد می‌کنند و می‌پندارند بازتاب دهنده‌ی مسائل حاد جامعه هستند. اما اگر این کمپین سازی‌ها هیچ زمینه‌ی اجتماعی و ربطی به واقعیت بیرونی نداشته باشد، کوچک‌ترین اثرگذاری نخواهند داشت؛ حال آن که کمپین‌هایی که از زمینه‌ی اجتماعی گسترده‌ای برخوردارند، می‌توانند اثرگذار باشند. یک نمونه‌ی دیگر، سخنان آتشین و رادیکال و حتی پایین و بالا کشیدن دائمی نظام جمهوری اسلامی است.

کمپین‌ها هم لوٹ شوند.

به نظر شما طی یک دهه‌ی اخیر -و به طور مشخص **صالح** پس از وقایع سال ۸۸- شبکه‌های اجتماعی تا چه حد به تقویت جامعه‌ی مدنی و یا تسهیل و قوت گرفتن آن کمک کرده‌اند؟

ما اطلاعات دقیقی در این زمینه نداریم. سرکوب سیاسی در ایران، هزینه‌ی برپایی نهادهای مدنی در ایران را زیاد کرده است. هم‌چنین بسیاری از این شبکه‌های اجتماعی در ایران با محدودیت روبرو هستند. منبع بررسی مستقلی هم وجود ندارد که بتوان بر پایه‌ی آن دریافت تا چه قدر این شبکه‌ها در ایجاد این گونه

هستند یا خود "حقیقت سازی" می‌کنند، دو نگاه وجود دارد: برخی برآند رسانه‌ها تنها یک ابزار یا واسطه برای بازتاب حقایق و واقعیت‌های اجتماعی‌اند؛ در حالی که گروه دوم برآند که رسانه‌ها در کنار دیگر دستگاه‌های ایدئولوژی قدرت، ماشین تولید حقیقت و جهت دهنده‌ی افکار عمومی هستند که به بازآفرینی واقعیت، ساختمان بندی آن و تصویرسازی مشغول‌اند. طرفداران نظریه‌ی اول در رد برداشت دوم برآند اگر رسانه‌ها قرار باشد یکسره دروغ گفته و حقیقت سازی کنند و نظرات و

داده‌های خیالی خود را به عنوان حقیقت به خورد مردم دهند، در درازمدت با کاهش استقبال و اعتماد زدایی روبرو می‌شوند و مخاطبان خود را دیر یا زود از دست می‌دهند؛ زیرا که بین این رسانه‌ها و افکار عمومی که واقعیت را طور دیگر می‌یابند، فاصله می‌افتد. در این استدلال امتیازی نهفته است. تصور این که رسانه‌ها یکسره حقیقت ساز هستند، ساده کردن رابطه‌ی متقابل رسانه‌ها با مردم و دست‌کم گرفتن نقش و توان دآوری مخاطبان و اثرگذاری متقابلشان بر

رسانه‌ها است. با این همه، تصور این که رسانه‌ها نیز یکسره بازتاب حقایق اجتماعی و نیازها و خواست‌ها و باورهای عمومی هستند، هم ساده انگاری محض است. برای نمونه در کشورهای دیکتاتوری رابطه‌ی رسانه با مردم اساساً تک صدایی، مبتنی بر سانسور، از بالا به پایین و نوعی دستگاه دروغ پردازی در خدمت توجیه قدرت است. از آن گذشته، در جوامع دمکراتیک نیز بالاخره این صاحبان و مدیران رسانه‌ها هستند که گزینش می‌کنند کدام خبر و واقعه را چگونه و با چه تحلیلی بازتاب دهند و کدام واقعه را به سایه برند؛ علاوه بر آن، با بزرگ نمایی، سیاه نمایی یا تولید خوش بینی و تحلیل‌های

نهادهای موثر اند. البته شبکه‌های اجتماعی ارتباط داخل و خارج از کشور را به هم نزدیک‌تر ساخته است؛ با این همه ارائه‌ی تصاویر خیالی از خواست‌ها، ذهنیت و واقعیت‌های ایران توسط برخی از کاربران این شبکه‌ها در خارج از کشور می‌تواند -خصوصاً برای افرادی که داخل کشور زندگی می‌کنند- اعتماد زدایی کند و توجه به کاربران شبکه‌های اجتماعی در خارج از کشور را کم‌تر کند. در بطن انسداد سیاسی، این شکاف می‌تواند گسترش نیز بیابد. در عین حال، آن‌هایی که ارتباط ارگانیک‌تر و تصویر زنده‌تری از جامعه‌ی ایران دارند، می‌توانند از این شبکه‌ها در راستای آگاهی‌رسانی، انتقال تجربیات، تبادل نظر و مقابله با سانسور و حتی سازماندهی نهادهای مدنی استفاده کنند. شبکه‌های اجتماعی با تسهیل ارتباطات، امکان غلبه بر پراکندگی را فراهم آورده و می‌توانند ابزار مناسبی برای نهادسازی شوند. اما این که در عمل تا چه حد موثر اند، دستکم برای من روشن نیست.

به عنوان آخرین سوال، به نظر شما و با توجه به تحولی صحیح که در شبکه‌های اجتماعی اتفاق افتاده و شبکه‌های اجتماعی موبایلی به مانند اینستاگرام و تلگرام برای بخش زیادی از جامعه جایگزین شبکه‌های اجتماعی نظیر فیسبوک شده است، به چه معناست؟ فکر می‌کنید چرا حاکمیت علی‌رغم این که در زمانی فیسبوک و توئیتر را فیلتر کرد و هم‌چنان هم فیلتر نگه داشته است، اما تلگرام و اینستاگرام را فیلتر نمی‌کند؟

در جدیدترین گزارشی که خواندم، مطالعه‌ی کتاب در ایران، یکی از پایین‌ترین آمار در کل دنیا را دارد. بگذریم از این که شتاب و سرعت در عصر ما به گونه‌ای است که کم‌تر کسی اگر حوزه‌ی کارش نباشد اوقات فراغت خود را با کتاب‌های قطور می‌گذراند؛ امری شاید ناگزیر که در عین حال خطر از عمق به سطح رفتن را در بر دارد. تولید انبوه "صنعت فرهنگی" امروز خطری جدی برای اندیشه‌ورزی است و شبکه‌های اجتماعی نیز در رواج آن سخت موثرند؛ در عین حال که به یمن همین شبکه‌های اجتماعی و انقلاب دیجیتالی بسیاری از کتاب‌ها به سادگی در دسترس همگان قرار گرفته‌اند. به هر حال، نخست با کاهش میزان متوسط مطالعه‌ی کتاب و افزایش حجم مقاله‌خوانی به زبان فارسی روبرو

شدیم، سپس تعداد مقالات ارزشمند در سایت‌ها کاهش یافته است؛ در شبکه‌های اجتماعی هم اوضاع به مراتب بدتر است. یعنی از مقالات چند صفحه‌ای در سایت‌های گوناگون، اکنون کار به یادداشت‌های چند خطی در فیسبوک رسیده است که مخاطب بیش‌تری دارد. فرایندی که می‌تواند به رواج سطحی‌گری منجر شود. اما امروز از فیسبوک نیز به اینستاگرام و تلگرام رسیده‌ایم که کارکرد متفاوتی دارند. در حالی که فیسبوک جای بیش‌تری برای تبادل متن و اندیشه دارد اما در اینستاگرام و تلگرام بیش‌تر عکس‌ها و تصاویر، نقش برجسته دارند و گفتگو نقش کم‌رنگ‌تری دارد. حتی توئیتر در مقایسه با فیسبوک نیز، قابلیت گفتگوی عمیق‌تر را باز می‌ستاند.

این که حکومت راجع به اینستاگرام و تلگرام حساسیت کم‌تری به خرج می‌دهد، شاید به دلیل نوع استفاده‌ی آن در ایران و حوزه‌ی اثر گذاری آن است. به هر حال در فیسبوک روشنگری و گفتگو در مقایسه با اینستاگرام و تلگرام بیش‌تر صورت می‌گیرد. همان‌طور که امروز مردم به نسبت تماشای تلویزیون، کم‌تر رادیو گوش می‌کنند؛ از صدا نیز به سیما گذار کرده‌اند. در حوزه‌ی شبکه‌های اجتماعی هم می‌توان از محبوبیت بیش‌تر تصویر به جای کلام سخن گفت که اینستاگرام و تلگرام امکان تکنیکی این جابه‌جایی را گسترش داده است.

ممکن است این سوال پرسیده شود که آیا حکومت احساس می‌کند داده‌های جدی از طریق شبکه‌هایی نظیر اینستاگرام و تلگرام در ایران کم‌تر انتقال پیدا می‌کنند و به همین خاطر در سانسور آن‌ها تساهل بیش‌تری به خرج می‌دهد؟ باید گفت که امروز گروه بیش‌تری از نیروهای اپوزیسیون و سایت‌ها از این شبکه‌ها برای انتقال اخبار و نظرات خود استفاده می‌کنند. چندی پیش پای سخنرانی پرفسوری کانادایی بودم که به پژوهشگران آکادمیک می‌آموخت اینستاگرام را جدی بگیرید و به جای تحقیر آن روش استفاده‌ی بهینه از آن را برای معرفی خود و انتقال داده‌هایتان یاد بگیرید. شاید زمان آن رسیده است که به این پند او توجه بیش‌تری نشان دهیم!

صحیح با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.

روستای دیل؛ روایتی مستند از تاثیر شبکه‌های اجتماعی بر افکار عمومی

کتاب‌های ممنوعه و زیرزمینی که اکثراً به واسطه‌ی اینترنت و فیسبوک به آن‌ها دسترسی پیدا می‌کردند، رفتند. از طرفی با شنیدن اخبار حوادث ۸۸، میل و رغبت به بسیج روز به روز کم رنگ‌تر می‌شد. اگر هم در همایش یا جلسه‌ای شرکت می‌کردند، مریبان عقیدتی و سیاسی بسیج را با سوالاتی در مورد ناگفته‌ها به چالش می‌کشیدند. کم‌رنگ شدن حضور در جلسات و نوع برخورد جوانان با مسئولین بسیج و سپاه شهرستان، تا جایی پیش رفت که صدای مسئولین بومی و غیر بومی را درآورده بود؛ چنان‌چه همه‌جا صحبت از این شکاف می‌شد.

اگر به عقبه سیاسی روستای دیل برگردیم، مردم در رژیم گذشته هم از احداث پاسگاه ژاندارمری و ساخت قلعه‌ی خوانین در روستای دیل جلوگیری کرده و دستگاه حاکم را مجبور کردند که پاسگاه را به روستای آرو در نزدیکی روستای دیل ببرند. در فعالیت‌های انقلابی در سطح استان و شاید هم کشور از پیشگامان انقلاب بودند. پس از انقلاب و از سال ۵۷ اکثریت اهالی تحصیلکرده‌ی روستا، پست‌های کلیدی در سطح شهرستان و استان را گرفتند. با این حال، روستای دیل و اهالی آن بیش‌تر به عنوان حزب اللهی و چهره‌های اصولگرا شناخته می‌شدند. به طوری‌که در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری، تا سال‌های اخیر، سهم آرای جناح اصلاح‌طلب، به ۱۰ درصد هم نمی‌رسید. دو تن از اصولگرایان این روستا به نام‌های مرحوم محمدعلی نبی‌زاده و علیم‌راد جعفری نمایندگان مردم شهرستان گچساران در دوره‌ی ششم و هفتم مجلس شورای اسلامی بودند.

در ۱۳ آبان سال ۱۳۷۲، تعدادی از دانش‌آموزان راهنمایی و دبیرستان در مسیر راهپیمایی سالروز ۱۳ آبان - که از مدارس به سوی گلزار شهدا بود-، اکثریت با توجه به سن پایین، بی‌هدف و بیش‌تر از روی تفریح به شعار دادن علیه مسئولین نظام و درخواست آزادی بیان پرداختند. در عصر آن روز با همکاری مسئولین مدرسه، تعدادی از دانش‌آموزان توسط اداره‌ی اطلاعات

سال ۸۸، نقطه‌ی عطفی در تغییر افکار مردم ایران بود. هر چند که نظام حاکم و رسانه‌های در اختیار آن، تلاش بسیار داشتند که اخبار را نه تنها سانسور که سرکوب کنند، ولی با توجه به تکنولوژی‌های در دست مردم مانند فیسبوک و شبکه‌های ماهواره‌ای، اخبار اعتراضات مردمی به کورترین نقاط کشور رسید و مرحله‌ی تازه‌ای از تفکرات سیاسی و اجتماعی را در سراسر کشور به راه انداخت. استان کهگیلویه و بویراحمد و روستای دیل هم از این حرکت مستثنی نبود.

روستای دیل به عنوان بزرگ‌ترین روستای استان کهگیلویه و بویراحمد در ۲۵ کیلومتری شهرستان گچساران قرار دارد. این روستا با جمعیتی نزدیک به پنج هزار نفر، با گویش خاص، از قدیم الایام به روستایی مذهبی شهرت دارد؛ چنان‌چه قبل از انقلاب هم روحانی مستقر در روستا داشته که به همراه اهالی در سال‌های انقلاب به فعالیت در سطح شهرستان پرداخته بودند. دیل هم‌چنین بعد از انقلاب و در دوران جنگ بیش‌ترین حضور در جبهه و بالاترین آمار شهید و جانباز و آزاده را نسبت به جمعیت داشته است.

سال ۸۸ سال دگرگونی افکار و روشن شدن اذهان بود؛ اتفاقاتی که باعث آب شدن یخ ذهن‌هایی بود که بیش از سه دهه با سرمای اعتماد به انقلاب منجمد شده بودند. اعتمادها از بین رفته و مردم دنبال راه حلی برای اصلاح امور برآمدند. جوانان روستای دیل نیز هم‌چون دیگر جوانان این مرز و بوم پیگیر اخبار و اتفاقات پایتخت و تحلیل و تفکر در مورد این حوادث بودند. همین شد که کتاب‌های مورد مطالعه تغییر کرد و مباحث جلسات دورهمی از بیهودگی درآمد و سمت و سوی روشنگری در پیش گرفت. جوانان دانشجویی که اکثریت از اعضای فعال بسیج و از خانواده‌هایی با موقعیت اجتماعی خوب بودند، به جای بیهوده‌گذراندن وقتشان، به مطالعه‌ی کتاب پرداخته و با توجه به وضعیت حاکم بر ایران و نبود آزادی، خود به خود به دنبال

دستگیر شدند؛ از جمله آقایان ابراهیم مبارکی، عزیزالله برفی و کوروش پورزکی. از میان افراد بازداشت شده، به هر دلیل آقای ابراهیم مبارکی را بیش از همه در بازداشت نگه داشتند و پس از آن هم مانع ادامه تحصیل و جذب وی در ارگان‌های دولتی شدند. در آن زمان که خبری از اینترنت و ماهواره نبود، خبر این اتفاق توسط رادیو لندن پخش شد.

بگذارید به همان سال ۸۸ برگردم؛ در شب تاسوعای حسینی، روستای دیل و هیات‌های عزاداری آن حال و هوای خاصی داشتند، در بعضی از هیات‌ها پارچه‌های سبز به صورت شال و

مچ‌بند بین عزاداران تقسیم شده بود. روز عاشورا هم طبق هر سال هیات‌های سینه‌زنی خود را به گلزار شهدا می‌رسانند. در ورودی این گلزار و در کنار قبور شهیدان جنگ ایران و عراق، بر روی پارچه‌ی سبز سه متری، با خطی

زیبا و درشت تسلیت درگذشت آیت الله منتظری به عزاداران و شیعیان جهان، چشم هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌کرد.

از ابتدای شروع مراسم روز عاشورا، رنگ و بوی امنیتی نمایان بود. ضمن فیلم‌برداری مراسم توسط نیروهای امنیتی، در ابتدای برنامه، چندین بار مأمورین نیروی انتظامی وارد حلقه‌های سینه‌زنی شدند که توسط مردم روشنفکر روستای دیل مورد اعتراض قرار گرفته و بیرون آمدند. پس از حضور تمام هیات‌های روستا در گلزار شهدا، با حرکتی از پیش تعیین شده و هماهنگ نزدیک به ۴۰ نفر از جوانان دیل با پیشانی‌بند، مچ‌بند و شال سبز، تعدادی با پیراهن سبز و حتی شلوار سبز وارد صف میانی سینه زنی به سبک جنوبی شدند. اما در شامگاه روز عاشورا، به سرعت خبر دستگیری جوانان دیلی در سطح شهرستان گچساران پیچید. بیش از ۱۰ نفر از جوانان روستای دیل توسط اداره‌ی اطلاعات دستگیر شدند. سید

محمد و سجاد میری، به عنوان طراحان برنامه‌ی روز عاشورا و سید اسماعیل میری عموی این دو نفر (از خوشنویسان معروف شهر و کسی که پارچه نوشته‌ی تسلیت درگذشت آیت الله منتظری را تهیه و نصب کرده بود) و هم‌چنین دو برادر به نام‌های اسماعیل و ابراهیم جعفری، رضا علی‌بازپور و ابراهیم علیشاپور از بازداشت شدگان بودند. تعدادی از این افراد فردای آن روز آزاد ولی برادران میری تا چند روز در بازداشتگاه به سر می‌بردند و پس از آزادی، آن‌ها را از ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر و استخدام در ادارات دولتی منع کردند.

جوانان و قشر تحصیلکرده‌ی روستای دیل، برعکس سال‌های قبل که انتقاد از مسئولین و نظام را بر نمی‌تابیدند و آن را یک عمل قبیح می‌دانستند، از روش برخورد دستگاه‌های امنیتی گله‌مند بودند که چرا به جای مدارا با جوانان، با تخریب آن‌ها و جریحه‌دار



کردن احساساتشان باعث شکاف بین نظام و مردم می‌شوند. با تغییر افکار اهالی روستای مذکور از افکار بسته‌ی اصولگرایی به سوی طرز فکر باز و روشن از سال ۸۸ به بعد، این تغییر نه تنها از آرای خارج شده از صندوق‌های مختلف انتخابات مشهود بود، بلکه ذهنیت مردم شهرستان و حتی استان نسبت به مردم دیل تغییر کرده بود. تا قبل از این حوادث، ساکنین دیل را به دید افراد امنیتی و مخبر می‌شناختند اما در چند سال اخیر مردم استان، دیلی‌ها را به عنوان افراد قابل اعتماد و روشنفکر مورد توجه قرار می‌دهند.

در انتخابات سال ۹۰ مجلس شورای اسلامی از روستای دیل دو نفر ثبت نام کردند؛ یک نفر علیم‌راد جعفری، مجلس رفته و از سر شاخه‌های معروف اصولگرایی در سطح کشور و دیگری خاتون اله کرم پور، کارشناس ارشد ارتباطات، استاد دانشگاه، به عنوان

شهرستان، استان و شاید هم مرکز پیچید؛ همه‌های توام با اضطراب بر دیل حکمفرما بود. پس از گرفتن عکس از دیوار نوشته‌ها و حضور نیروهای امنیتی، شعارها توسط نیروهای بسیج، پاک شد. از این حرکت می‌توان به عنوان اولین حرکت اعتراضی گسترده و هدفمند در سطح استانی که معمولاً خاموش بوده است، نام برد.

در نزدیک ایام نوروز، جمعی از اهالی اصولگرایی دیل با دعوت از آیت الله سید شرف الدین ملک حسینی، نماینده‌ی خبرگان از استان کهگیلویه و بویراحمد، جلسه‌ای ترتیب دادند. این جلسه، برای نزدیک شدن به آقای ملک حسینی و پوششی برای شعارنویسی ۱۸ بهمن در مسجدی در شهر گچساران تشکیل شد و تا ساعت ۱۲ شب به طول انجامید. در آخر همان شب و پس از جلسه، برای بار دوم در دیل شعار نویسی شد. در این شعار نویسی، علاوه بر شعارهای قبلی شعارهایی بر علیه شرف الدین ملک حسینی و پدرش که به صورت موروثی نماینده‌ی خبرگان می‌شدند، نوشته شده بود.

شعار نویسی در روستای دیل و شهرستان گچساران هرچند وقت تکرار می‌شد. صبح روز تاسوعای سال ۹۱، وقتی مردم از خواب بیدار شدند، در اکثر خانه‌ها پاکت نامه‌هایی با محتوای یک برگ اعلامیه انداخته شده بود. اعلامیه‌ها در مورد ظلم ستیزی مردم دیل در گذشته، شفاف سازی وضعیت کنونی کشور، گسترش ظلم و بی عدالتی توسط حاکمیت، وقایع سال ۸۸ و بازداشتگاه کهریزک بود و با جمله‌ی: "منتظر ما باشید" به پایان می‌رسید.

پس از این اعلامیه‌ها جو روستای دیل کاملاً امنیتی شد. بارها افرادی را به صورت ساعتی برای پاره‌ای از توضیحات به ارگان‌های امنیتی بردند ولی کسی را بازداشت نکردند. شب‌ها نیز نیروهای بسیج و سپاه در روستای دیل و مسیر گچساران به دیل، به صورت نامحسوس گشت می‌زدند. نزدیک به اربعین سال ۹۲، یعنی شب دوم دی ماه، در دیل خبری مبنی بر گم شدن مهدی صالحی، ۳۴ ساله و کارمند حراست شرکت نفت گچساران، پیچید. آخرین خبری که خانواده‌اش از وی داشتند این بود که حدود

کاندیدای اصلاح طلب و تنها کاندید زن شهرستان گچساران بود. خاتون اله کرم پور، قبل از نتایج تایید صلاحیت شورای نگهبان، در چند میتینگ انتخاباتی با شفاف سازی وضعیت کشور و صریح اعلام کردن گرایش اصلاحاتی و فعالیت انتخاباتی در ستاد میرحسین موسوی، باعث رد صلاحیت خود توسط شورای نگهبان شد؛ هر چند که وی از خانواده‌های صاحب نام شهرستان گچساران و خواهر زاده‌ی مرحوم آیت الله محمدعلی جعفری (که سال‌ها در شیراز به تدریس و تحقیق دروس حوزوی مشغول بود) و دختر عموی علی اله کرم پور، از اعضای اصلی حزب موتلفه و رئیس اداره‌ی آموزش و پرورش شهرستان گچساران بود. خانم اله کرم پور پس از رد صلاحیت نیز، به خاطر مصاحبه بر علیه شورای نگهبان و آیت اله ملک حسینی در سایت‌های محلی، چند بار توسط دستگاه‌های امنیتی احضار شد و نهایتاً ایشان را از تدریس در دانشگاه و مشغول به کار شدن در ادارات دولتی منع کردند.

در ایام انتخابات بارها اعلامیه‌هایی در مورد شفاف سازی وضعیت کاندیداها و برخورد شورای نگهبان، در سطح شهر و میتینگ‌های انتخاباتی پخش شد که در آخر همه‌ی آن‌ها نوشته شده بود: "جوانان روشنفکر روستای دیل، منتظر ما باشید." و شاید این شروع کار یک تشکل سیاسی خود جوش در استان کهگیلویه و بویراحمد باشد.

در بامداد ۱۸ بهمن ماه سال ۱۳۹۱ و همزمان با روز برگزاری جشن پیروزی انقلاب که همه ساله در یکی از روزهای دهه‌ی فجر در روستای دیل برگزار می‌شد، در روستا در سطح وسیعی شعار نویسی صورت گرفت. این شعارها با اسپری رنگ بر روی دیوارهای روستا، کف خیابان و دیوارهای محل برگزاری جشن نقش بست. صبح روز ۱۸ بهمن که فرهنگیان، دهیار، اعضای شورا و نیروهای بسیج و غیره برای برگزاری جشن از خواب بیدار شدند، با دیدن دیوارهای رنگی روستا در بهت فرو رفتند. شعارها عمدتاً مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر اصل ولایت فقیه و درود بر شهیدان بودند. به طرفه العینی، این خبر در سطح

ساعت پنج و نیم بعد از ظهر همان روز طی تماسی تلفنی گفته بود که از گچساران به سوی روستای دیل حرکت می‌کنم. او که برای خرید مایحتاج نذری به شهر رفته بود، نه به خانه برگشته بود، نه تلفن همراهش را جواب می‌داد. خانواده‌اش تا صبح به تمامی بیمارستان‌ها، ارگان‌های امنیتی و مراکز نیروی انتظامی شهرستان سر زده و بارها به اداره‌ی حراست شرکت نفت مراجعه کردند ولی خبری از مهدی نبود. اهالی روستا از سپیده دم صبح سوم دی ماه گروه-گروه مسیر گچساران به دیل را می‌گشتند که شاید اثری از تصادف ماشین یا جسد وی پیدا کنند. در اوایل صبح با خبر شدند که در زمان حرکت از گچساران، شخص دیگری به نام عباس محمد صادقپور همراهش بوده است؛ آقای صالحی بعد از پایان ساعت کاریش، در مسیر گچساران به دیل مسافرکشی

می‌کرد. همه خسته و نا امید از جستجوی بی‌فایده و شایعات فراوان که به دنبال ناپدید شدن این دو جوان دیلی به وجود آمده بود، دست به دامن هر نهاد و ارگانی می‌شدند. ساعت دو بعد از ظهر خبر رسید که این دو جوان روز گذشته توسط اطلاعات سپاه

پاسداران استان در مسیر گچساران به دیل دستگیر شده‌اند.

ساعت سه عصر، مهدی صالحی آزاد شد ولی هیچ‌کس از وضعیت عباس صادقپور خبری نداشت. آقای صالحی پس از آزاد شدن اظهار داشت که شب گذشته، نرسیده به دیل، خودرویی با زدن بوق و چراغ به ما نزدیک شد و درخواست بنزین کرد؛ ماشین متعلق به شرکت نفت و راننده‌ی آن از نیروهای بلند رتبه‌ی حفاظت شرکت نفت بود. با توجه به شناخت قبلی در حاشیه‌ی جاده توقف کردم که به آن‌ها کمک کنم اما ناگهان یکی از سرنشینان خودرو به طرف آقای صادقپور رفت و ایشان را روی زمین خواباند، دست‌بند و چشم‌بند زده، سوار ماشین پلاک دولتی -که در این فاصله بعد از ماشین اول ایستاده بود- کردند. مرا هم دست‌بند و چشم‌بند زده، سوار ماشین اول کرده و به سوی گچساران برگشتیم. از لحظه‌ی اول دستگیری تا زمان آزاد شدن

هر چه التماس کردم که اجازه دهید لااقل با خانواده‌ام تماسی داشته باشم تا آن‌ها را از نگرانی دربیآورم، می‌گفتند که شما بی گناه هستی و به زودی آزاد می‌شوی.

جو سنگین و بهت‌آوری بر دیل حکم‌فرما بود، حدود ساعت هفت شب، پنج خودروی مختلف دولتی وارد روستای دیل شدند و شروع به دستگیری جوانان دیلی کردند. ابتدا به خانه‌ی مجتبی پورحسن، دبیر زبان انگلیسی و برادر شهید ایرج پورحسن رفته و ایشان را دستگیر کردند. بعد از آن مهران زکی‌نژاد، دانشجوی رشته‌ی مدیریت صنعتی را به همراه عبدالله علیرضائزاد که با لباس ورزشی آماده‌ی رفتن به سالن ورزشی بودند، با همان وضعیت دستگیر کردند. به منزل محمدرضا مبارکی، دانشجوی ستاره‌دار سال ۸۸ و لیسانس مکانیک رفتند و از خانواده‌ی ایشان



خواستند که با او تماس گرفته و بگویند که دوستانت برای دیدنت به دیل آمده‌اند. در پی این تماس تلفنی، محمدرضا از خانواده‌اش می‌خواهد که گوشی را به مامورین (یا همان دوستان) داده و پس از گفتگو آدرس خانه‌ی دوستش را

به آن‌ها می‌دهد؛ چند دقیقه بعد محمدرضا مبارکی هم دستگیر شد. حمید بزرگزاده، دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد دانشگاه اصفهان هم، در خانه‌ی پدری‌اش دستگیر شد. همه را با چشم و دست بسته به گچساران منتقل کردند. حوالی ساعت ۱۰ شب هم احسان ارشدی، لیسانس کامپیوتر و کارمند امور آب شرکت نفت را در اتوبوس ایاب و ذهاب شرکت، در حال رفتن به محل کار دستگیر کردند. و در نهایت حمید مظاهری، کارشناس روابط عمومی و کارمند حراست شرکت نفت در گچساران و در خانه‌اش دستگیر شد.

تا چهار روز هیچ‌کس از وضعیت این افراد خبر نداشت. خانواده‌های نگران، هر روز از صبح تا عصر مقابل سپاه منطقه‌ی شهرستان گچساران به دنبال خبری از جوانان خود بودند. اخبار دستگیری جوانان روستای دیل از شبکه‌های اجتماعی مختلف و

اتفاق افتاد. حال نوبت نیروهای امنیتی بود که در بهت فرو بروند؛ آن‌ها فکر می‌کردند که این احکام سنگین درس عبرتی برای دستگیر شدگان و کسانی که به قول آن‌ها ذهنیت مسموم دارند، می‌شود. فرماندهان سپاه هم در مقاطع مختلف می‌گفتند که ریشه‌ی این حرکت‌ها در شهرستان خشک شده است.

در حالی که آن افراد در زندان به سر می‌بردند، این شعار نویسی‌های گسترده - که اکنون از روستای دیل به بیرون خزیده و به روستاهای اطراف و شهر گچساران رسیده است - نشان از آن دارد که حرکات آزادی خواهانه را نه تنها از ریشه نخشکانده‌اند، بلکه با برخورد بد خود آن را آبیاری کرده‌اند. اما دلیلی که روستای دیل را از مامن حکومت جمهوری اسلامی به رستنگاه مخالفان حاکمیت تبدیل کرد، باید فقر، بی عدالتی، فاصله‌ی طبقاتی، برخورد بد حاکمیت و دستگاه‌های امنیتی با منتقدینی که به دنبال کم‌ترین حقوق اولیه خود بودند، دانست.

نداشتن آزادی بیان در روستایی دور افتاده و سرکوب آزادی خواهان، باعث شد که با چند سطر نوشته در یک روستای دور افتاده در یک استان محروم، چندین نفر از گرفتن شغل در ارگان‌های دولتی، توسط نیروهای امنیتی محروم شوند. برخوردهای دستگاه‌های امنیتی باعث شد که علاوه بر جوانان، مخالفت با حاکمیت به خانواده‌ها هم رسوخ کند و هر شهروند گچسارانی، "عباس" و "مهران" شوند. مگر نه اینان که در حبس به سر می‌برند برادر، خواهرزاده یا برادرزاده‌ی شهیدانی هستند که در گلزار شهدای روستای دیل آرمیدند تا مجتبی و قاسم و محمد در آزادی و رفاه باشند؟

گیرم که می‌زنید

گیرم که می‌برید

گیرم که می‌کشید...

با رویش ناگزیر جوانه چه می‌کنید؟

*این مطلب را یکی از اهالی روستای دیل، با هویت محفوظ، برای خط صلح نوشته است.

رسانه‌های خارج از ایران پخش شد. نهایتاً هم خبر رسید که افراد دستگیر شده را به یاسوج برده‌اند. پس از ۱۴ روز خبری آمد که دستگیرشدگان را به زندان گچساران منتقل کرده‌اند، و اندکی بعد خانواده‌ها با گذاشتن وثیقه توانستند فرزندان خود را آزاد کنند.

پس از چند ماه در گوشه و کنار روستای دیل و جاده‌ی منتهی به شهرستان گچساران شعار نویسی از سر گرفته شد. شعار نویسی‌ها تا روز ۲۲ بهمن سال ۹۴ ادامه داشت. وقتی که اهالی روستا آماده می‌شدند برای راهپیمایی روز ۲۲ بهمن به گلزار شهدا بروند، خبر رسید که شب گذشته با همه‌ی تدابیر امنیتی که نیروهای بسیج و سپاه اتخاذ کرده بودند، بر روی قبور شهدای روستای دیل شعار نویسی شده است. شعارهایی با همان محتوای شعارهای قبلی؛ ولی درود بر شهیدان بیش‌تر تکرار شده بود. شاید شعار نویسان می‌خواستند با این کار به اذهان عمومی برسانند که با هر عقیده و فکری، شهیدان قابل احترام هستند تا مانند سال‌های گذشته، نهادهای امنیتی از خانواده‌ی شهدا به سود خود استفاده نکنند.

فضای دیل روز به روز امنیتی‌تر می‌شد. در بیش‌تر مسیرهای داخل روستا دوربین مداربسته گذاشتند و نیروهای بسیج غریبه و بومی هر شب تا صبح، گشت زنی و کمین داشتند. با همه‌ی این تدابیر، با فاصله‌ی حداکثر ۲۰ روز دوباره در گوشه و کنار، به صورت گسترده یا کم شعار نویسی صورت می‌گرفت.

در بعد از ظهر یکشنبه دهم مرداد ماه ۱۳۹۵ سه تن از جوانان روستای دیل، این بار توسط نیروهای اداره‌ی اطلاعات استان دستگیر شدند: سید محمد میری، ۳۱ ساله، مهندس صنایع نفت، از دستگیر شدگان عاشورای ۸۸، قاسم قنبری، ۳۳ ساله، مغازه‌دار و فوق دیپلم علوم سیاسی (پسرخاله‌ی محمد میری) و حسن بزرگ‌زاده، ۲۵ ساله، دانشجوی مبانی حقوق.

چند ماه بعد، یعنی در ۱۱ بهمن سال ۹۵، در حالی که شش تن از دستگیر شدگان سال ۹۲ جهت تحمل محکومیت حبس خود روانه‌ی زندان شدند، در روستای دیل و شهرستان گچساران به نشانه‌ی اعتراض به احکام ناحق، شعار نویسی‌های گسترده‌ای

شبکه‌های خشم و امید: جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت

شده است که افراد جامعه را گرد هم آورده تا از ترس به خشم و سپس امید برسند؛ آن‌ها می‌خواهند شکل نوینی از ما بودن و مردم بودن را تجربه کنند.

از انتقادهایی که به این کتاب شده است، توجه بیش از حد نویسنده به مفهوم فردی شدن و امتیازی است که برای آن در نظر می‌گیرد؛ چه بسیار پژوهشگرانی که معتقدند برای درک بهتر امکاناتی که شبکه‌های اجتماعی در اختیار جامعه می‌گذارد، باید همواره به مفهوم فردی شدن و خودمختاری حاصل از روابط در این شبکه‌ها نگاهی انتقادی داشت. هم‌چنین باید به ماهیت خودمحور رسانه‌های اجتماعی که اغلب خلاقیت جمعی جنبش‌ها و سازمان‌های سیاسی را به چالش می‌کشند نیز منتقد بود؛ چالشی که عموماً جمع‌هایی ضعیف را پدید می‌آورند و پروژه‌ی سیاسی-اجتماعی مشترکی را به سرانجام نمی‌رسانند. اثرات چندجانبه و بعضاً متضاد شبکه‌های اجتماعی بر گروه‌های اجتماعی مختلف نیز از مسائل مهمی است که نمی‌توان این چنین ساده از کنارش عبور کرد.

این کتاب -همان طور که اشاره شد- در سال ۲۰۱۲ منتشر شده است و در آن زمان برخی منتقدان می‌گفتند که چطور کاستلز تا این حد جایگاه اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و به تبع، اثرات ذهنی و رفتاری ناشی از آن بر کاربران را مهم قلمداد می‌کند. آن‌ها بر این باور بودند که وی دست به یک بزرگ‌نمایی آشکار زده است؛ حال آن‌که در سال ۲۰۱۷ و با واقعیت انکارناشدنی گسترش و همه‌گیری شبکه‌های اجتماعی، می‌توان به سادگی این انتقاد را رد کرد و مهر تاییدی بر پیش‌بینی وی زد.

نام کتاب: شبکه‌های خشم و امید:
جنبش‌های اجتماعی در عصر
اینترنت

نویسنده: مانوئل کاستلز

مترجم: مجتبی قلی‌پور

انتشار فارسی: ۱۳۹۳ - نشر مرکز

مانوئل کاستلز، جامعه‌شناس اسپانیایی، از نظریه پردازان مطرح علم ارتباطات است. کاستلز را در بین نظریه پردازان این علم، به عنوان یک نویسنده‌ی متمایز معرفی می‌کنند که با مطالعه‌ی همزمان حوزه‌هایی نظیر جامعه‌شناسی شهری، اقتصاد سیاسی، مطالعات سازمانی، مطالعات فضای مجازی و جنبش‌های اجتماعی، سعی دارد تحلیلی میان رشته‌ای از جهان ممزوج با رسانه‌ی امروز، ارائه دهد. "سه‌گانه‌ی عصر اطلاعات" را باید مهم‌ترین اثر کاستلز دانست، با این حال وی آثار متعدد و ارزشمند دیگری هم دارد که "شبکه‌های خشم و امید: جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت" یکی از آن‌هاست. این کتاب که در سال ۲۰۱۲ وارد بازار شده، موافقان و مخالفان خود را هم دارد.

نویسنده در کتاب مورد اشاره، می‌گوید که تحولات حوزه‌ی تکنولوژی در دو دهه‌ی اخیر، سبب شده است تا جنبش‌های اجتماعی نیز با تاثیرپذیری از این دگرگونی‌ها، مشخصه‌ی متمایزی پیدا کنند و "شبکه‌ای" شوند. مفهوم "جنبش‌های شبکه‌ای" -که وی به عنوان مدلی جدید از جنبش‌های اجتماعی از آن نام برده است-، این گونه در کتاب تعریف می‌شود: جنبش‌هایی مشارکتی که با توجه به شکل شبکه‌ای افقی، سلسله مراتب کم‌تر در آن‌ها معنا دارد و در نتیجه بدون رهبر هستند. جنبش‌هایی که در شبکه‌های اجتماعی مجازی شکل می‌گیرند و در دنیای امروز هم‌چون ویروسی واگیردار به واسطه‌ی تلفن‌های همراه و با تبادل تصاویر و متن گسترش می‌یابند. از دید کاستلز، این جنبش‌ها در جوامعی که امکان ساخت فضای عمومی و ایجاد اجتماعات در فضای شهری را می‌یابند، فضای عمومی جدیدی پیدا می‌کنند که دیگر محدود به فضای آنالاین نباشد. نحوه‌ی پیوند این دو فضا (hybrid space)، از مباحث بسیار مهمی است که در این کتاب به تفصیل می‌توان در مورد آن خواند. "خود ارتباطی توده‌ای" (mass self-communication)، از دیگر مفاهیم نوینی است که از آن سخن می‌رود.

دلیل شکل‌گیری چنین جنبش‌هایی در وحله‌ی اول احساس حقارت نشات گرفته از بدبینی صاحبان قدرت -و خصوصاً دیکتاتورها-، ذکر

خط صلح

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی خط صلح
شماره ۷۰ - اسفند ۱۳۹۵ - سال هفتم



Peace Mark Journal